

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ره‌توشه راهیان نور



متون آموزشی طرح هجرت ۱۹۱

# ره‌توشه راهپیان نور

ویژه بوستان نماز

(نوجوانان)

تابستان ۱۳۷۷

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

مرکز آموزش مبلغین (طرح هجرت)

فهرست نویسی پیش از انتشار : مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز آموزش مبلغین .  
ره توشه راهیان نور تابستان ۱۳۷۷ (ویژه دانش آموزان راهنمایی) .- قم: دفتر تبلیغات  
اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات، ۱۳۷۷ .  
۲۳۲ ص.- (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات؛ ۵۹۶ :  
مسلسل انتشار؛ ۱۱۹۰ : طرح هجرت، متون آموزشی؛ ۱۹ .)  
کتابنامه به صورت زیر نویس .  
شابک ۹۶۴-۴۲۴-۴۳۸-۹  
ISBN 964-424-438-9  
۱. اسلام- راهنمای آموزشی . ۲. اسلام به زبان ساده . الف. دفتر تبلیغات  
اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات . ب. عنوان .

۲۹۷/۰۷

BP ۸/د ۷۷۹



مجلس شورای اسلامی جمهوری  
مركز انتشارات

ره توشه راهیان نور تابستان ۱۳۷۷ (ویژه دانش آموزان راهنمایی)

تهیه : مرکز آموزش مبلغین دفتر تبلیغات اسلامی (طرح هجرت)

حروفچینی، صفحه آرایی و نشر : مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی : چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی

نوبت چاپ : اول / تابستان ۱۳۷۷

تعداد : ۷۰۰۰

قیمت : ۶۰۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی : قم، خیابان شهدا (صفائیه) مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم،

ص پ ۹۱۷، تلفن: ۷۴۲۱۵۵-۷، نمابر: ۷۴۲۱۵۴، پخش: ۷۴۳۲۲۶

Printed in the Islamic Republic of Iran



امام خمینی «ره»

فرهنگ مبدأ همه  
خوشبختی‌ها و بدبختی‌های  
يك ملت است. خروج از  
فرهنگ بدآموز غربی و نفوذ و  
جایگزین شدن فرهنگ  
آموزنده اسلامی، ملی و  
انقلاب فرهنگی در تمام  
زمینه‌ها در سطح کشور آنچنان  
محتاج تلاش و کوشش است که  
برای تحقق آن سالیان دراز  
باید زحمت کشید.

صحیفه نور

رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای «مدظله»

اگر بتوانیم اخلاق و فرهنگ  
را اسلامی کنیم و مردم را با  
خلقیات اسلامی پرورش  
دهیم و صفاتی که توانست از  
يك جماعت كوچك در صدر  
اسلام ملتی عظیم و مقتدر  
درست کند در ملت‌مان  
زنده کنیم، شاهد بزرگ‌ترین  
دستاورد خواهیم بود.

## فهرست مطالب

۱۳	پیشگفتار
۱۵	مقدمه
۱۷	سخنی با مریبان

## قرآن

۲۱	جلسه اول: بردباری (۱)
۲۱	موضوع: مفاهیم قرآنی
۲۴	داستان
۲۷	جلسه دوم: بردباری (۲)
۲۷	موضوع: مفاهیم قرآنی
۳۳	جلسه سوم: اُنس با قرآن
۳۳	کتاب خواندنی
۳۵	هدف نزول قرآن
۳۶	داستان تأثیر قرآن در صدر اسلام
۳۹	جلسه چهارم: عبادت
۳۹	بازی با کلمات
۴۰	«عبدالله در قرآن»
۴۰	عبادت واقعی

- ۴۳ ..... چرا عبادت می‌کنیم؟
- ۴۳ ..... انواع عبادت
- ۴۵ ..... جلسه پنجم: «آشنایی با سوره‌ها»
- ۴۶ ..... سوالات (عقاید، قرآن و...)

### کتاب و کتاب خوانی

- ۵۷ ..... جلسه ششم: پیام
- ۵۷ ..... داستان: دو دست چون دو بال

### عقاید

- ۶۳ ..... جلسه هفتم: دانای مهربان
- ۶۳ ..... گل سازی
- ۶۴ ..... داستان
- ۶۵ ..... خدای مهربان روزی رسان
- ۶۷ ..... خدا را با چشم ظاهری نمی‌توان دید
- ۶۹ ..... جلسه هشتم: سفیران الهی
- ۶۹ ..... نیاز به پیامبران
- ۷۰ ..... اهداف بزرگ پیامبران
- ۷۰ ..... حضرت ادریس ضد ظالمان
- ۷۲ ..... معجزه پیامبر (ص)
- ۷۳ ..... اخلاق نیکوی پیامبر اکرم (ص)
- ۷۷ ..... جلسه نهم: هدایت‌گران معصوم
- ۷۷ ..... نیاز به جانشین
- ۷۹ ..... او که بود؟
- ۸۰ ..... طول عمر امام زمان (عج)
- ۸۱ ..... ولی فقیه

۸۳	جلسه دهم: آثار ایمان به خدا
۸۴	ایمان موجب ارزش افراد است
۸۵	کشیک چی خداپرست!
۸۶	ایمان موجب شجاعت است
۸۷	ایمان موجب اینارگری
۸۹	جلسه یازدهم: پایان عمر گل
۸۹	شناخت روح
۹۰	پرواز از روح
۹۱	بازگشت روح
۹۳	زندگی تازه پنهان در مرگ
۹۵	یک معما یک حدیث
۹۷	طرح
۹۷	داستان: تنبیه کاری

### اخلاق

۱۰۳	جلسه دوازدهم: اعتماد به نفس و تقویت اراده
۱۰۸	دوستان اراده قوی
۱۰۹	لحظه‌ای با امام (ره)
۱۱۰	دشمنان اراده قوی
۱۱۱	جلسه سیزدهم: شجاعت و خجالت
۱۱۲	مرد عمل (خود آموز دینی)
۱۱۴	چند نمونه
۱۱۵	این جمله از کیست؟
۱۱۶	او کیست؟
۱۱۷	شجاع‌ترین شجاعان
۱۱۹	جلسه چهاردهم: گناه و آثار آن

- ۱۲۰ ..... گناه چیست؟
- ۱۲۱ ..... راستی که چقدر؟! .....
- ۱۲۴ ..... نردبان سقوط .....
- ۱۲۷ ..... جلسه پانزدهم: توبه و بازگشت .....
- ۱۲۷ ..... شست و شو .....
- ۱۲۸ ..... پا برهنه .....
- ۱۳۳ ..... اتوبان بازگشت .....
- ۱۳۵ ..... جلسه شانزدهم: آداب تکلیف .....
- ۱۳۶ ..... تکلیف چیست؟ .....
- ۱۳۶ ..... د. آستانه تکلیف، خدا چه می‌کند؟ .....
- ۱۳۹ ..... روش مبارزه با شیطان .....
- ۱۴۱ ..... گره و نقطه اوج .....
- ۱۴۲ ..... داستان: همسایه .....

### احکام

- ۱۴۷ ..... جلسه هفدهم: احکام اجتهاد و تقلید .....
- ۱۴۹ ..... احکام شماره‌ای .....
- ۱۵۵ ..... جلسه هجدهم: نماز کلید موفقیت .....
- ۱۵۶ ..... بهترین خوبی‌ها .....
- ۱۵۷ ..... نماز منشأ برکات الهی .....
- ۱۶۱ ..... همیشه به یاد خداوند .....
- ۱۶۴ ..... جلسه نوزدهم: نجاسات .....
- ۱۶۴ ..... احکام نجاسات .....
- ۱۶۸ ..... «چه چیزهایی نجس بود؟» .....
- ۱۷۱ ..... جلسه بیستم: مطهرات «آب‌ها» .....
- ۱۷۱ ..... جزیره .....

۱۷۷	جلسه بیست و یکم: حریم و مرز
۱۷۷	داستان
۱۸۱	قوی ترین قوی ها
۱۸۳	این چیست؟
۱۸۴	بیمه از گناه نگاه
۱۸۴	راه نجات
۱۸۷	کشمکش یا درگیری - شخصیت
۱۸۸	داستان: سکه طلا

### مناسبت ها

۱۹۳	جلسه بیست و دوم: گل سوسن
۱۹۳	طلوع و غروب
۱۹۴	مرحله اول: قبل از تولد
۱۹۴	مرحله دوم: بعد از تولد (طلوع خورشید)
۱۹۴	مرحله سوم: قبل از هجرت
۱۹۴	مرحله چهارم: از هجرت تا امامت
۱۹۵	مرحله پنجم: از امامت تا شهادت
۱۹۹	جلسه بیست و سوم: نور رسالت
۲۰۰	مطلع عشق
۲۰۱	استقبال خورشید
۲۰۳	پرتوی از نور
۲۰۷	شک و انتظار در داستان
۲۰۷	داستان: به کشتی نشسته

### اجتماعی

۲۱۳	جلسه بیست و چهارم: همگام با امام و شهدا
-----	---

- ۲۱۳ ..... کیست آن مرد الهی؟
- ۲۱۵ ..... این سخن از کیست؟
- ۲۱۶ ..... امام خمینی و .....
- ۲۱۷ ..... شهیدان! رهبر آمد.....
- ۲۱۸ ..... شهید در قرآن.....
- ۲۱۸ ..... «مَثَل شهید».....
- ۲۱۹ ..... شوق شهادت.....
- ۲۲۰ ..... وضوی عشق.....
- ۲۲۱ ..... شهید اربعین.....

### اردویی

- ۲۲۵ ..... جلسه بیست و پنجم: قبله یابی در شب.....
- ۲۲۶ ..... الف: دسته‌های ستارگان.....
- ۲۲۶ ..... ب: نشانه‌هایی در آسمان.....
- ۲۲۷ ..... طرز استفاده از نقشه ستارگان.....
- ۲۲۷ ..... ج: روش‌های جهت یابی.....
- ۲۲۹ ..... د - قبله در ایران.....



## پیشگفتار

در آستانه هجرت هادیان و راهیان نور، پروردگار را سپاس می‌گذاریم که بر متولیان تبلیغ، جامعه توفیق پوشاند تا با نظر به نیازهای کودکان و نوجوانان و جوانان، متنی مناسب به مبلغان و مربیان ارائه دهند؛ زمانی که دشمن همه نیروهایش را گرد آورده و گسترده‌تر از همیشه به یورش فرهنگی دست یازیده است. از آن‌جا که مسؤلیت متولیان فرهنگ، به ویژه دو نهاد مقدس دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و سازمان تبلیغات اسلامی بس سنگین است و تبلیغ مطلوب و مؤثر، جز با هم آهنگی و برنامه‌ریزی و گزینش مناسب و اقدام‌های به‌جا و سنجیده و همدلی و اخلاص و گذشت به سر منزل مقصود نمی‌رسد، دست‌اندرکاران و خدمت‌گزاران این دو نهاد مقدس به اندیشه و برنامه‌ریزی و اقدامی هم‌آهنگ پرداختند.

تدوین متون تبلیغی، راهنمای عملی و علمی مبلغان، ره‌آورد این هم‌آهنگی و یگانگی است که در طرح هجرت تابستان ۷۷ در قالب سه جلد ره توشه به مدافعان حریم فرهنگ و اندیشه الهی تقدیم می‌شود.

امید است این کتاب گامی باشد در جهت سفارش‌های مقام معظم رهبری حضرت آیه‌الله‌العظمی خامنه‌ای - مد ظله‌العالی - تا در خصوص «هوشمندانه بودن، عمق، تنوع، شیوایی و زیبایی» تبلیغ گام برداشته، در رسیدن به خشنودی خداوند و ائمه معصومین علیهم‌السلام وسیله‌ای معنوی فراهم آورده باشیم.

در پایان، ضمن آرزوی توفیق برای مبلغان گرامی، دست‌نیاز به سوی آن سروران دراز می‌کنیم تا با انتقادات و پیشنهادهای سازنده خویش ما را در ادامه راه یاری دهند.

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم      سازمان تبلیغات اسلامی



## مقدمه

برای سامان دادن به امر تبلیغ و نمودن طریق و هدفی همسان و یاری مبلغان عزیز در دستیابی به موضوع‌های مناسب گروه‌های مختلف سنی و اجتماعی، مجموعه‌ای آموزشی باعنوان «ره‌توشه راهبان نور» پی ریزی شد. گفتنی است پس از تأکید مقام معظم رهبری - مد ظله العالی - بر «فراهم کردن مواد تبلیغ» دست‌اندرکاران این امر خطیر در به انجام رساندن آن تشویقی بسزا یافتند.

با نظر به گوناگونی مخاطبان از فضایی گرامی دعوت شد تا مناسب بارده‌های گوناگون سنی قلم زنند و ارائه طریق کنند. مجموعه حاضر نیز پس از نشست‌ها و هماهنگی لازم با تلاش نویسندگان و محققان مرکز تربیت مربی کودکان و نوجوانان دفتر تبلیغات اسلامی ویژه دانش آموزان راهنمایی تهیه و تدوین گردید. از این رو بر خود فرض می‌دانیم از مرکز تربیت مربی کودکان و نوجوانان و همچنین مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی که ما را با تلاش پیگیر خود یاری کرده‌اند، صمیمانه تشکر کنیم و از خداوند متعال خواستاریم که مبلغان ما را توفیق دهد و موفق گرداند.

امیدواریم که این خدمت کوچک در پیشگاه حضرت حق و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام به ویژه حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - مقبول افتد.

مرکز آموزش مبلغین (طرح هجرت)



## سخنی با مربیان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
«... وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ».

اسلام آن قدر که به تهذیب این بچه‌های ما و جوان‌های ما کوشش دارد، به هیچ چیز کوشش ندارد.

«امام خمینی»

علم همراه با ایمان و تعلیم همراه با تربیت است که می‌تواند فرد را در رسیدن به کمال نهایی و قرب الی الله یاری رساند. هر کس که به دو بال فوق مجهز گردید، نه تنها قدرت پرواز و اوج گرفتن را به دست می‌آورد، بلکه قادر خواهد گشت تا دیگران و جامعه‌اش را نیز سوی افق معنویت بکشاند. اکنون در این برهه از زمان که استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌المللی تمامی توان خود را جهت تهی نمودن نسل جدید انقلاب از ارزش‌های دینی و اسلامی به کار گرفته‌اند و سعی دارند تا این نسل را به سوی بی‌تفاوتی و بیگانگی از فرهنگ دینی - ملی سوق دهند تا به خیال خام خویش، سلطه زور مدارانه خویش را در همه ابعاد در این مرز و بوم حاکم سازند<sup>۱</sup>، بر شما مربیان عزیز و گرانقدر است تا با احساس وظیفه و تکلیف به تقویت پایه‌های تقوا و تعهد در کنار دانش و تخصص در وجود نسل آینده‌ساز پردازید و در عمل با نشان دادن چهره‌ای روشن و شفاف از مکتب و آرمان‌های بلند و اصیل آن، کودکان و نوجوانان را به رهبری حضرت آیه‌الله خامنه‌ای به سوی دین‌باوری و خودباوری در همه عرصه‌ها بکشانید. بر شماست تا غنچه‌های نوشکفته بوستان دین و

۱. به فرموده شهید فرزانه، استاد مرتضی مطهری: «استعمار سیاسی و اقتصادی آن گاه توفیق حاصل می‌کند که در استعمار فرهنگی توفیق به دست آورده باشد».

میهن را که نیاز به پرورش دارند، با تربیت صحیح به گل‌های شکوفا تبدیل گردانید تا عطر مذهب و ایمان را به سراسر گیتی منتشر سازند و باعث سربلندی و افتخار اسلام عزیز گردند تا به فرموده رهبر معظم انقلاب حضرت آیه‌الله العظمی خامنه‌ای - مدّ ظلّه العالی - : «این جوانه‌های لطیف و حساس، تنها به یاری مراقبت‌های دلسوزانه تربیت، و در پرتو خورشید حیات بخش حقیقت، شکوفا می‌شوند و به بار می‌نشینند.»

جامعه‌ای که اینک در صحنه‌های مختلف علمی، فرهنگی، ورزشی و... می‌رود تا به خود باوری و استقلال برسد و به عنوان نماینده جهان اسلام، عزّت و سرفرازی مسلمانان و مستضعفان را محقق سازد و زمینه را برای ظهور آقا و مولایمان، امام زمان - عجل‌ا... تعالی فرجه الشریف - فراهم سازد، لازم است تا به فرموده امام بزرگوارمان، خمینی نستوه علیه السلام: «فرزندانتان را از دوره دانش آموزی زیر نظر بگیریم» تا در نهایت، دانشگاه و جامعه اصلاح گردد و انقلابمان از گزند هر آفتی مصون و محفوظ گردد و زمینه تهاجم و شیخون فرهنگی دشمن منتفی گردد.

لازم به ذکر است که قرار بود در ابتدای هر درس - در دو مقطع ابتدایی و راهنمایی - اهداف کلی، جزئی، رفتاری ذکر گردد و در انتهای هر درس جهت ارزشیابی دانش‌آموزان سؤالات متنوع و مختلف آورده شود که به جهت نبودن فرصت، از آن صرف نظر کردیم. هر چند بسیار مناسب است که خود مربیان عزیز از این شیوه‌ها جهت یادگیری مطلوب دانش‌آموزان بهره بگیرند.

در پایان از حجة الاسلام یحیی کبیر، مسؤول محترم تحقیقات و حجة الاسلام علی شهیدی، قائم مقام محترم و حجة الاسلام حسین حقیقت، معاونت محترم پژوهشی تحقیقات و مربیان گرامی حجج اسلام، آقایان: محمد علینی، نامدار، عابدی، فیاضی، اعلمی، مینایی، محمدی، باقری، رضایی، کریمی، صادقی، عباسی، خیری، احمدی نژاد، ناصری و محزّبی که در تهیه و تدوین مباحث ما را یاری کردند، صمیمانه تشکر می‌شود.

مرکز تربیت مربی کودکان و نوجوانان

# قرآن





## جلسه اول

# بردباری (۱)

مقطع : راهنمایی

موضوع: مفاهیم قرآنی

هدف :

آشنایی با مفهوم بردباری و یافتن مصادیق بردباری از انبیای الهی علیهم السلام که خداوند متعال در قرآن آنان را با صفت «حَلِیم» معرفی فرموده است.

مریی کلاس را با سؤال از دانش آموزان شروع می کند کدام پیامبر خلیل الرحمن

لقب گرفت؟<sup>۱</sup> *ابراهیم*

نام سوره ۱۴ قرآن چیست؟ «سوره ای ۷ حرفی»

جدّ اول رسول خدا (ص) کیست؟ *عبدالمطلب*

کدام پیامبر مورد تصدیق یهود و نصاری و مسلمانان است؟<sup>۲</sup>

پیامبری که آتش بر او سرد گردید<sup>۳</sup> و در شهر بابل به دنیا آمد و به شام هجرت

کرد؟ *ابراهیم*

۱. علت نامیده شدن حضرت ابراهیم (ع) به خلیل الله این بود که آن حضرت دعوت هیچ کس را ردّ نمی کرد و خواسته های مؤمنان را برآورده می کرد و فقط از خداوند متعال خواسته های خود را در خواست می نمود. المیزان: ج ۵/ ص ۹۸، علامه طباطبائی .

۲. آل عمران / ۶۷

۳. انبیاء / ۶۹.

پیامبری که از ملائکه‌ی الهی در زمین پذیرایی نمود؟<sup>۱</sup>

از پیامبران اولوالعزم و صاحب کتاب؟<sup>۲</sup>

مرئی با یکی از این سؤالات (از مشکل به ساده) دانش آموزان را با زندگی و خصوصیات این پیامبر الهی (ع) به طور مختصر آشنا می‌سازد و اگر دانش آموزان به نام این پیامبر الهی رسیدند آن گاه کارتی که در آن با خط زیبا نام ابراهیم (ع) نوشته شده است، نشان می‌دهد.

در مرحله بعد، طبق این سؤال به سؤالاتی درباره یکی دیگر از انبیای الهی (ع)

می‌پردازد:

(فرزند هاجر) که فرشتگان تولد او را بشارت دادند؟<sup>۳</sup>

پیامبری که به دعای پدرش از صالحان و صابران گردید؟<sup>۴</sup>

کدام پیامبر در بنای کعبه با پدرش شرکت نمود؟<sup>۵</sup>

پیامبری که به قربانی شدن خود در راه خدا تسلیم گردید؟

با رسیدن به نام این پیامبر الهی (ع) کارتی را که نام مبارک اسماعیل (ع) در آن

نوشته شده است به دانش آموزان نشان می‌دهد. وارد مرحله بعدی می‌گردد و این

مرحله هم با سؤال از دانش آموزان می‌باشد:

پیامبر قوم مدین چه کسی بود؟<sup>۶</sup>

کدام پیامبر دخترش را به عقد پیامبر دیگر در آورد؟<sup>۷</sup>

خطیب الانبیاء لقب کدام پیامبر است که در قرآن او را «شیخ کبیر» معرفی

---

۱. ذاریات / ۲۴.

۲. اعلی / ۱۹.

۳. هود / ۶۹، عنکبوت / ۳۱.

۴. میزان، ج ۱۷، ص ۱۵۲.

۵. بقره / ۱۲۷.

۶. اعراف / ۸۵.

۷. قصص / ۲۳.

نموده است.<sup>۱</sup>

آن‌گاه بعد از رسیدن به نام مبارک این پیامبر الهی کارت می‌دهد که شعیب (ع) در آن نوشته شده است به دانش آموزان نشان می‌دهد. و در حالی که نام این سه پیامبر الهی را به دانش آموزان نشان می‌دهد و آنان نامشان را می‌بینند، از آنان سؤال می‌نماید که این انبیای الهی در چه چیزی با یکدیگر مشترک هستند؟ ممکن است جواب داده شود که:

هر سه فرستاده خداوند متعال هستند.

هر سه صاحب کتاب هستند

هر سه فرزندانشان پیامبر شدند.

و ....

هر کس حدسی را می‌آورد و آن‌گاه مربی با نوشتن حرف «ی» در تابلو به دانش آموزان می‌گوید که این‌ها در حرف «ی» با یکدیگر اشتراک دارند و در اسم هر سه پیامبر حرف «ی» قرار دارد.

«ی» آخرین حرف از حروف در الفبای فارسی و عربی است.

آن‌گاه با بازی با کلمات ادامه کلاس را به عهده می‌گیرد و با سؤال از دانش آموزان به هدف نهایی که رسیدن به واژه صفت مخصوصی است که این پیامبران الهی در قرآن به آن ستوده شده‌اند، می‌رساند.

یکی از شهرهای مذهبی نزدیک تهران؟ «ری»

رأی مردم مسلمان ایران در سال ۱۳۵۷ به جمهوری اسلامی ایران؟ «آری»

کمک کردن به دیگران؟ «یاری»

وابستگان به شاهنشاهان؟ «درباری»

صبر کردن در کارها که می‌تواند پایانی شیرین داشته باشد؟ «بردباری»

مرئی با رسیدن به واژه «بردباری» توضیحاتی از داستان حضرت ابراهیم(ع) و فرزندش، اسماعیل(ع) که در نهایت، باخوابی که حضرت ابراهیم(ع) دیده بود؛ هر دو پیامبر(ع)، یکی به قربانی کردن و دیگری به قربانی شدن در راه خدا تسلیم شدند و پیشانی بر زمین نهادند و این امتحان الهی بود که تسلیم و عظمت هر دو پیامبر(ع) را روشن ساخت و آنان بردباری خودشان را ثابت نمودند.<sup>۱</sup>

مرئی جهت اطلاع بیشتر می‌تواند به آیات قرآنی داده شده در زیر مراجعه نماید تا با کلام الهی مقام بردباری این دو پیامبر عظیم‌الشان الهی را به دست آورد. معادل کلمه «بردباری» در عربی راز دانش آموزان سؤال می‌کند. کسی که این صفت را داشته باشد به او حلیم می‌گویند.

آن‌گاه چنین به توضیح واژه «حلیم» در عربی می‌پردازد که: حلیم کسی است که در انتقام گرفتن و کیفر دادن، عجله نمی‌کند<sup>۲</sup> و این صفت الهی (حلیم: همیشه بردبار) در قرآن به تنهایی آورده نشده است، بلکه یا با کلمه «غفور» و یا با صفت «علیم» و یا این‌که با واژه «شکور» و یا «غنی» آمده است. فرق بردبار و بخشنده<sup>۳</sup> حلیم کسی است که نه تنها انتقام نمی‌گیرد، بلکه همین انتقام نگرستن را ظاهر هم نمی‌سازد (و اگر آن را ظاهر سازد عافی) بخشنده است).

## داستان:

حضرت ابراهیم خلیل(ع) مردی را دید که به گناه بزرگی مشغول بود، او گفت: «خدایا او را نابود کن» آن مرد نابود شد. سپس مرد دومی را به همین وضع دید، درباره او هم نفرین کرد و او هم نابود شد. باز مرد سومی را نیز به همین وضع نفرین نمود تا به مرد چهارم رسید. خواست نفرین کند که خداوند به او وحی فرستاد که:

۱. بقره ۱۲۵-۱۲۷-۱۳۳-۱۳۶-۱۴۰، آل عمران ۸۴، نساء ۱۶۳، ابراهیم ۳۹.

۲. المیزان، ج ۱۰، ص ۳۱۴. چاپ عربی بیروت.

۳. لوامع البینات فخر رازی، اسماء صفات الهی در قرآن، ج ۱، ص ۲۹۴-۲۹۹. محمدباقر محقق.

«ای ابراهیم. بس کن اگر بنا باشد هر کسی (عبدی) را به این معاصی (گناهان) نابود سازیم، جز عده‌ای کم، کسی باقی نمی‌ماند. بدان که اگر کسی گناه کرد، او را مهلت دهیم. اگر توبه کرد، می‌پذیریم و اگر اصرار بر گناه داشت، عذاب او را به تأخیر می‌اندازیم، زیرا می‌دانیم که او توان بیرون رفتن از ملک ما را نخواهد داشت.»<sup>۱</sup>

\* \* \* \* \*

در آیه ۲۲۵ سوره بقره که به «حَلِیم» بودن خداوند متعال و توصیف آن می‌پردازد، چنین آمده است: «وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِیمٌ» یعنی: خداوند متعال بخشنده و مهلت دهنده است. خداوند متعال به گناهکاران مهلت می‌دهد و در عذاب آنان عجله نمی‌کند. مهلت دادن خداوند متعال به آنها یک نوع «بردباری» است که در عقوبت و کیفر عجله نمی‌کند و آنان را زود به کیفر نمی‌رساند و آنچه که از تقصیراتشان قابل گذشت است، می‌بخشد.<sup>۲</sup>

\* \* \* \* \*

---

۱. اسماء و صفات الهی / دکتر محمدباقر محقق، ج ۱ / ص ۲۹۴-۲۹۹.  
۲. مجمع البیان / ج ۱-۲، ص ۵۶۸، چاپ بیروت.



## جلسه دوم

### بردباری (۲)

موضوع: مفاهیم قرآنی

در درس اول، الگوهای بردباری در قرآن بیان شد. در ادامه درس قبل و یادآوری مطالب گذشته، مربی می‌تواند برای آشنایی با قرآن و معارف نورانی آن که در قرآن فقط به معرفی سه تن از انبیای الهی (ع) با صفت «حَلِیم و بردباری» پرداخته است که جدول زیر می‌تواند در این مورد با آدرس آیه و سوره داده شده به آن برسند. (لازم است که حداقل قرآنی در کلاس یا جلسه باشد که فردی با یافتن آیه آن را قرائت کند.)

مربی در این جدول «بگرد و پیدا کن» به آدرس آیات زیر (توبه / ۱۱۴، هود / ۸۷ و صفات / ۱۰۱) می‌رسد.

۱- إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ: به درستی که ابراهیم (ع) بسیار خدا ترس و بردبار بود.

۲- قَالُوا يَا شُعَيْبُ ... إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ: گفتند ای شعیب (ع)... تو بسیار بردبار و درستکار هستی.

۳- فَبَشِّرْهُنَّ بِبُحْلَمِ حَلِيمٍ: پس ما مژده پسر بردباری به او (ابراهیم (ع)) دادیم. که از قبل آن‌ها را در تابلو برای جلسه آماده می‌سازد و ترجمه مختصری را می‌تواند با استفاده از قرآن مترجم بیان کند، البته ابتدا جلسه با سؤالاتی از دانش

آموزان و جایگزین کردن حروف در جدول قرار می‌دهد و آن‌گاه با شماره رمز جدول به آدرس‌ها می‌رسد و با استفاده از آیات و ترجمه کلاس را ادامه می‌دهد.

۱	۲	۳	۴	۵
۶	۷	۸	۹	۱۰
*	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴

### سؤالات

- ۱- بازگشت به سوی خداوند متعال (ت ۵، و ۲، ب ۹، ه ۴) توبه
  - ۲- پیامبر قوم عاد: (ه ۶، و ۱، د ۸) هود
  - ۳- شماره آخرین سوره قرآن: (در خانه شماره ۱۲ - ۱۱۴)
  - ۴- جمع کلمه آفت: (الف ۳، ف ۱۰، الف ۷، ت ۱۳) آفات
  - ۵- نام سوره ۳۸ در قرآن: (ص - ۱۱) ص
  - ۶- شماره سوره «اعلی» که در جزء ۳۰ قرار دارد: (خانه شماره ۱۴) ۸۷
- مربی با آماده شدن زمینه بحث در کلاس که بردباری است، به آثار بردباری برای دانش آموزان می‌پردازد. و از روش زیر استفاده می‌کند:
- مربی دانش آموزان کلاس را به دو دسته تقسیم می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد که آنچه در تابلو به زبان عربی آمده است، با علامت دادن تکرار نمایند.
- مَنْ حَلَمَ (۲) غَاشَّ فِي النَّاسِ حَمِيْدًا      کلمات قصار: ۳۰  
 وَ اخْلَمَ (۲) عِنْدَ الْغَضَبِ      نامه: ۶۹  
 لَاعِزًّا (۲) كَالْحِلْمِ      کلمات قصار: ۱۰۹
- بعد از تکرار دانش آموزان مربی می‌تواند به ترتیب ترجمه و توضیح مختصری از این احادیث نورانی که از حضرت علی (ع) است، بیاورد:
- کسی که بردبار باشد، در میان مردم با نام نیک زندگی می‌کند.
- کیلمات قصار / ۳۰



در هنگام غضب، بردبار باش نامه ۶۹/

عزّتی بالاتر از بردباری نیست بردباری مایه عزت انسان است

کلمات اقصا ۱۰۹

\* \* \* \* \*

الف	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	ژ	س	ش
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ل	م	ن	و	ه	ی
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲

در جدول صفحه، با توجه به حروف الفبای فارسی و شماره ترتیب آن حروف به جای شماره‌های داخل جدول، طبق ترتیب حروف الفبا، حروف مناسب را در هر خانه بنویسید تا با کنار هم قرار گرفتن حروف و اتصال آن‌ها به یکدیگر، کلمات نورانی حضرت علی (ع) که درباره بردباری، آثار بردباری و زمان بردباری ... است به دست آید. این کلمات نورانی برگرفته از نهج البلاغه می باشد که آدرس منابع در پایان آمده است.

کار در منزل یا اردو

۱۲	۱	۲۹	۳۲	۱۲	۴	۱	۲۷	۲	۳۲	۱۲	۱	۲	۱۰	۱۲	۲
۱	۲۹	۱	۱۵	۲۹	۱	۳۲	۱	۱۲	۶۰	۲	۳۲	۱۰	۲۹	۲۸	۶
۱۰	۳۲	۲۸	۱	۲۹	۱۶	۳۰	۹	۵	۶۱	۲۱	۱	۲	۳۰	۴	۱۵
۰	۱۰	۱۰	۱۲	۲۶	۳۲	۲۸	۲۸	۱۰	۶۲	۱۲	۲۸	۲۹	۳۲	۲	۱۲
۱	۳۲	۱	۳۱	۲	۳۲	۲۱	۳۱	۱۰	۶۳	۲۹	۲۹	۱	۱۶	۳۰	۳
۱	۲	۱۰	۱۲	۲	۱	۳۱	۲۹	۱	۶۴	۱۵	۵۸	۵۷	۵۶	۵۵	۲۹
۲	۱۲	۱۰	۲۸	۱۰	۱۲	۲۸	۰	۴	۶۵	۱۵	۵۹	۱	۳۲	۵۴	۱۲
۱	۱۰	۱	۲۹	۳۰	۲۷	۶۷	۳۱	۱	۶۶	۶	۱۲	۲	۱	۵۳	۱۲
۱	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۲۹
۳۲	۳۸	۱	۶۸	۶۹	۱۲	۱۲	۱	۲	۱۰	۱۲	۲	۲۹	۱	۱۵	۲۹
۱۰	۳۷	۲۹	۲۹	۲۵	۳۲	۷۰	۷۱	۲۸	۲۵	۲۸	۲۵	۳۰	۳۲	۱۲	۱
۱۲	۳۶	۲۳	۱۲	۱۵	۲	۶	۳۰	۲۸	۳۲	۱۲	۱	۲	۱۰	۱۲	۲
۱۰	۳۵	۳۲	۱۲	۱	۲	۱۰	۱۲	۲	۰	۴	۱۵	۱	۳۲	۱۳	۱
۲۹	۳۴	۱	۱۰	۱	۲۹	۲۹	۱	۱۵	۲۹	۱	۱۰	۲۹	۲	۲۹	۳۱
۳۰	۳۳	۲	۱۷	۲۲	۲۸	۱	۲۶	۲۹	۳۱	۱۲	۱۰	۰	۴	۱۵	۱
۱۶	۱	۲	۱۲	۱	۲	۱۰	۱۲	۲	۳۲	۳۲	۳۰	۹	۱۰	۲۹	۴

این جدول مناسب برای کار در خانه، یا کار در اردو است که دانش آموزان ضمن حلّ جدول به «بردباری» دست یابند و هم با کلمات نورانی امام علی (ع) از نهج البلاغه آشنایی پیدا کنند.

خانه‌های با شماره‌های بالاتر از ۳۲ را می‌توانند رنگ آمیزی نمایند تا به یکی از اسمای الهی خداوند متعال «حلیم» که در آیه ۲۲۵ در سوره بقره آمده است، آشنا شوند. مربّی می‌تواند از دانش آموزان بخواهد که آیه مورد نظر را در قرآن پیدا کنند و با خط خوب بنویسند و ترجمه آن را در کنارش بیاورند. (توضیح این صفت الهی قبلاً آماده است).

منابع در جدول

باعث خوشنامی در بین مردم می‌گردد.  
 قصار الحکم، شماره ۳۰ مَنْ حَلَمَ عَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيداً  
 موجب سرفرازی است، بالاترین ارجمندی برای  
 انسان است.

قصار الحکم، شماره ۱۰۹ لَا عِزَّ كَالْحِلْمِ  
 در هنگام تندخویی بردبار باش (زمان بردباری نمودن)  
 نامه ۶۹ وَ اخْلَمْ عِنْدَ الْعَصَبِ  
 بردباری دهن بند انسان نادان است.

قصار الحکم ۲۰۲  
 مردم در برابر جاهل و نادان، انسان بردبار را یاری کنند  
 ۱۹۷ - قصار الحکم

بردباری پرده پوشاننده (عیب‌ها) است، با بردباری  
 عیب‌های اخلاقی خود را بپوشانید  
 ۴۱۶ - قصار الحکم

بردباری و شتاب نکردن در یک مقام هستند و نتیجه آن  
 بلندی  
 همت است. ۴۵۲ - قصار الحکم

بردباری برای انسان خیر و نیکی است، قصار الحکم  
 ۹۱/

برداران شایسته سرپرستی سپاه، نامه ۵۳/ به مالک  
 اشتر.

مردگان، گردهمند و به دیدار دیگر نروند و بردبارانند  
 که کینه در دل ندارند خطبه ۱۱۰

آثار بردباری و حلم

## جلسه سوم

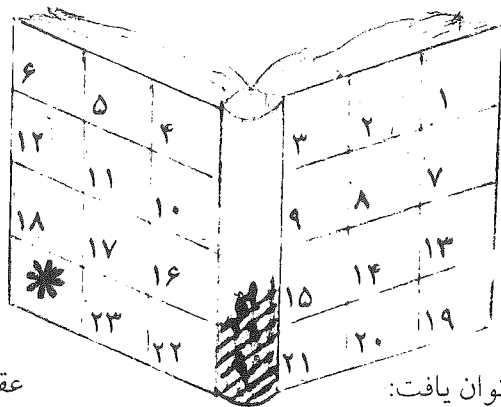
# اُنس با قرآن

معما

- ۱- سوره بی نقطه: رعد، حمد، هود  
۲- سوره یک نقطه‌ای: نساء، آل عمران، حجر  
۳- سوره دو نقطه‌ای: انفال، مریم، احزاب  
۴- سوره سه نقطه‌ای: یونس، ابراهیم، شعراء  
۵- سوره چهار نقطه‌ای: انبیا، فرقان، عنکبوت  
۶- سوره پنج نقطه‌ای: ذاریات، منافقون، تغابن

## کتاب خواندنی

تصویر کتاب گشوده‌ای را بر تخته رسم کنید و حرف اول پاسخ سؤال‌ها را در خانه‌ها جای دهید.



عقل  
لام  
قدیر  
کوثر

- ۱- سالم آن را در بدن سالم می‌توان یافت:  
۲- وقتی قبل از حروف شمسی قرار گیرد، خوانده نمی‌شود:  
۳- از صفات خداوند به معنای توانایی:  
۴- کوچک‌ترین سوره قرآن:

- ۵- اختراع ادیسون: لامپ
- ۶- هفتمین سوره قرآن: اعراف
- ۷- امپراتوری بزرگ در زمان پیامبر (ص)، نام سوره‌ای که بشارت پیروزی مسلمانان بر آن‌ها در قرآن آمده است: روم
- ۸- میم علامت چه وقفی است؟ لازم
- ۹- پیامبری که زیر دریایی مخصوص را سوار شد: یونس
- ۱۰- بدون آن دست زدن به قرآن حرام است: وضو
- ۱۱- در احکام شرعی، اصلی‌ترین پاک کننده است: آب
- ۱۲- حکم شرط بندی در بازی‌ها: حرام
- ۱۳- اگر قرآن بر آن نازل می‌گشت، خاشع می‌شد: کوه
- ۱۴- ت قرآنی: ة
- ۱۵- پیامبر کشتی ساز: نوح
- ۱۶- گروه پرندگان: ابابیل
- ۱۷- پادشاه قربانی گور: بهرام
- ۱۸- جمع حزب، نام سوره‌ای در قرآن: احزاب
- ۱۹- عبارت خارجی خطا در ورزش: فول
- ۲۰- این آیه را تکمیل: «ویل لكل همزة...» لمزة
- ۲۱- یکی از نام‌های قرآن به معنای بیانگر: تبیان
- ۲۲- نصیحت‌های او به فرزندش در قرآن معروف است: لقمان
- ۲۳- پیامبری که دوازده پسر داشت و نام او در قرآن آمده است: یعقوب
- رمز جدول: حروف اول «ع» را می‌نویسیم و خانه‌های جدول را ۴ تا ۴ می‌شماریم (خانه شماره ۲۴ شمرده نمی‌شود). تا پیام جدول به دست آید.
- پیام جدول: قال رسول الله (ص): «عليك بتلاوة القرآن في كل حال»<sup>۱</sup>
- شعر را برای دانش آموزان بخوانید در هر قسمت «قرآن بخوان» را آن‌ها تکرار کنند.

قرآن بخوان	با تو گر خواهی سخن گوید خدا
قرآن بخوان	تا شود روح تو با حق آشنا
قرآن بخوان	ای بشر یاد خدا آرامش دل می دهد
قرآن بخوان	درمندان را بود قرآن دوا
قرآن بخوان	دامها گسترده شیطان در مسیر عمر تو
قرآن بخوان	تا که ایمن باشی از این دامها
قرآن بخوان	«رتل القرآن ترتیلاً» ندای رحمت است
قرآن بخوان	می دهد قرآن به جان و دل صفا
قرآن بخوان	عترت احمد ز قرآنش نمی گردد جدا
قرآن بخوان	تابیابی معنی این نکته را
قرآن بخوان	گفت پیغمبر که بی دین است هر کس بی حیاست
قرآن بخوان	تا شود روح تو پابند حیا
قرآن بخوان	ای که روح سخت پا بند غم دنیا شده
قرآن بخوان	می کند قرآن تو را از غم رها

### هدف نزول قرآن

هدف از نزول قرآن به صورت روشن در آیه «۸۹» از سوره «نحل» آمده است:

«و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء و هدی و رحمة و بشری للمسلمین»

۱ - تبیان برای همه چیز، یعنی بیانگر

همه چیز

۲ - هدی، یعنی مایه هدایت

۳ - رحمة، یعنی اسباب رحمت

۴ - بشری، موجب بشارت برای

مسلمانان است.

چهار تعبیر برای هدف نزول  
قرآن در این آیه آمده است

بین این چهار مرحله یک نوع پیوند منطقی وجود دارد. چون در مسیر راهنمایی و هدایت انسانها اولین مرحله بیان و آگاهی است. مرحله بعدی هدایت و راهیابی است و مرحله بعدی عملکردهایی که مایه رحمت است و در پایان مرحله ای که زمینه

ساز پاداش بی پایان خدای تعالی و مایه بشارت و سرور است. تأثیر قرآن بر مسلمانان و در نتیجه متحول شدن آنان، غیر قابل انکار است، حتی ظاهر الفاظ قرآن کریم نیز اثر زیادی در روح شنونده دارد.

از دانش آموزان سؤال شود که آیا قرآن در شما هم تأثیر دارد؟ به تناسب وقت کلاس خاطره‌ای را تعریف کنند.

### داستان تأثیر قرآن در صدر اسلام

سه نفر از سران قریش؛ «ابوسفیان»، «ابوجهل» و «اخنس بن شریف» شبی از شب‌ها برای شنیدن آیات قرآن به طور مخفیانه نزدیک خانه پیامبر (ص) آمدند. پیامبر (ص) در حالی که آیات قرآن را تلاوت می‌کرد، هر کدام در گوشه‌ای پنهان شدند بدون آن که دیگری باخبر شود و تا صبح گوش به تلاوت قرآن سپردند. هنگام طلوع فجر متفرق شدند، ولی به زودی در راه یکدیگر را دیدند در حالی که هر کدام دیگری را سرزنش می‌کرد! قصد کردند که دیگر این کار تکرار نشود شب دیگر همین کار را تکرار کردند و صبح هنگامی که یکدیگر را مشاهده کردند. همان سخنان شب قبل و همان سرزنش‌ها، سپس به خانه‌های خود رفتند.

شب سوم همین مسأله تکرار شد و صبح هنگامی که یکدیگر را ملاقات کردند، به یکدیگر گفتند: «ما از این مکان تکان نمی‌خوریم تا عهد و پیمان ببندیم که برای همیشه این کار را ترک کنیم، سرانجام پیمان بستند و متفرق شدند.<sup>۱</sup>

### کارت قرمز

سه کارت به رنگهای قرمز، زرد و آبی را به دانش آموزان نشان می‌دهیم و از آنها می‌خواهیم که درباره هر کارت توضیح بدهند. سپس اضافه کنید. شما همان طور که با قرآن انس دارید، باید اهل ورزش و بازی هم باشید ولی هدف از بازی و ورزش فقط قوی کردن جسم نیست، بلکه:

۱. پیام قرآن، به نقل از سیره ابن هشام.



- |   |                    |
|---|--------------------|
| ۱- وسیله است، نه هدف.                     | } ورزش در<br>اسلام |
| ۲- وسیله پرورش قوای جسمی و سلامت بدن است. |                    |
| ۳- وسیله کسب آمادگی برای برنامه‌های دیگر  |                    |
| زندگی است از جمله کار و عبادت.            |                    |

ورزش در اسلام هم لذت است و هم خدمت، ولی در غیر اسلام، غفلت و سرگرمی بیهوده است که سرانجام آن پشیمانی و از دست رفتن عمر را به همراه دارد.

همان طور که در فوتبال ما برای خطاها کارت زرد و قرمز و به تازگی برای رعایت مسائل اخلاقی کارت آبی داریم، برای بعضی از موارد هم من توان کارت زرد و قرمز در نظر گرفت. مثلاً:

- |   |                             |
|---|-----------------------------|
| ۱- خسارت مالی یا بدنی در پی داشته باشد. (مساله ضمان مطرح شود) | } بازی که کارت<br>قرمز دارد |
| ۲- باعث غفلت از امور مهم زندگی شود، مثل درس خواندن.           |                             |
| ۳- ایجاد دعوا و کدورت کند.                                    |                             |
| ۴- شرط بندی داشته باشد.                                       |                             |

- |  |                            |
|--|----------------------------|
| ۱- به کسانی که صرفاً ورزش را خوب بلد هستند، ولی رفتار انسانی ندارند. | } بازی که کارت<br>زرد دارد |
| ۲- در مکان‌هایی که احتمال صدمه برای افراد وجود دارد.                 |                            |

موارد دیگر را مربی خود می‌تواند اضافه کند و در پایان این شعر را بخواند.

خواهی نخوری ز تیم ابلیس شکست

باید به دفاع از دل و دیده نشست

چون شوت شود به سوی دل توپ گناه

دروازه دل به روی آن باید بست

آن نیست شجاعت که گلو چاک کنی  
مردانگی آن جاست که دل پاک کنی  
بر دامن گل دست تو سئل نزدیم  
از حرف به میدان عمل پل نزدیم  
افسوس که فرصت به تماشا بگذشت  
صدگیم تمام شد و ما گل نزدیم  
بگذشت زمان، دست به کاری نزدیم  
برگردن لحظه‌ها مهاری نزدیم  
صد توپ زدی، تمام را کردی اوت  
صد پاس گرفته، آبشاری نزدیم  
جواد محدثی

## جلسه چهارم

# عبادت

معما

- ۱- کدام پیامبر الهی در زیر دریا مناجات کرد و به عبادت خدا مشغول شد؟  
حضرت «یونس» (ع)
- ۲- چه کسانی برای اولین بار خانه خدا را زیارت کردند و در آن جا به عبادت مشغول شدند؟  
حضرت «ابراهیم و هاجر» (ع)
- ۳- کدام ماه است که در آن خوابیدن ثواب عبادت را دارد؟  
ماه «مبارک رمضان»
- ۴- کدام سوره به نام یکی از ارکان نماز است؟  
سوره «سجده»
- ۵- خواندن کدام سوره در تمامی نمازها واجب است؟  
سوره «فاتحه الكتاب»
- ۶- در کدام سوره به یکی از عبادت‌های دسته جمعی سفارش شده است؟  
سوره «جمعه» و «حج»

## بازی با کلمات

د

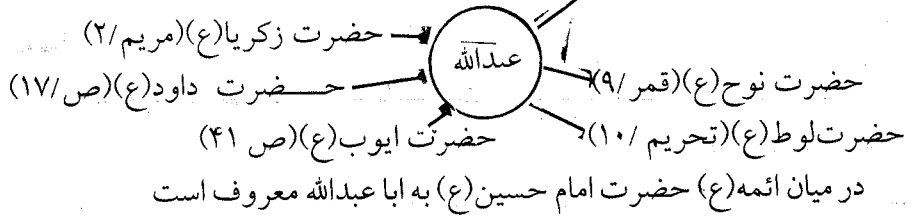
- ۱- دهمین حرف در الفبای فارسی:  
یا هشتمین حرف در الفبای عربی

- ۲- عدد روستا:  
 ۳- مرگ را تجربه نکرده است:  
 ۴- افراد با هوش و نخبه:  
 ۵- مطیع خدا در اخلاص و عبادت و اطاعت:  
 د - ده - زنده - زیده - بنده

### «عبدالله در قرآن»

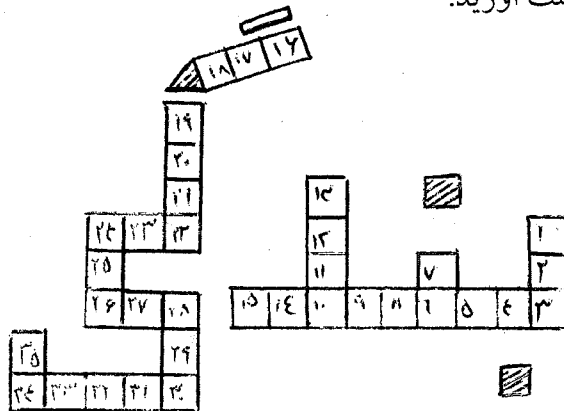
انبیای الهی که در قرآن با نام «عبدالله» توصیف شده‌اند:

حضرت رسول خدا (ص) (ب-قره/۲۳)



### عبادت واقعی

کلمه بندگی را با «۳۵» خانه در تابلو به صورت زیر رسم کنید و سؤالات زیر را جواب دهید و حروف جواب را در شماره‌های داده شده، قرار دهید تا بتوانید پیام جدول را به دست آورید.



### سوالات

- ۱- اسم خداوند متعال: (۲۱-۲۰-۱۹)
- ۲- نام دیگر سوره توحید: (۱-۱۴-۲۰-۴-۲۶) اخلاص
- ۳- یکی از حکیمان الهی که سوره‌ای در قرآن به نام این حکیم است: (۲۰- ۱۲-۲۲-۱۱-۳) لقمان
- ۴- همان معصیت است: (۷-۱۷-۲۵-۱۶) گناه
- ۵- سوره مورچگان: (۱۰-۲۲-۲۰) نمل
- ۶- در قیامت اگر به دست راست باشد، از راستگاران است: (۲۴-۱۸-۲۲-۹- ۳۳-۸-۲۰) نامه عمل
- ۷- شفاعت کننده: (۶-۳۲-۳۴-۳۳) شافع
- ۸- خط رایج عهد باستان: (۲۲-۵-۱۵-۵) میخی
- ۹- از درخت می‌بُرند تامیوه‌های بهتر و بیش‌تری دهد: (۲۷-۳۵-۲۸-۲۳) شاخه
- ۱۰- از فروع دین است که برای سالم‌سازی اجتماعی بر ما واجب شده است که از منکر آن باید ... کنیم:

(۳۱-۳۰-۵) نهی

رمز جدول: حرف خانه شماره یک «الف» را می‌نویسیم و خانه‌های جدول را ۶ تا ۶ تا می‌شمریم تا پیام جدول به دست آید.  
پیام جدول: کلمات «آگاهانه»، «مخلصانه»، «خاشعانه»، «مخفیانه» و «عاشقانه» است که جواب این سؤال است: عبادت باید چگونه باشد؟

۱- از روی آگاهی «آگاهانه»

«رکعتان من عالم خیر من سبعین رکعة من جاهل»<sup>۱</sup>

- دو رکعت نماز عالم، از هفتاد رکعت نماز جاهل بهتر (ثوابش بیش‌تر) است.

۲- با عشق و محبت «عاشقانه»

امام صادق (ع): «لا تکرهوا الی انفسکم العبادة»<sup>۲</sup>

۱. سفینه البحار، کلمه عبد.

۲. کافی، ج ۲، ص ۸۳.

- با کراهت و به زور عبادت نکنید.

۳- از روی خشوع و توجه قلبی  
«خاشعانه»  
«اعبد الله كأنک تراه»<sup>۱</sup>

- خدا را چنان عبادت کن که گویا او را می بینی.

۴- پنهانی  
«مخفیانه»

پیامبر اکرم (ص): «اعظم العبادة اجراً اخفیها»<sup>۲</sup>

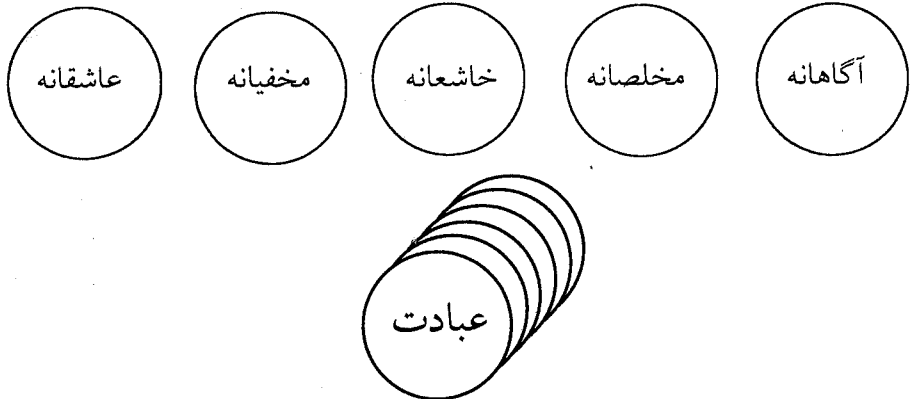
- عبادتی که مخفیانه باشد، ثوابش بیش تر است.

۵- از روی اخلاص، (خالص برای خدا باشد و چیزهای دیگر در آن داخل نباشد).  
«مخلصانه»

و ما امر وا الیعبدوا الله مخلصین له الدین»<sup>۳</sup>

- مأمور نیستند، مگر خدا را عبادت کنند و دینشان خالص برای خدا باشد.

مرئی برای جواب سؤال، چهار کارت مناسب تهیه می نماید و کلمات فوق را در آن با خط زیبا می نویسد و آن گاه درباره هر کدام توضیحی که آمده است با نشان دادن کارت به مخاطبان خود، بیان می کند.



- با تهیه ۶ کارت دایره ای شکل که به رنگ های مختلف و در یک نقطه در گوشه دایره با

یکدیگر متصل شده اند، یکی یکی کلمات مورد نظر را در معرض دید مخاطب قرار دهید

۱. مصباح الشریع، ص ۸.

۲. بحار، ج ۷، ص ۲۵۱.

۳. سوره بینه، آیه ۵.

## چرا عبادت می‌کنیم

- ۱- در برابر عظمت خداوند، احساس فروتنی و خضوع می‌کنیم.  
مثال: آیا تاکنون در مقابل یک دانشمند بزرگ قرار گرفته‌اید؟ چه احساسی پیدا کرده‌اید؟
- ۲- احساس عجز و نیاز در انسان او را به پرستش خدا وامی‌دارد. مثال: آیا تاکنون به بیماری شدید مبتلا شده‌اید به گونه‌ای که هیچ کس از اطرافیان، درد شما را احساس نکرده باشد و شما تنها از خدا طلب یاری کرده باشید؟
- ۳- یاد آوری نعمت‌های الهی و بهره‌مندی از آن، انسان را به کرنش وامی‌دارد.
- ۴- پرستش جزئی از وجود و میل فطری انسان است که در همه انسان‌ها هست، منتهی دسته‌ای در مسیر صحیح می‌روند و خدا را می‌پرستند و دسته‌ای دیگر پول، مقام، بت و... برای آنان معبود می‌گردد.  
مثال: میل به غذا در کودک هم هست، ولی اگر جهت درست پیدا نکند، او خاک را هم می‌خورد و لذت می‌برد!  
لذا پیامبران نیامده‌اند که حس پرستش ایجاد کند، بلکه آمده‌اند تا این غریزه را به مسیر صحیح هدایت کنند.

## انواع عبادت

کارهایی که در اسلام عبادت به حساب می‌آید.

- ۱- تفکر در کار خدا  
امام صادق (ع): «لیست العبادة كثرة الصلوة و الصوم انما العبادة التفکر فی امر الله»<sup>۱</sup>
- ۲- کسب و کار برای طلب روزی حلال

۱. میزان الحکمة، ج ۷، ص ۵۴۲.

رسول خدا (ص): العبادۃ سبعون جزءاً أفضلها طلب الحلال»<sup>۱</sup>

۳- آموختن دانش:

من خرج يطلب باباً من العلم ليردّ به باطلاً الى الحقّ و ضالاً الى الهدى كان عمله  
كعبادة اربعين عاماً

۴- خدمت به مردم:

عبادت به جز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجّاده و دلق نیست

۵- انتظار حکومت عدل جهانی

افضل العبادۃ انتظار الفرج<sup>۲</sup>

۱- عجب = شیطان انسان را در هنگام عبادت به

خود پسندی و مهمّ دانستن عبادت می‌کشاند،  
گاهی است که کار برای خدا شروع شده است،  
ولی در بین راه، عجب آن را خراب می‌کند.

۲- گناه = شما برای کشاورزی که ماه‌ها تلاش  
و زحمت برای باردهی زراعت و محصول خود  
کشیده، ولی در اثر یک غفلت همه را به کام آتش  
ریخته است، چه احساسی دارید؟ گناه آتش در  
خرمن عبادات و اعمال ماست<sup>۳</sup>

۳- ریا، از دام‌های نامحسوس شیطان که  
باعث هدر رفتن عبادت می‌شود.

موانع تأثیر عبادت:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۱.

۲. نهج الفصاحه، جمله ۴۰۹.

۳. برای ارائه این مطالب از کتاب پرتوی از اسرار نماز، تألیف حجة الاسلام قرائتی، استفاده شده است.



## جلسه پنجم

# «آشنایی با سوره‌ها»

موضوع: آشنایی با سوره‌ها مقطع: راهنمایی هدف: یادآوری

دانسته‌های قرآنی زمان: یک ساعت

مطالب این درس به صورت مسابقه بین دو گروه در کلاس انجام می‌شود؛ هر گروه از سه نفر تشکیل می‌شود. مربی از میان دانش آموزان، این افراد را انتخاب می‌کند. افراد تشکیل دهنده هر گروه باید از پایه‌های اول و دوم و سوم راهنمایی باشند تا تسلط بر مطالب داشته باشند.

فضاسازی و ایجاد هیجان برای مسابقه ضروری این جلسه است.

تعداد ۱۴ کارت داریم که به دو دسته ۷ تایی تقسیم شده است.

۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
قرآنی ۷۰ امتیاز	سوره‌شناسی ۳۰ امتیاز	کیستم؟ ۲۰ امتیاز	حدیث ۲۰ امتیاز	تست هوش ۲۰ امتیاز	قرآن ۲۰ امتیاز	عقاید ۲۰ امتیاز
۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
قرآنی ۷۰ امتیاز	سوره‌شناسی ۳۰ امتیاز	حدیث ۲۰ امتیاز	تست هوش ۲۰ امتیاز	کیستم؟ ۲۰ امتیاز	قرآن ۲۰ امتیاز	اخلاق ۲۰ امتیاز

دانش آموزان گروه در جایگاه مستقر می‌شوند.

هر گروه در نوبت خود یک تا ۷ را انتخاب می‌کند.

مری کارت را به دانش آموزان گروه می دهد و آنها موضوع کارت را قرائت می کنند

مری سؤال را مطرح می کند و در صورت دادن جواب صحیح، کارت نزد گروه باقی می ماند. برای تشویق، از عبارت «طیب طیب الله، احسنت بارک الله» استفاده می شود.

زمان در نظر گرفته شده در هر سؤال به صلاحدید مری قابل کم و زیاد شدن است. در لابه لای مطالب ارائه شده، سؤالاتی برای شاگردان کلاس مطرح شده است که مری از آنها سؤال می کند.

در بین مسابقه لازم است امتیازها جمع بندی گردد و گروه پیش رو اعلام شود.  
کارت شماره یک از گروه یک      زمان مشورت ۳۰ ثانیه

### عقاید

راه شناخت پیامبران واقعی را بیان کنید؟

جواب: چند راه وجود دارد که همه آنها باید فراهم باشد.

۱- این که پیامبر قبلی آمدن او را خبر داده باشد، مانند حضرت عیسی (ع) که به آمدن حضرت محمد (ص) خبر داده بود.

۲- معجزه

۳- نشانه هایی که دلالت بر درست بودن ادعای نبوت او داشته باشد، مانند راست گویی، امانت داری، بی اعتنایی به دنیا، فداکاری در راه هدف و ...

۴- محتوای تعالیم و برنامه ها

(اگر گروه به دو مورد جواب بدهد، کافی است).

کارت شماره دو از گروه یک      زمان مشورت ۲۰ ثانیه

### قرآن

تقسیمات قرآن را بگوئید؟

جواب: آیه - سوره - حزب - جزء

گروه، هر کدام از این‌ها را به اختصار توضیح دهند.  
قرآن ۱۱۴ سوره دارد و بیش از شش هزار آیه.  
مجموع قرآن به ۳۰ جزء تقسیم شده است.  
هر جزء از چهار قسمت (به نام حزب) تشکیل شده است.  
هر سوره از چند جمله و فراز تشکیل یافته که آیه نام دارد.  
مربّی چند سؤال قرآنی را از دانش آموزان کلاس (غیر گروه مسابقه) می‌پرسد.  
الف - سوره‌ای از قرآن را که نام آن یکی از اصول دین است، نام ببرید؟ جواب:  
توحید

ب - سوره‌ای که نام یکی از روزهای هفته است، را نام ببرید؟ جواب جمعه  
ج - نام چند سوره از قرآن که اگر از آخر خوانده شود، به همان صورت اول است  
نام ببرید؟

جواب: سوره‌های لیل و تبّت

زمان مشورت ۲ دقیقه

کارت شماره ۳ از گروه یک

### تست هوش

در یک کفه ترازو، یک قالب صابون گذاشته‌اند و در کفه دیگری  $\frac{3}{4}$  اندازه همان  
مقدار صابون به همراه  $\frac{3}{4}$  کیلوگرم وزنه، حال ترازو متعادل است. وزن یک قالب  
صابون چقدر است؟ جواب: ۳ کیلوگرم

توضیح:  $\frac{3}{4}$  کیلوگرم برابر با  $\frac{1}{4}$  وزن صابون است.  
 $\frac{3}{4}$  کیلوگرم برابر با ۷۵۰ گرم است، وقتی ۴ برابر شود وزن صابون به دست  
می‌آید.  $4 \times 750 = 3000$  گرم

کارت شماره ۴ از گروه یک

حدیث را ترجمه کنید و بگویید از کیست؟

«عَدُوٌّ عَاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ جَاهِلٍ»<sup>۱</sup>

جواب: دشمن دانا به از نادان دوست

این حدیث از امیرالمؤمنین (ع) است.

در توضیح، مربی توجه دانش آموزان را به وظایف دوست در برابر دوست جلب

می‌کند:

۱- احترام نگه داشتن.

۲- نام همدیگر را زیبا صدا زدن.

۳- کمک در گرفتاری‌ها.

۴- گذشت از لغزش‌ها و بی‌جهت متهم نکردن.

۵- تشکر از احسان دوست.

۶- قهر نکردن بیش از سه روز.

۷- آینه عیب او بودن

دوست باید جمله عیب تو را همچون آینه رو به رو گوید

نه که چون شانه با هزار زبان پشت سر رفته مو به مو گوید

کارت شماره ۵ از گروه یک زمان مشورت ۱۵ ثانیه

### آنان کیستند؟

جوانانی که به جهت ظلم و ستم حکومت و فساد مردم شهر خود، از آن شهر فرا کردند و به غاری پناه بردند. خداوند برای نجات این جوانان از دست مردم و سلطان ظالم آن شهر، کاری کرد که به مدت ۳۰۰ سال درون غار در خواب فرو رفتند. زمانی که بیدار شدند گمان کردند تنها یک روز یا بخشی از یک روز بر آن‌ها گذشته است. در آن زمان اهالی آن شهر از بین رفته و مردم نیکوکاری در آن به زندگی مشغول بودند.

جواب: اصحاب کهف

---

۱. قرآن دوّم راهنمایی شعار هفته سوم.

مربی در مورد ماجرای اصحاب کهف به دانش آموزان می‌گوید: اگر آدمی دوستانی دارد که اهل کار زشت یا حرف زدن‌های زشت یا ... هستند و با امر به معروف و نهی از منکر اثری در آنان مشاهده نگریدید، به جهت خطری که تهدیدش می‌کند، باید از آن‌ها کناره بگیری.

کارت شماره ۶ از گروه یک

زمان ۳۰ ثانیه

### سوره شناسی

نام و شماره سوره را بگویید

در این سوره از کسانی که از دیگران عیب‌جویی می‌کنند و با حرکات چشم و ابرو مسخره‌شان می‌کنند و به ثروت‌های جمع شده خود مغرورند، نکوهش شده است.

جواب: سوره همزه شماره ۱۰۴

این سوره از سوره‌های مکی است و ۹ آیه دارد.

زمان مشورت ۳۰ ثانیه

کارت شماره ۷ از گروه یک

### قراءت قرآن

سوره ۱۰۱ را بخوانید؟

مشورت کنند و نام سوره را بگویند و آن را از حفظ بخوانند. اگر حفظ نبودند از روی قرآن بخوانند.

حفظ بودن  
رعایت قواعد روخوانی  
رعایت قواعد تجوید  
صوت زیبا

} مواردی که در این قراءت امتیاز دارد.

زمان مشورت ۱۵ ثانیه

کارت شماره یک از گروه دو

### اخلاق

به فرو بردن خشم چه می‌گویند؟

جواب: کظم غیظ

مرّبی در توضیح می‌گوید: کظم غیظ، یعنی خود داری از خشم که از صفات نیکوست و همه ما به آن شدیداً نیاز مندیم. قرآن کریم در آیه ۱۳۴ سوره آل عمران خودداری از خشم و گذشت را از صفات افراد متقی می‌شمارد.<sup>۱</sup>

زمان مشورت ۳۰ ثانیه

کارت شماره ۲ از گروه دو

قرآن

بیست و سومین سوره قرآن که در آن صفات و ویژگی‌های افراد با ایمان آمده است.

جواب: سوره مؤمنون

مرّبی این صفات را بیان می‌کند:

۱- خشوع در نماز و محافظت از آن دارند.

خشوع حالت درونی مسلمان است و محافظت از نمازها، یعنی آداب و شرائط و زمان و دیگر مواردی که برای برپا داشتن نماز لازم است.<sup>۲</sup>

۲- از کارها و سخنان بیهوده و لغو گریزان هستند.

۳- از مال خود زکات می‌پردازند و انفاق می‌کنند.

۴- دامان خود را از آلودگی و بی‌عفتی پاک نگاه می‌دارند.

۵- امانت دار بوده و به عهد و قول خود وفا دارند.<sup>۳</sup>

کسانی که این خصوصیات را دارند، رستگار هستند و جایگاهشان بهشت

۱... أعدت للمتقين الذين ينفقون في السراء والضراء والكاظمين الغيظ والعافين عن الناس والله يحب المحسنين.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۲۰۱.

۳. سوره مؤمنون، آیات ۱ الی ۱۱.

فردوس است.

زمان مشورت ۲۰ ثانیه

کارت شماره ۳ از گروه دو

### او کیست؟

در بعضی از کتب تاریخ آمده که او شخصی سیاه پوست و از مردم سودان بود، ولی دلی روشن و با صفا داشت. هر چند او فرد عادی بود، اما خداوند سخنان او را در کنار سخنان خود در قرآن کریم ذکر کرده است. راهنمایی مرتبی: او را حکیم هم می‌گویند و اندرزهای او به فرزندش مشهور است.

جواب: لقمان

از اندرزهای او به فرزندش

فرزندم! با خودپسندی راه مرو و در رفتارت میانه رو باش و با صدای بلند صحبت نکن.<sup>۱</sup>

زمان مشورت ۲ دقیقه

کارت شماره ۴ از گروه دو

### تست هوش

شما در واگن قطار نشسته‌اید و می‌خواهید بدانید که قطار با چه سرعتی حرکت می‌کند. آیا می‌توانید این را از صدای چرخ تعیین کنید؟

جواب:

حتماً توجه کرده‌اید که در موقع مسافرت، در داخل واگن پیوسته تکان‌های موزون احساس می‌شود. این تکان‌ها از آنجا ناشی می‌شود که چرخ به آرامی در محل‌های اتصال دو ریل می‌لرزد و تکان به تمام واگن منتقل می‌شود.

۱. واقصد فی مشیکَ وَاغْضُضْ من صوتک إنْ انکر الاصوات لصوتُ الحمیر لقمان آیه ۱۹.

چون طول هر ریل ثابت است (۱۵ متر) زمان این تکان‌ها نیز مساوی است. دقت می‌کنیم که در یک دقیقه چند تکان می‌خورد. آن را در ۶۰ ضرب می‌کنیم، تعداد ریل‌های که چرخ از آن می‌گذرد، به دست می‌آید. این تعداد ریل‌ها را در ۱۵ ضرب می‌کنیم، مسافت به متر به دست می‌آید. حاصل را به ۱۰۰۰ تقسیم می‌کنیم، سرعت قطار در یک ساعت به کیلومتر به دست می‌آید.

کارت شماره ۵ از گروه دو      زمان مشورت ۳۰ ثانیه

### حدیث

حدیث را ترجمه کنید و بگویید از کیست؟

مَنْ بَرَّ وَالِدِيهِ طُوبَى لَهُ وَوَزَّادَ اللَّهُ فِي عُمْرِهِ<sup>۱</sup>

جواب: ترجمه: کسی که به پدر و مادر خود نیکی کند، خوشبخت باشد و خداوند

بر عمر او می‌افزاید.

این حدیث از پیامبر اکرم (ص) است.

یکی از مصادیق نیکی به والدین، رعایت وضع اقتصادی خانواده است. چگونه؟

با میزان کردن توقعات با سطح درآمد خانواده.

(مطلب بالا نکته‌ای مهم در زندگی نوجوان است به این جهت لازم است مربی

محترم در این زمینه نوجوانان عزیز را راهنمایی کند.)

کارت شماره ۶ از گروه دو      زمان مشورت ۳۰ ثانیه

### سوره شناسی

نام و شماره سوره را بگویید؟

---

۱. قرآن دوم راهنمایی شعارهای هفته (هفته چهارم).



قرآن □ ۵۳

در این سوره به پیامبر زمان رسیده است که به خدایی که آفریدگار سپیده دم است  
از گزند همه پدیده‌ها و ظلمت فراگیر و جادوگران و حسودان، پناه ببرد.

جواب: سوره فلق (صبح)

این سوره مکی است و ۵ آیه دارد

کارت شماره ۷ از گروه دو

زمان مشورت ۳۰ ثانیه

قراءت قرآن

سوره ۹۹

با مشورت نام سوره را بگویند و آن را از حفظ بخوانند، اگر حفظ نبودند از روی

قرآن بخوانند.



# کتاب و کتاب خوانی



## جلسه ششم

### پیام

پیام داستان همان روح و اندیشه‌ای است که بر کل داستان حاکم است، به تعبیری همان درونمایه اثر است. خلاصه نتیجه‌ای است که داستان درباره زندگی بیان می‌کند یا ما از آن استنباط می‌کنیم برای فهمیدن پیام ما باید ابتدا از خود پرسیم منظور اصلی داستان چیست. چه خط و مشی در زندگی را دنبال می‌کند و به چه چیزهایی اهمیت می‌دهد.

#### پیام داستان

- ۱- باید در یک جمله مبتدا، خبری بتوان آن را بیان کرد.
  - ۲- نباید از کلمات شمار و ضرب المثل‌ها برای بیان پیام داستان استفاده کرد.
  - ۳- پیام را نباید با کلمه‌هایی چون، همه، هر و ... تعمیم داد.
- در آخر این نکته را باید تذکر داد که همه داستان‌ها پیام ندارند، بلکه بسیاری از آن‌ها فقط برای سرگرمی نوشته می‌شوند، می‌توان گفت: «داستان‌هایی که عمیقاً به زندگی می‌پردازند و زندگی در آن جریان دارد حتماً پیام دارند.» گاهی چون خوانندگان با نگاهی خاص داستانی را می‌خوانند، پیام‌های گوناگون از آن می‌گیرند.

#### دو دست چون دو بال

تالیف: ابراهیم حسن بیگی : ناشر: مدرسه چاپ: اول سال ۱۳۶۹ موضوع:

یاران امام حسین (ع) - عابس

صدای شیون زن‌ها - از درون خیمه - قلب «عباس» را لرزاند. شمشیر خون آلودش را رها کرد. زانو بر خاک نهاد و از خشمی سنگین به خود پیچید. قطره‌های درشت عرق از پیشانی‌اش فرو می‌غلتید. دست‌هایش از بس جنگیده بود، خسته شده بود و از دو سوی شانهِ‌هایش رها بود. از تشنگی دهانش خشک شده بود. کشته‌ها و مجروح‌ها گوشه و کنار افتاده بود. هیاهویی از سپاه دشمن به هوا می‌رفت. آن‌ها آماده تهاجمی بزرگ بودند. عباس ناگهان به یاد «امام حسین (ع)» افتاد. آیا او سالم بود؟ شمشیر را برداشت و به سرعت به جست و جوی او پرداخت. از «جون» پرسید. فهمید که سالم است. خیالش راحت شد.

عباس آرام آرام به طرف خیمه‌ها رفت. خدمتکارش «شوذب» را دید که بدنش خونی است، ولی سر پا ایستاده است و می‌خواهد به جنگ دشمن برود. تبسمی کرد و به باد روزهایی که در کوفه بود، افتاد. او از بزرگان شهر کوفه بود. همراه «هانی» با «مسلم»، پیک امام (ع) بیعت کرده بود. او سال‌هایی را به یاد می‌آورد که کنار «حضرت علی (ع)» با سپاه «معاویه» جنگیده بود.

روزی که شنیده بود امام حسین (ع) به کوفه می‌آید تا سر رشته حکومت اسلامی را به دست بگیرد، همه خوشحال شده بودند؛ ولی او می‌دانست که مردم کوفه او را هم مانند پدر و برادرش تنها خواهند گذاشت. «عبیدالله بن زیاد» که حاکم کوفه شد، همه ترسیدند و کنار رفتند. فقط او و عده‌اندکی مانده بودند که از کوفه مخفیانه بیرون رفته، به استقبال امام حسین (ع) رفتند تا این که در کربلا به هم رسیدند.

عباس در این افکار بود که صدای شوذب را شنید: «امام به نماز می‌ایستند. تو نیز اگر...» عباس در حال فرود از تل خاک، حرف او را برید و گفت: «نماز؟ برویم شوذب، برویم آخرین نمازمان را با امامان بخوانیم.»

عده‌ای جلو امام (ع) سپر به دست ایستاده بودند و بقیه پشت سر امام مسلح، به نماز ایستادند، شاید دشمن از فرصت استفاده می‌کرد و یورش می‌آورد.

نماز که تمام شد از امام اجازه نبرد خواست. عابس به میدان رفت. لشکریان پسر سعد با دیدن او عقب رفتند بیش تر آن‌ها جنگ او را در نهروان دیده بودند. هیچ‌کس نمی‌توانست تنها، رودر روبا او بجنگند عابس فریاد زد: «ای پسر سعد، بگو مردترین مردانت بیایند که امروز تا خون ده‌ها تن از آن‌ها را نریزم آرام نخواهم گرفت.»

پسر سعد خشمگین و لرزان براسبش نشسته بود و نمی‌دانست چه کند. او عابس را خوب می‌شناخت. هیچ‌کس حاضر نبود به جنگ وی برود نعره کشید: «کسی از شما یارای پاسخگویی به این مرد را ندارد؟» وقتی سکوت لشکرش را دید فریاد زد: «پس او را سنگ باران کنید، امانش ندهید.»

سنگ بود که پی در پی در هوا می‌چرخید و به سوی سر و سینه عابس روانه می‌شد. عابس کلاه خودش و زره را از تن بیرون آورد و گفت: «بزنید مرا، من این تن را در راه خدا به قربانگاه آورده‌ام. سپس فریادی کشید و به قلب سپاه حمله کرد. دست‌هایش آرام و قرار نداشت. می‌غرید و شمشیرش در هوا برق می‌زد و خون از نوک آن می‌چکید. عابس لشکر را می‌شکافت و پیش می‌رفت. دیگر از چهار سو در محاصره نیزه به دستان بود. ناگهان نیزه‌ای بر قلب وی نشست. عابس حس کرد سبک شده است. شمشیر از دستش رها شد. او دست‌هایش را به سوی آسمان گشود. دو دست چون دو بال تا اوج آسمان پرکشیدند.





# عقاید



## جلسه هفتم

# دانای مهربان

### گل سازی

موضوع: توحید

آیاشما تا به حال گل درست کرده اید؟

بعضی از پسرها فکر می کنند که گل درست کردن یک کار دستی دخترانه است، ولی این طور نیست؛ گل سازی نه پسرانه است و نه دخترانه، بلکه یک هنر است مثل نقاشی، شعر و هنرهای دیگر.

برای ساختن یک شاخه گل چه چیزهایی لازم است؟ چسب، کاغذ یا پارچه های رنگی مخصوص، سیم فلزی و ...

آیا اگر این وسایل را درون ظرفی بریزیم و به هم بزنیم، آیا گلی ساخته خواهد شد؟

(مرئی از کسانی که داوطلب هستند، می خواهد که به جلو کلاس بیایند و با استفاده از وسایل موجود گلی بسازند و سایر دانش آموزان با شمارش اعداد آن ها را ترغیب می کنند تا زودتر این کار را انجام دهند.)

کدام گل زیباتر است، کدام یک از شما توانست گل بهتری بسازد؟

اگر کسی یک سال کلاس گلسازی رفته باشد، بهتر می تواند گل درست کند. یا

کسی که به چنین کلاسی نرفته است؟

آیا یک استاد گل‌ساز با تجربه بهتر می‌تواند گل درست کند، یا کسی که یک سال، کلاس گل‌سازی رفته است؟ چرا، فرق این گل با گل طبیعی چیست؟  
 این گل «بو» ندارد، اما گل طبیعی بو و عطر دارد.  
 این گل «رشد» ندارد، اما یک گل طبیعی رشد دارد.  
 این گل دانه تولید نمی‌کند و تولید مثل ندارد، اما گل طبیعی دارد.  
 جنس و رنگ این گل باید با جنس و رنگ مواد اولیه آن یکی باشد، اما یک گل طبیعی ظریف و لطیف از مستی خاک تیره پدید آمده است.  
 آیا هیچ فکر کرده‌اید که ازدل خاک تیره و متعفن یک باغچه چگونه گل‌های رنگارنگ معطر به وجود می‌آید؟  
 آیا این گل‌های زیبای معطر می‌توانند خود به خود به وجود بیایند؟

### داستان ۱

«نیوتن» به یک مکانیک ماهر سفارش داد تا برای او ماکت کوچک منظومه شمسی را بسازد. این ماکت ساخته شد و در آن یک مرکز و تعدادی سیارات قرار داده شد. سیارات این منظومه شمسی توپ‌های کوچکی بودند که به وسیله یک تسمه با همدیگر ارتباط داشتند و برای آن‌ها هندلی کوچک قرار داده بود که با حرکت آن، تمام توپ‌ها به طرز جالبی در مدار خود حرکت می‌کردند و دور آن هسته مرکزی به حرکت در می‌آمدند.

یک روز نیوتن کنار میز مطالعه خود نشسته بود، در حالی که مهندس مکانیک سازنده آن ماکت هم روی مبل در کنار او بود!

در همین موقع یکی از دوستان نیوتن که یک دانشمند مادی بود، وارد شد! وقتی چشمش به آن ماکت زیبا افتاد، تعجب کرد و از زیبایی و ابتکار مکانیک آن در حیرت

شد. حیرتش وقتی بیشتر شد که هندل کوچک آن را حرکت داد، ناگاه دید که آن سیارات کوچک فلزی با سبکی جالب به دور هسته مرکزی خود به گردش در آمدند. این جا بود که آن فرد منکر خدا فریاد برآورد: «و ه! چه چیز زیبا و جالبی! کی این را ساخته است»؟

نیوتن بدون آن که سرش را بلند کند، گفت: «هیچ کس! به طور تصادفی به وجود آمده! مادی گفت: آقای نیوتن، مگر به سؤال من توجه نکردید؟ من پرسیدم این ماکت را کدام مکانیک ماهر می ساخته است؟

نیوتن گفت: اتفاقاً به سؤال شما دقت کردم و در پاسخ همین سؤال بود که گفتم: «این ماکت را کسی نساخته، بلکه خود به خود به وجود آمده است!»

مرد مادی گفت: «آقا شما خیال می کنید من احمقم؟! آخر چطور ممکن است این ماکت زیبا به طور تصادفی به وجود آمده باشد؟ خیر، سازنده این ماکت نه تنها مهندس ماهر می بوده بلکه یک نابغه بوده است!»

نیوتن به آرامی از کنار میز خود برخاست و گفت: «دوست عزیز آنچه که دیدی و از سازنده آن می پرسی، چیزی جز یک ماکت کوچک نیست! ماکتی که از روی سیستم واقعی و عظیم منظومه شمسی ساخته شده است. با این حال شما حاضر نیستید بپذیرید که این ماکت به خودی خود و در اثر تصادف به وجود آمده باشد و سازنده ای با هدف و دانا نداشته باشد! پس چگونه اصرار دارید که این جهان با عظمت که منظومه شمسی جزئی از آن است، آفریننده: عاقل و با شعوری نداشته باشد؟  
دانشمند مادی شرمند شد و از پاسخ باز ایستاد:»<sup>۱</sup>

### خدای مهربان روزی رسان

هنگامی که موسی (ع) از طرف خداوند مأمور گردید که به سوی فرعون برود و او

۱. سالنامه جوانان (ص ۲۸۹)، از انتشارات نسل جوان سال ۱۳۵۰ به نقل از کتاب Minnesota technology.

را به خداپرستی دعوت نماید، ناگهان به فکر خانواده و بچه‌های خود افتاد و به خدا عرض کرد: «پروردگارا چه کسی از خانواده و فرزندان من سرپرستی می‌کند؟» خداوند به موسی (ع) فرمان داد: «عصای خود را به سنگ بز!».

موسی (ع) عصای خود را به سنگی زد. آن سنگ شکست و در درون آن، سنگ دیگری نمایان شد. با عصای خود ضربه دیگری به آن سنگ زد. آن سنگ نیز شکسته شد و او در درون آن، سنگ دیگری را دید، موسی (ع) ضربه‌ای به سنگ سوم زد و آن را نیز شکست و درون آن کرمی را دید که چیزی به دهان گرفته است و آن را می‌خورد!

حضرت موسی شنید که آن کرم می‌گوید: «پاک و منزّه است خدایی که مرا می‌بیند و سخن مرا می‌شنود و به جایگاه من آگاه است و به یاد من است و مرا فراموش نمی‌کند.»

به این ترتیب موسی (ع) دریافت که خداوند عهده‌دار رزق و روزی بندگان است و با توکل بر او کارها سامان می‌یابد.<sup>۱</sup>

### خدای مهربان

روزی پیامبر اکرم (ص) در حالی که لبخندی بر لب داشت، به طرف آسمان نگاه می‌کرد. شخصی از علت لبخند آن حضرت سؤال کرد. رسول گرامی (ص) فرمود: «به آسمان نگاه می‌کردم، دو فرشته دیدم که به زمین آمدند تا پاداش عبادت شبانه روزی بنده با ایمانی را که هر روز به عبادت و نماز مشغول بود بنویسند، ولی او را در محل عبادتش نیافتند. آنها به حضرت باری تعالی عرض کردند: «ما بر طبق روال همیشگی برای نوشتن پاداش عبادت آن بنده با ایمان به محل نماز او رفتیم، ولی او را در محل نمازش نیافتیم، زیرا او در بستر بیماری آرمیده بود.»

۱. تفسیر روح البیان، ج ۴، ص ۹۶-۹۷.

خداوند به آن دو فرشته فرمود: «تا او در بستر بیماری است، پاداشی را که هر روز برای عبادت او می‌نوشتید بنویسید! بر من لازم است که پاداش اعمال او را تا آن هنگام که در بستر بیماری است، برایش در نظر بگیریم!

### خدا را با چشم ظاهری نمی‌توان دید

بعضی از کافران می‌گفتند: تا خدا را نبینیم او را نمی‌پرستیم و او را نمی‌پذیریم! زیرا چیزی که دیده نمی‌شود، وجود ندارد!

شما چه جوابی برای این افراد دارید؟

جواب این‌ها خیلی ساده است؛ برای این‌که از آن‌ها می‌پرسیم مگر همه چیز دیده می‌شود که بگوییم اگر چیزی دیده نشد، پس وجود ندارد.

بسیاری از چیزها هست که وجود دارد، اما با چشم دیده نمی‌شود. اگر گفتید مانند چه چیزهای؟ بله، مثل جریان الکتریسته و نیروی جاذبه زمین و نیروی آهن‌ریا. بسیاری از چیزهاست که چون فاصله‌ائی با ما زیاد است، دیده نمی‌شود، مثل ستارگانی که میلیاردها سال نوری با ما فاصله دارند.

و خیلی از چیزهاست که آن‌قدر ریز است که بدون چشم دیده نمی‌شود. آیا می‌توان به راحتی گفت که هر چه دیده نمی‌شود، پس وجود ندارد.

اگر خدا را با چشم نمی‌توان دید، اما به دلیل عقل می‌توان به وجود او پی برد. اما این‌که چرا خداوند را با چشم ظاهری نمی‌توان دید به این دلیل است که خداوند جسم نیست تا تصویری از آن در مردمک چشم ما قرار بگیرد و دیده شود!





## جلسه هشتم

# سفیران الهی

موضوع: نبوت

نیاز به پیامبران

امام رضا(ع) فرمود: «بعضی سؤال می‌کنند ما چه احتیاجی به پیامبران و اطاعت از آنها داریم؟»

جواب این سؤال این است که: «چون مردم خودشان توانایی ندارند تا کارهایی را که به مصلحتشان است، بشناسند و با انجام آنها خود را کامل کنند و از طرف دیگر خداوند خالق حکیم را هم نمی‌توانند ببینند و از او سؤال کنند، چاره‌ای نیست که پیامبرانی به عنوان واسطه بین خداوند و بین مردم باشند تا دستورات الهی را به مردم برسانند و آنان را آگاه کنند.

و بر مردم واجب است که این پیامبران را بشناسند و از آنان اطاعت کنند.

سؤال: هفت تن از پیامبران الهی را نام ببرید که اول اسمشان «الف» باشد؟

ادریس - آدم - ایوب - اسحاق - ارمیا - الیاس - ابراهیم

## اهداف بزرگ پیامبران

- 
- ۱- انسان‌ها به کمال انسانی خود برسند. انعام ۹۱
  - ۲- انسان‌ها از بندگی ستمگران نجات یابند. نحل ۳۶
  - ۳- اخلاق انسان‌ها را تزکیه کنند. جمعه ۲
  - ۴- کتاب و حکمت را به آدمیان بیاموزند. جمعه ۲
  - ۵- مردم، عدالت را برپا کنند. حدید ۲۶
  - ۶- مردم را از تاریک‌های جهالت خارج و به سوی نور هدایت کنند. ابراهیم ۵
  - ۷- زنجیرهای اسارت مردم را پاره کنند. اعراف ۱۵۷
  - ۸- اختلافات بین مردم را از بین ببرند. بقره ۲۱۳
  - ۹- مردم را به سوی راه‌های سلامتی هدایت کنند. مائده ۱۶
  - ۱۰- بر مردم اتمام حجت کنند. نساء ۱۵۶

## حضرت ادریس ضد ظالمان

همه پیامبران الهی با ظالمان و ستمگران مبارزه می‌کردند. یکی از آن پیامبران، حضرت ادریس است.

در عصر او پادشاه ستمگری حکومت می‌کرد، او و پیروانش مخالفت خود با آن طاغوت ستمگر را آشکار ساختند و به مبارزه با او پرداختند.

روزی شاه با نگهبانان خود در بیابان در حال سیر و سیاحت و شکار بود تا به سرزمین بسیار خرم و شادابی رسید، پرسید: «این زمین مال چه کسی است؟»

اطرافیان گفتند: «مال یکی از پیروان حضرت ادریس است.»

شاه، صاحب آن زمین را خواست و به او گفت: «این زمین را به من بفروش!»

او گفت: «من مردی عیالوار هستم و به محصول این زمین احتیاج دارم و به هیچ قیمتی آن را نمی فروشم!»

شاه بسیار خشمگین شد و با حال خشم به قصرش آمد، همسرش به او گفت: «این‌ها رهنمودهای حضرت ادریس است که مردم را این‌طور بر ضد شاه پردازد و جرأت کرده است! باید برای این مرد جسور چاره‌ای بیندیشیم که هم صاحب زمین شویم و هم مردم را خام نماییم!»

زن در ادامه گفت: «من به گروهی از پیروان خود دستور می‌دهم تا صاحب زمین را این‌جا بیاورند و بعد شهادت بدهند که او آیین و دین ما را ترک کرده است و در نتیجه باید کشته شود! بعد از این که او را کشتیم زمین او را صاحب می‌شویم!»  
شاه از این نقشه استقبال کرد و آن را اجرا کرد. پس از کشتن آن مرد مؤمن زمین‌های زراعتی او را برای خود برداشت!

حضرت ادریس (ع) به نزد پادشاه رفت و بر این کار زشت او اعتراض کرد و آیین او را باطل دانست و او را به سوی حق دعوت کرد و به او گفت: «اگر توبه نکنی و از راه و روش خود برنگردی، به زودی عذاب الهی تو را فرا خواهد گرفت! من پیام خداوند بزرگ را به تو رساندم.»  
شاه خیلی ترسید!

زن شاه به او گفت: «هیچ ناراحت نباش، من نقشه قتل ادریس را کشیده‌ام. با کشتنش تو راحت خواهی شد!»

نقشه زن این‌گونه بود که چهل نفر را مأمور کرده بود که مخفیانه حضرت ادریس را بکشند، ولی حضرت ادریس توسط مأموران مخفی خود از این توطئه خائنانه آگاه شد و از محل همیشگی خود به جای دیگری رفت. آن چهل نفر در طرح و نقشه خود شکست خوردند.

بعد از مدتی عذاب قحطی، کشور شاه را فرا گرفت. کار شاه و اطرافیان آن قدر سخت شده بود که زن شاه شب‌ها به گدایی می‌پرداخت! تا این‌که شبی سگ‌ها به او

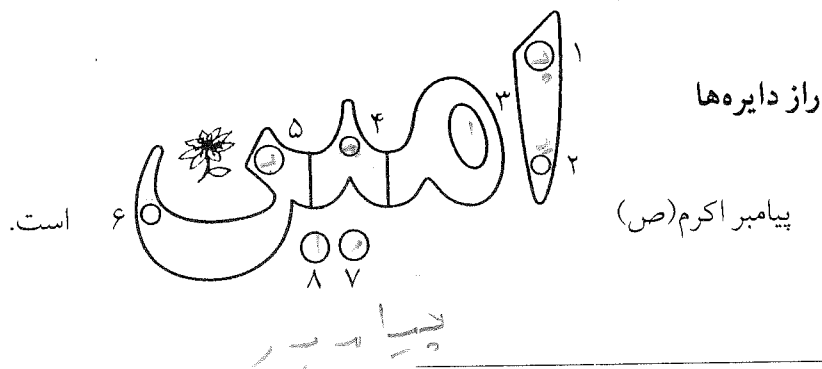
حمله کردند. و او را پاره پاره نمودند.

بلای قحطی بیست سال طول کشید. سرانجام آن‌ها که باقی مانده بودند به ادریس و خدای ادریس ایمان آوردند تا آن که کم کم بلاها رفع گردید و ادریس پیروز شد.<sup>۱</sup>

### معجزه پیامبر (ص)

هنگامی که پیامبر (ص) به مدینه آمد، مردم به زمام شتر آن حضرت چسبیدند. هر کدام تقاضا داشتند تا پیامبر (ص) به خانه او وارد شود، پیامبر (ص) فرمودند: «شتر را رها کنید، او مأموریت دارد و در خانه هر کس بر زمین بنشیند من نزد او خواهم رفت. (این بهترین روش برای رفع اختلاف و تبعیض بود)

شتر را رها کردند. او همچنان به مسیر خود ادامه داد تا وارد کوه‌های مدینه شد و بر درخانه «ابوایوب انصاری» نشست. (در مدینه کسی از او فقیرتر نبود) ابوایوب وسایل پیامبر را از روی شتر برداشت و به طرف منزل خود رفت و فریاد زد: «مادر در را باز کن که سرور انسان‌ها و با ارزش‌ترین افراد به خانه ما تشریف فرما شده است. مادرش در را گشود و بیرون آمد ولی نابینا بود، او گفت: «ای کاش چشم داشتم و به صورت مولایم رسول الله می‌نگریستم». پیامبر (ص) اشاره به صورت مادر ابوایوب کرد. آن پیرزن چشمانش بینا شد. این نخستین معجزه‌ای بود که از آن حضرت در مدینه ظاهر شد.



راز دایره‌ها: پیامبر اکرم (ص) (سرمشق خوبی برای شما) است.

این جمله معنای کدام آیه قرآن است.

۱- نماز جمعه یک نماز عبادی ... است. (سیاسی)

۲- به معنی پروردگار است. (رب)

۳- به شکل دایره است (مدور)

۴- شاه دم بریده (شا)

۵- منسوب به قریش. (قرشی)

۶- پرندۀ اذان‌گو. (خروس)

۷- قرض الحسنه آن بسیار ثواب دارد. (وام)

۸- پایین نیست. (بالا)

(اگر جواب‌های صحیح را به دست آورید و حرف اول و آخر هر جواب را به هم

وصل کنید راز دایره‌ها به دست می‌آید.

### اخلاق نیکوی پیامبر اکرم (ص)

روزی مردی به خدمت حضرت محمد (ص) رسید. آن حضرت را مشاهده کرد

که پیراهنی بر تن دارد که مقداری کهنه شده است. او دوازده درهم به پیامبر داد تا لباسی

برای خود تهیه نماید. حضرت محمد (ص) به حضرت علی (ع) فرمود که این پول را

بگیر و برای من پیراهنی تهیه کن!

حضرت علی (ع) گوید: «به بازار رفتم و پیراهنی به قیمت دوازده درهم خریدم و

به خدمت رسول‌الله (ص) آوردم». حضرت نگاهی به پیراهن کرد؛ پیراهن خیلی

خوبی بود، ولی حضرت محمد (ص) فرمود: «یا علی من پیراهنی ساده‌تر از این

می‌خواهم آیا صاحبش پس می‌گیرد؟ عرض کردم: «نمی‌دانم».

حضرت فرمود: «برو اگر پس گرفت، آن را پس بده!»

من به مغازه‌ای که از آن پیراهن را خریده بودم، رفتم و به صاحب مغازه گفتم: «من

این پیراهن را برای پیامبر (ص) خریده بودم، ولی آن حضرت این پیراهن را نخواستند. آیا پس می‌گیری؟»

صاحب مغازه قبول کرد و پول آن را پس داد.

من به خدمت پیامبر آمدم و با همدیگر به بازار رفتیم تا پیراهن دیگری را برای حضرت بخریم، اما در مسیر زنی خدمتکار را دیدیم که نشسته و گریه می‌کند.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «ای زن چرا گریه می‌کنی؟»

عرض کرد: «یا رسول الله (ص) اربابم چهار درهم به من داده بود تا اجناسی برایش

بخرم، اما من پول را گم کرده‌ام و جرأت نمی‌کنم که برگردم!

حضرت محمد (ص) چهار درهم به او داد و فرمود: «به پیش اربابت برگرد».

سپس با یکدیگر به بازار رفتیم و پیراهنی به چهار درهم خریدیم که حضرت محمد آن را پوشید و خدا را شکر نمود و از بازار خارج شدیم!

در راه به مردی برخورد کردیم که عریان بود و می‌گفت: «هر کس مرا بپوشاند،

خداوند از لباس‌های بهشت به او بپوشاند!»

رسول گرامی اسلام (ص) پیراهن را به آن مرد بخشید و دوباره به بازار برگشتیم.

آن حضرت پیراهن دیگری به قیمت چهار درهم خرید و خدا را سپاس گفت و به منزل برگشتیم.

در راه همان زن خدمتکار را دیدیم که نشسته است و هنوز به خانه برنگشته است.

حضرت محمد (ص) فرمود: «چرا به خانه اربابت برنگشتی؟»

زن عرض کرد: «یا رسول الله، دیر شده است می‌ترسم که اگر برگردم تنبیه شوم.

حضرت فرمود: «تو از جلو برو و خانه اربابت را به من نشان بده، من همراه تو

می‌آیم.

حضرت به همراه آن زن آمد تا به درخانه ارباب او رسید و کنار در خانه ایستاد و

فرمود: «السلام علیکم یا اهل الدار - (سلام بر شما ای اهل خانه) ولی جواب ندادند.

حضرت بار دوم سلام را تکرار کرد، باز جواب ندادند.

حضرت بار سوم سلام را تکرار کردند. جواب آمد که «علیک السلام یا رسول الله»  
حضرت فرمود: «چرا دربار اول و دومی که سلام کردم، جواب ندادید؟»  
عرض کردند: «یا رسول الله (ص) صدای شما را شنیدیم و دوست داشتیم بیش تر  
بشنویم!»

حضرت فرمود: «این زن، خدمتکار شما دیر کرده است او را مؤاخذه نکنید.»  
آنها گفتند: «یا رسول الله (ص) به احترام خاک پای شما او را آزاد کردیم.»  
حضرت (ص) خدا را شکر کرد و فرمود: «چه پول با برکتی که یک برهنه را  
پوشانید و یک کنیز را آزاد کرد!»





## جلسه نهم

# هدایت گران معصوم

موضوع: امامت

نیاز به جانشین

اتوبوس زیبا و تمیزی ایستاده است و راننده آن از مسافران می‌خواهد تا سوار شوند. مسافران یکی یکی، دو تا دو تا سوار می‌شوند. تمام صندلی‌ها پر می‌شود و اتوبوس حرکت می‌کند مقداری از مسیر را می‌رود، ولی در بین راه، ناگهان راننده مسافران و ماشین را رها می‌کند و می‌رود!

آیا این کار درستی است؟ بر فرض هم اگر کار مهمی برای او پیش آمده باشد، یا مشکلی از نظر سلامتی پیدا کرده باشد باید کسی را به جای خود تعیین کند تا اتومبیل را حرکت داده و مسافران را به مقصد برساند.

آیا مسافران یک اتومبیل معمولی مهم‌ترند یا مسلمانانی که با تحمل سختی‌های زیاد، به دستور پیامبر (ص) به مکتب اسلام پیوسته‌اند؟ آیا وقتی پیامبر (ص) متوجه شد که عمرش روبه پایان است، نباید کسانی را به جانشینی خود برگزیند تا مسلمانان را بعد از ایشان رهبری کنند و به مقصد نهایی برسانند؟ به نظر شما آیا پیامبر اکرم (ص) چنین اقدامی را انجام داده است یا نه؟ کجا؟

پیامبر اکرم (ص) در طول عمر شریفشان باها، به فرمان الهی این وظیفه خطیر را انجام دادند و حضرت علی (ع) و یازده فرزند معصوم ایشان را به عنوان جانشینان

خود که یکی پس از دیگری رهبری و امامت جامعه اسلامی را به عهده می‌گیرند، معرفی نمودند.

آیا می‌توانید دو مورد را ذکر نمایید؟

چند روزی بود که آیه‌ای بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده و او را مأمور به انجام کاری مهم کرده بود. پیامبر اکرم (ص)، به حضرت علی (ع) دستور داد: غذایی به اندازه خوراک خودشان و پذیرایی از چهل و پنج نفر تهیه کند. آن‌گاه چهل و پنج نفر از سران بنی‌هاشم را دعوت نمود و تصمیم گرفت در ضمن پذیرایی از مهمانان، مأموریت خود را انجام بدهد.

سفره گسترده شد، آبگوشتی ساده و خوشمزه در ظرف‌های تمیز بر سر سفره چیده شد و همگی با اشتهای تمام شروع به خوردن نمودند.

پس از صرف غذا، پیامبر (ص) خود را برای انجام مأموریت الهی‌اش آماده می‌کرد که «ابولهب» با سخنان بیهوده خویش مجلس را به هم زد و صحبت را به جای دیگر کشانید.

روز بعد پیامبر اکرم (ص) برنامه را تکرار کرد و پس از صرف غذا، سخن را این‌طور آغاز فرمود: «پس از حمد و سپاس خدا و شهادت به وحدانیت او، به خدایی که جز او خدایی نیست، من فرستاده او به سوی شما و همه جهانیان هستم. ای خویشاوندان من برای شما خیر دنیا و آخرت آورده‌ام، خدایم به من فرمان داده تا شما را به جانب او بخوانم. کدام یک از شما پشتیبان من خواهد بود تا برادر، وصی و جانشین من میان شما باشد؟»

در این لحظه همه سکوت کردند و کسی چیزی نگفت، ناگهان حضرت علی (ع) که آن روز نوجوانی بود، برخاست و عرض کرد: ای پیامبر خدا من آماده پشتیبانی از شما هستم!

پیامبر اکرم (ص) دستور داد تا علی (ع) بنشیند و آن‌گاه گفتار خود را به همین صورت تا سه بار تکرار نمود، ولی در هر بار جز حضرت علی (ع) کسی پاسخ رسول

خدا(ص) را نداد.

در این موقع پیامبر اکرم(ص) رو به خویشاوندان خود نمود و فرمود: ای مردم! این جوان، برادر، وصی و جانشین من در میان شما است! به سخنان او گوش کنید و از او پیروی نمایید!

سؤال: کدام آیه پیامبر را مأمور ابلاغ رسالت به خویشاوندانش نمود؟

جواب آیه شریفه «وانذر عشیرتک الاقربین»<sup>۱</sup>

### او که بود؟

او یکی از یاران پیامبر اکرم(ص) است که عمری طولانی داشت و در زمان حضرت علی(ع)، امام حسن مجتبی(ع)، امام حسین(ع)، امام سجاد(ع) و امام محمدباقر(ع) می زیسته است.

او در زمان امام سجاد(ع) و امام محمدباقر(ع) نابینا شده بود. وی اولین کسی است که در اربعین حسینی در سال ۶۱ هجری برای زیارت قبر امام حسین(ع) به کربلا رفت و در آنجا با امام سجاد(ع) ملاقات کرد. بعضی از نوادگان او اکنون در شهر دزفول زندگی می کنند!

او می گوید روزی در محضر مبارک پیامبر اکرم(ص) نشسته بودم که این آیه نازل

شد:

... اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم<sup>۲</sup>

یعنی: اطاعت کنید خدا و رسولش و اولی الامر را

من عرض کردم: (یا رسول الله(ص) ما خدا و رسولش را شناخته ایم، اما اولی الامر

چه کسانی هستند؟)

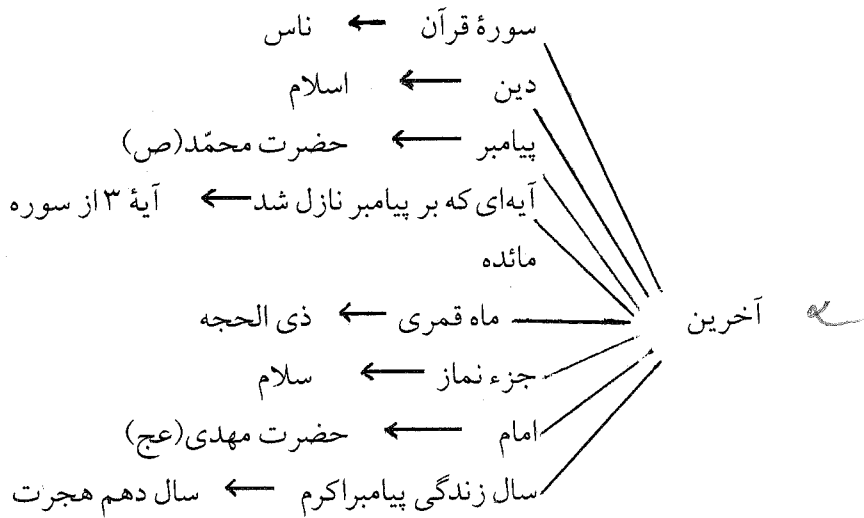
حضرت فرمود: «آنان امامان و جانشینان من هستند». آن گاه به ترتیب دوازده امام

۱. شعراء آیه ۲۶.

۲. نساء آیه ۵۹.

معصوم را نام بردند:

- ۱- امام علی (ع) ۲- امام حسن مجتبی (ع) ۳- امام حسین (ع) ۴- امام سجاد (ع) ۵- امام محمد باقر (ع)
- ۶- امام جعفر صادق (ع) ۷- امام موسی کاظم (ع) ۸- امام رضا (ع) ۹- امام محمد تقی (ع) ۱۰- امام علی النقی (ع)
- ۱۱- امام حسن عسکری (ع) ۱۲- امام زمان (ع)



شبهات های حضرت مهدی (ع) با پیامبران  
با حضرت موسی (ع): در مخفی بودن تولد  
با حضرت عیسی (ع): در غیبت  
با حضرت نوح: در طول عمر

### طول عمر امام زمان (عج)

چند نفر از کسانی که دارای عمر طولانی بوده اند را نام ببرید:

- ۱- حضرت خضر؛ حضرت علی (ع) فرمود: «چطور حضرت خضر به اعتراف

تمامی ادیان مدت شش هزار سال است که زندگی می‌کند؟» (البته الان باید بگوییم ۷۴۰۰ سال، زیرا ۱۴۰۰ سال از سخن حضرت علی (ع) می‌گذرد.)

۲- حضرت نوح؛ آن حضرت تنها قبل از طوفان ۹۵۰ سال پیامبری کرد. مقدار مدت عمر آن حضرت قبل از مبعوث شدن به پیامبری و مدت عمرشان بعد از طوفان را نیز به آن اضافه کنید، ببینید چند سال می‌شود.

۳- حضرت ابراهیم (ع)؛ امام صادق (ع) فرمود: «حضرت ابراهیم (ع) در سن صد و بیست سالگی صورت و قوت و قدرت یک جوان سی ساله را داشت.

۴- حضرت عَزِیز؛ امام صادق (ع) فرمود: حضرت عزیز در حالی که پنجاه ساله بود از شهر خود خارج شد. خداوند متعال صد سال عمر او را گرفت و بعد از صد سال او را زنده کرد. وی به سوی خانواده‌اش برگشت در حالی که پنجاه ساله به نظر می‌رسید، ولی پسرش که به استقبال او آمد صدسال داشت.

حال با توجه به این واقعیت‌های تاریخی آیا باز جای سؤال باقی است که چگونه امام زمان (عج) ممکن است دارای عمر طولانی باشد؟ مگر بهترین دلیل هر چیز وقوع آن نیست؟

آیا می‌دانید الان عمر امام زمان (عج) چند سال است؟ ۱۱۶۴ = (سال تولد حضرت) ۲۵۵ - ۱۴۱۹ (امسال قمری) (تقریباً برابر ۱۱۳۱ سال شمسی است)

### ولی فقیه

پیامبر اکرم (ص) دوازده جانشین خود را یکی پس از دیگری معین نمود که آن‌ها رهبری و سرپرستی جامعه را بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) تا پایان جهان (قیامت) برعهده دارند.

امام دوازدهم (ع) به جهت مصالحی از روزهای اول امامتشان در حالت غیبت به سر می‌برند و در طول غیبت خود همچون خورشیدی که از پشت ابرها مردم و موجودات را از نور خود بهره‌مند می‌سازد، جامعه را رهبری می‌نماید.

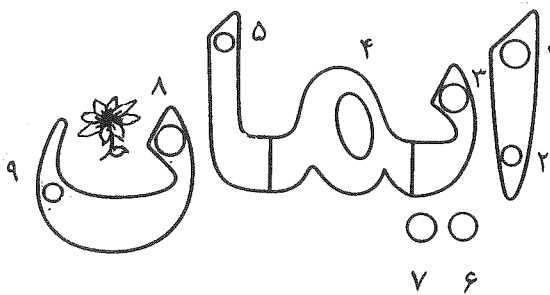
امام دوازدهم (ع) دارای دو غیبت هستند:

- ۱- غیبت صغری که در طول این غیبت از طریق چهار نفر از یاران خاص خود، به نام‌های: «۱- محمد بن عثمان ۲- سعید بن عثمان ۳- حسین بن روح نوبختی ۴- علی بن محمد سمری» با مردم ارتباط داشتند. این غیبت هفتاد سال طول کشید.
  - ۲- غیبت کبری که بعد از تمام شدن غیبت صغری آغاز شده است و هم اکنون هم ادامه دارد. در این غیبت امام زمان (ع) نائب خاص ندارند و به شیعیان خود دستور داده‌اند که در کلیه مسائلی که برای شما پیش می‌آید به کسی مراجعه کنید که در مسائل دینی و سیاسی تخصص دارد، یعنی به مجتهد آگاه و فقیه بیدار مراجعه کنید که این شخص را «ولی فقیه»، «نائب عام» و «رهبر» می‌گویند.
- چون که این شخص باید دارای شرائط ویژه‌ای باشد تا بتواند به خوبی وظایف رهبری را به انجام برساند، هر کس نمی‌تواند او را بشناسد. به همین دلیل است که مردم، خبرگان رهبری را انتخاب می‌کنند تا آن‌ها رهبر را که مجتهدی آگاه به زمان، با تقوا، شجاع، مدیر و مدبر است انتخاب می‌کنند.

## جلسه دهم

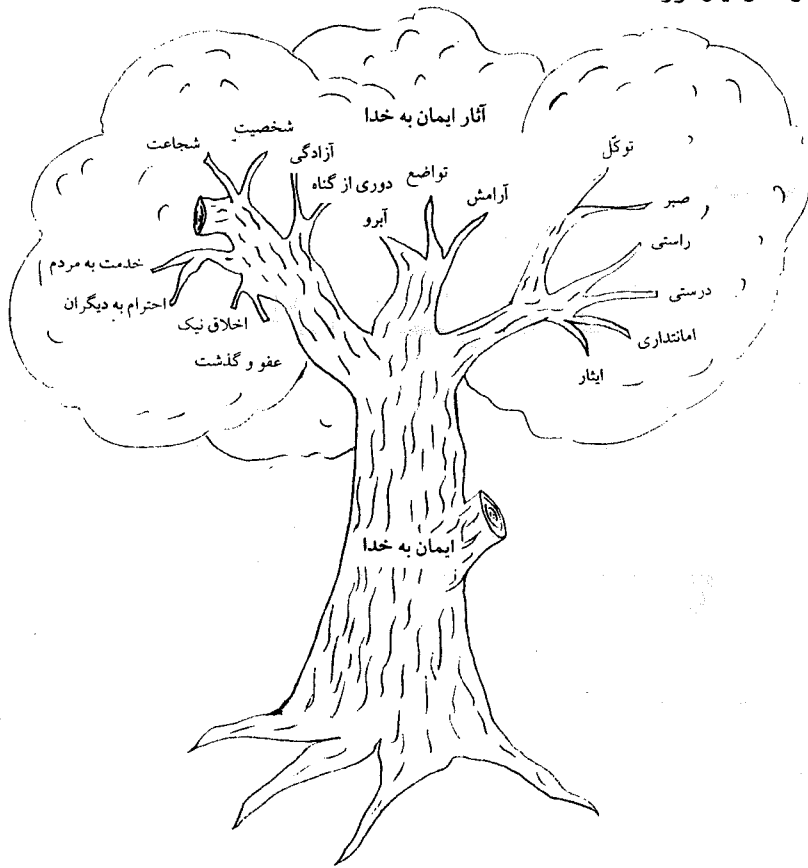
# آثار ایمان به خدا

راز دایره‌ها: دل آرام گیرد ز نام خدای      الأ بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.



- ۱- برای اثبات هر چیز لازم است. (دلیل)
- ۲- همان معلم است. (آموزگار)
- ۳- حاجیان در میقات می‌بندند. (احرام)
- ۴- نام دیگر جهان (گیتی)
- ۵- کسی که رشد کامل نموده است. (رشید)
- ۶- کراهی که ما روی آن زندگی می‌کنیم. (زمین)
- ۷- اگر شکافته شود، انرژی زیادی آزاد می‌شود. (اتم)
- ۸- کافران در آتش جهنم همیشگی و ... هستند. (خالد)
- ۹- منسوب به اسلام (اسلامی)

آثار ایمان به خدا بر پند هم است بر ۲۲ قسم  
ایثار- امانت‌داری- درستی- راستی- صبر- توکل- آرامش- تواضع- آبرو- دوری  
از گناه- آزادگی- شخصیت- شجاعت- خدمت به مردم- احترام به دیگران- اخلاق  
نیک- عفو و گذشت



درخت پر بار ایمان به خدا

ایمان موجب ارزش افراد است (از بی‌بهره بودن افراد)

ابوهارون نقل کرده است که در محضر امام صادق (ع) گروهی حاضر بودند. امام (ع) به گروهی رو کرد و فرمود: «چرا ما را سبک می‌شمیرید؟ و به ما اهانت می‌کنید!»

مردی که از اهالی خراسان بود، برخاست و عرض کرد: «پناه می‌برم به خدا که من شما را سبک بشمرم و احترام شما را حفظ نکنم.»

امام صادق (ع) فرمود: «آری تو یکی از آن افرادی هستی که مرا سبک انگاشتی!»



او عرض کرد: «پناه می‌برم به خدا از این که شما را سبک بشمارم و به نظر کوچکی به شما بنگرم».

امام فرمود: «آیا به یاد داری در جحفه (محلّی نزدیک مدینه) یکی از برادران مؤمن به تو گفت که من خسته شده‌ام، مرا سوار بر مرکب خود کن و مقداری از راه مرا سواره ببر و تو حتی سرت را بلند نکردی و به او اعتنا نمودی و مقام او را کوچک شمردی؟! آن گاه حضرت فرمود:

﴿وَمَنْ اسْتَخَفَّ بِمُؤْمِنٍ فِينَا اسْتَخَفَّ وَصَيَّعُ حَرَمَةَ اللَّهِ﴾

«هر کس یکی از مؤمنان ما را کوچک بشمارد و تحقیر کند، احترام خداوند را از بین برده است.»

### کشیک چی خداپرست!

در زمان پادشاهی قاجار، در اصفهان، یک جوان ارمنی، پنج حلقه انگشتر طلا به قیمت گزاف در اصفهان خرید و به جلفا رفت. در آن جا فهمید که انگشترهایش گم شده است. به اصفهان بازگشت، ولی پس از پرس و جو آن‌ها را نیافت.

پیش حاکم اصفهان رفت و موضوع را گفت و از او درخواست کرد که هر کس انگشترها را پیدا کند و بیاورد، صد تومان (پول آن زمان) مژدگانی دارد.

جارچیان در سراسر شهر اعلام کردند و این مطلب را به گوش همه رساندند.

روز جمعه فرا رسید. عده‌ای از علما و بزرگان برای خواندن دعای سمات به منزل حاکم اصفهان (معمدالدوله) آمده بودند. در همان وقت به معتمدالدوله خبر دادند که یک نفر کشیک چی از بازار آمده و با شما کار دارد. معتمدالدوله اجازه ورود داد. آن مأمور وارد شد و گفت: «انگشترهای آن مرد ارمنی را من پیدا کرده‌ام!»

معمدالدوله گفت: «از کجا پیدا کرده‌ای؟»

کشیک چی گفت: «دیشب با فانوس پشت مغازه را می‌گشتم که چیزی در بیرون مغازه نمانده باشد. در این هنگام چند انگشتر طلا را در کنار مغازه‌ای یافتم.

یکی از علما که در مجلس بود، پرسید: «تو روزی چقدر مزد می‌گیری؟» او گفت: «روزی یک ریال» (پول آن زمان) مرد روحانی از کشیک چی پرسید: «چرا این انگشترها را به بازار بغداد یا اسلامبول نبردی تا با پول آنها ثروت زیادی به دست آوری؟ کسی هم که با خبر نمی‌شد.

کشیک چی گفت: «اگر این انگشترها را نمی‌آوردم تا به جوان ارمنی داده شود، در روز قیامت حضرت عیسی (ع) به پیامبر اکرم (ص) عرض می‌کرد که یکی از افراد امت تو انگشترهای یکی از افراد امت مرا یافت و به او بازگرداند، آن وقت پیامبر ما در نزد حضرت عیسی (ع) شرمنده می‌شد! من برای حفظ آبروی پیامبرم تصمیم گرفتم تا انگشترها را به صاحبش باز گردانم.

حاضران از تفکر آن کشیک چی پاک دل و با صفا تحت تأثیر قرار گرفتند و او را مورد تحسین و تشویق قرار دادند.<sup>۱</sup>

### ایمان موجب شجاعت است<sup>۲</sup>

یکی از شیعیان آزاده و دوستان استوار حضرت علی (ع) «محمد بن ابی حدیفه» است. پس از شهادت علی (ع)، معاویه جنایتکار که قاتل دوستان علی (ع) بود، دستور داد تا او را دستگیر کنند و به زندان افکنند.

پس از مدتی که در زندان بود، روزی معاویه او را خواست و با او به گفت‌وگو پرداخت، اما این شیعه آزاده بدون هیچ ترس و واهمه‌ای حقایق را بیان کرد. او به معاویه گفت: «ای معاویه از آن زمان که تو را می‌شناسم؛ چه در عصر جاهلیت قبل از اسلام و چه در عصر اسلام تو بر یک روش هستی و هیچ‌گونه فرقی نکرده‌ای و اسلام کم‌ترین اثری در وضع روحی تو نگذاشته است.»

این سخن برای معاویه که خود را رهبر مسلمانان می‌دانست، بسیار سنگین بود.

۱. اقتباس از جامع انبوریس، ص ۲۳۲.

۲. رجال کشی و رجال ابن داود.

### ایمان موجب ایثارگری<sup>۱</sup>

شخصی سرگوسفندی را به عنوان هدیه به یکی از یاران پیامبر (ص) داد. در آن زمان مواد غذایی کم بود، به همین جهت این هدیه، بسیار گرانبها و با ارزش بود. او آن سرگوسفند را پذیرفت، ولی با خود گفت: فلان مسلمان از من نیازمندتر است» از این رو سرگوسفند را برای او فرستاد. آن مسلمان هدیه را پذیرفت، ولی با خود گفت: «فلانی محتاج تر است.» لذا سرگوسفند را برای او فرستاد. نفر سوم آن را پذیرفت، ولی برای نفر چهارم فرستاد و به همین ترتیب تا به نفر هفتم رسید. نفر هفتم که از جریان دست به دست گشتن سرگوسفند اطلاع نداشت و نمی دانست آغاز این ایثار از کجا شروع شده است آن سر را برای نفر اول فرستاد. به این ترتیب سرگوسفند به هفت خانه رفت.

---

۱. محجة البیضاء، ج ۶، ص ۸۰.



## پایان عمر گل

این درس اعتقادی دربارهٔ «مرگ» و زندگی پس از مرگ می‌باشد. مرگ نتیجه پرواز روح است. از این رو ابتدا به شناخت روح از طریق تشبیه جسم و روح به ساختمان، که آدمیان در آنند، پرداخته‌ایم. آن‌گاه از جدا شدن روح از بدن و تأکید بر این‌که مرگ نابودی نیست و مرگ نیکان آغاز زندگی تازه و دلنشین است، سخن به میان آورده‌ایم. در پایان نیز حدیثی دربارهٔ یاد مرگ نقل شده است. نوشتار را با عناوین ذیل پی می‌گیریم.

### شناخت روح

دانش آموزی بیاید جلو و روی تابلو، ساختمانی بکشد که با آجر ساخته شده است. اگر تابلو نباشد، قبلاً روی مقوا بکشد و به کلاس آورد.

مریی از بچه‌ها می‌پرسد: «اجزای این ساختمان از چیست؟» از آجر

اجزای انسان از چیست؟ از سلول

بدن انسان از موجودات ریزی به نام سلول تشکیل شده است؛ بیش از ده میلیون میلیارد سلول که شمارش آن حدود سیصد سال طول می‌کشد.<sup>۱</sup> اگر کسی بخواهد آن‌ها را بشمارد، عمر خودش که به پایان می‌رسد هیچ، دو سه نسل دیگر نیز باید این

۱. سیدعبدالکریم هاشمی نژاد: «هستی بخش»، انتشارات صبا، مشهد، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۴۱.

کار را ادامه بدهند.

سلول یک فرق مهم با آجر ساختمان دارد؛ آجر رشد نمی‌کند. یک ساختمان بعد از ساخته شدنش تا آن را به هم نزنند خراب نکنند به همان اندازه باقی می‌ماند، اما سلول‌های بدن دائماً تقسیم می‌شوند و در حال رشد و نمو هستند.

این ساختمان ده‌سال دیگر همین ساختمان است، چون آجرها همان آجرها هستند. حالا بگویید آیا این انسان، ده‌سال دیگر همین انسان است؟ قطعاً جوابتان مثبت است. حال چطور این را می‌گویید! مگر سلول‌های ده سال پیش او عوض نشده است؟ بله! همان‌طور که درون ساختمان، انسان‌ها زندگی می‌کنند در ساختمان انسان‌ها، یعنی بدن نیز یک موجود زنده هست. به آن چه می‌گویند؟ «روح». به آن، جان، خود، قلب و دل نیز می‌گویند، جتماً شنیده‌اید که می‌گویند فلانی قلب پاک دارد.

یک انسان ممکن است تا آخر عمر چند خانه عوض کند، اما خودش همان انسان است با سن کم‌تر یا بیش‌تر. روح هم که در بدن است، با تغییر بدن، تغییر نمی‌کند. یک ماه پیش که در مسابقات گل زده‌ای هنوز هم می‌گویی: «من گل زدم». پارسال که معدل امتحان ۱۹ شده است، هنوز می‌گویی: «معدل من ۱۹ شد». اگر روح نیز تغییر کند چه می‌شود؟

به دوستان کتابی را به امانت می‌دهید و ماه یا سال دیگر سراغ آن را می‌گیرید، می‌گوید: «شما آن را به آدم پارسالی داده‌اید»

از یک نفر طلب دارید، سراغ او می‌روید. می‌گوید: «از من که طلب ندارید. سلول‌های من عوض شده، از آدم پارسالی پول می‌خواهید».

آخر سال نتیجه امتحان‌ها را می‌پرسید معلم می‌گوید: «آدم پارسالی درس خوانده و امتحان داده است. تو آمده‌ای نتیجه‌اش را بپرسی».

## پرواز از روح

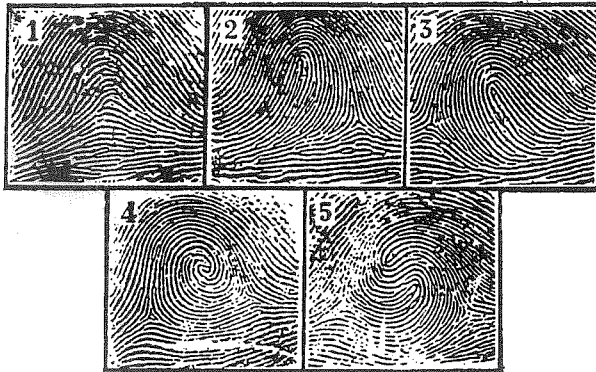
گاهی ساختمان‌ها بر اثر سیل، زلزله، جنگ و ... خراب می‌شوند یا آن‌ها را به هم

می‌زنند و دوباره می‌سازند شاید هم اصلاً نسازند، اما ساختمان روح، که بدن باشد حتماً روزی خراب می‌شود. با چه چیزی؟ «با مرگ» این را همه باور دارند. می‌گویند روزی دو چرخهٔ مردی را دزدیدند. او به سرعت خودش را به قبرستان رساند و آن‌جا به انتظار نشست. به او گفتند: «چرا به پلیس خبر نمی‌دهی!» گفت: «می‌دانم، آخر یک روزی گذر دزد به این‌جا می‌افتد».

بدن از کار می‌افتد، اما روح که در این بدن است با زیرکی بیرون می‌پرد و زنده می‌ماند. برای همین وقتی کسی می‌میرد برای او فاتحه می‌خوانند، خیرات می‌دهند و می‌گویند خدا روحش را شاد کند. اگر روح زنده نباشد که نمی‌تواند شاد بشود.<sup>۱</sup> حالا شما نیز برای شادی روح شهیدان و حضرت امام خمینی یک صلوات بلند بفرستید.

## بازگشت روح

دوباره خدا سلول‌های بدن را زنده می‌کند. این کار برای او آسان است. چند نفر از دانش‌آموزان روی صفحه سفیدی انگشت بزنند.<sup>۲</sup>



۱. اینجا به جنبه فطری جاودانگی روح اشاره شده است. مباحث پیچیده علمی، مراجعه به کتب معتبر فلسفی کلامی را می‌طلبید در این مورد به سورهٔ اسراء: ۸۵، بقره: ۱۵۴؛ فجر: ۲۷-۲۸ مراجعه کنید و آنان را به دقت بنگرید.
۲. انواع پنج‌گانه اثر انگشت: ۱- قوسی یا کمانی؛ ۲- حلقوی داخلی یا چپ؛ ۳- حلقوی خارجی یا راست؛ ۴- ماریج؛ ۵- منحنی پیچیده. (دکتر فرامرز گودرزی، پزشکی قانونی، ص ۱۴۰).

آفرینش بندهای انگشتان خیلی دقیق و ظریف است. خطوط بند انگشتان هر فردی با دیگران تفاوت دارد.<sup>۱</sup> برای همین پلیس‌ها برای شناخت مجرمان از آن استفاده می‌کنند اگر در سوختگی‌ها و بریدگی‌ها از بین برود، دوباره به همان شکل ترمیم می‌یابد. این یکی از نشانه‌های قدرت و توانایی خداست. خدایی که از اول توانسته است این‌ها را با آن ظرافت بیافریند، بی‌تردید هم این‌ها را و هم استخوان، چشم، زبان، گوش، دست و پاها را می‌تواند به آسانی به حالت اول برگرداند از این رو خداوند در قرآن می‌فرماید:

«آیا انسان چنین می‌پندارد که ما استخوان‌هایش را نمی‌توانیم جمع کنیم- این سهل است- بلکه می‌توانیم سرانگشتانش را به حالت اول در آوریم».<sup>۲</sup>

بعداً خدا، روح را به بدن باز می‌گرداند و از او سؤال‌هایی پرسیده می‌شود: خدای تو کیست؟ رهبران تو چه کسانی بوده‌اند، آیا از آنان پیروی می‌کردی؟ آیا به قرآن عمل می‌کردی؟ آیا نماز می‌خواندی؟ عمرت را چگونه گذراندی؟ جوانیت را چگونه گذراندی؟ دوستانت کیانند؟ چقدر کار نیک داری؟

کسانی برای این پرسش‌ها، پاسخ مثبت دارند که در زندگی دنیا سعی‌شان براین بوده است که روز به روز به کارهای نیکشان بیفزایند. خدای مهربان، کارنامه خوب آنان را به دست راستشان می‌دهد. آنان با شادی و نشاط فریاد می‌زنند: «بیایید کارنامه خوب مرا ببخوانید». آن‌ها یک زندگی تازه و با صفایی خواهند داشت. چهره‌شان نورانی می‌شود. به حال و روزگار بدکاران می‌خندند و می‌گویند: «شما در دنیا ما را مسخره می‌کردید و می‌خندیدید، حالا نوبت ماست. «فرشته‌ها سلام می‌کنند و آن‌ها را به جاهای سرسبز و آرام با درختان درهم پیچیده می‌برند. بی‌دردسر دست می‌برند و

۱. در سال ۱۸۹۲ یک دانشمند انگلیسی به نام «فرانسیس گالتون» اولین کسی بود که ثابت کرد دو انگشتی وجود ندارند که اثر شبیه به یکدیگر داشته باشند. (آرکدی شوم، بمن بگو چرا، مترجم شهیندخت فرزانه، نشر جامی، ج ۴، ص ۲، ص ۴۳۱.)  
 ۲. «ایحسب الانسان انن نجعم عظامه بلی قادرین علی ان نسوی بنانه». قیامت: ۴-۵.



میوه‌های لذیذ و آب‌دار می‌کنند و می‌خورند. از آب گوارا می‌نوشند. به آن‌ها گفته می‌شود: «بخورید و بیاشامید، این‌ها به جهت کارهای نیکی است که در گذشته انجام دادید.»

### زندگی تازه پنهان در مرگ

بچه‌ها! آیا این روح از این که مرگ، ساختمان اولش را فرو ریزد و بعداً خدا یک زندگی شیرین و دلنشین به او بدهد، هراس دارد؟ خیر! برای همین شهیدان به پیروی از امام حسین (ع) گفتند: «مرگ با عزت برای ما بهتر است از زندگی با ستمگران». یک نمایش کوتاه<sup>۱</sup> توسط سه نفر اجرای می‌گردد: مجری، گل، پروانه. مجری: بچه‌ها! سلام. ما یک نمایش کوتاه داریم. نمایش را گل و پروانه اجرا می‌کنند. گل از این که یک روزی پژمرده می‌شود، غمگین است. اما پروانه عمر او را به عمر شهیدان تشبیه می‌کند. شهیدان چون در دوران زندگی خود انسان‌های پاک و نیکوکاری بوده‌اند، عمرشان جاودانه و پربار است و برای همین است که از مرگ نترسیدند.

پروانه به دیدن گل می‌آید، گل افسرده و غمگین است. به پروانه می‌گوید:

از دست تو دلگیرم

دیگر برو از پیشم

از دیدن تو سیرم

پروانه: من تو را یارم، اما

چرا تو دلگیری. از دست من سیری؟!<sup>۲</sup>

۱. اشعار از کتاب «پشت این پنجره‌ها»، شعرهای مصطفی رحماندوست، برای نوجوانان ۱۲-۱۵ ساله، وزارت آموزش و پرورش، تهران ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۴. در ضمن به مواردی که به جهت سهولت اجرای نمایش تغییر یا افزوده شده است در پاورقی اشاره خواهد شد.  
۲. این قسمت از اشعار کتاب نیست.

گل: هی آمدی و رفتی

هر روز مرا دیدی

احوال مرا اما

یک بار نپرسیدی

از چیست گریانم

با این همه زیبایی

من از چه پریشانم

پروانه با حالت گریه و اندوه به دور گل می چرخد و آرام آرام از او دلجویی

می کند. در این حال مجری می گوید:

پروانه کمی گردید

بر گرد گل زیبا

آهسته از او پرسید

احوال دل او را

بر روی زمین انداخت

گل، یک دو سه تا دانه

غمگین شد و گفت آن گاه

در پاسخ پروانه

گل می نشیند، و با حالت گریه می گوید:

شبم چکد از چشمم

می میرم از این غم، آه

چون زندگی گل ها

بسیار بود کوتاه

پروانه کنار گل می نشیند، نوازش می کند. در همین حال مجری می گوید:

پروانه نشست آرام

پهلوی<sup>۱</sup> گل زیبا  
یک بار دگر بوسید  
روی گل خوشبو را  
آن‌گاه جوابش را  
سر بسته و زیبا داد  
از پاسخ او هم گل  
خوشحال شد و دلشاد

پروانه دست گل را گرفته، با هم برمی‌خیزند و به جلو می‌آیند. آن‌گاه به گل می‌گوید:

عمر تو گل خوشبو  
چون عمر شهیدان است  
صد زندگی تازه  
در مرگ تو پنهان است  
هر چند که کوتاه است  
عمر تو در این گلزار  
چون عمر شهید ای گل  
عمر تو بود پُر بار<sup>۲</sup>

### یک معما یک حدیث

آن چیست که بی صدا زنگ می‌زند؟ آهن.

۱. در نسخه اصلی، «بر روی» می‌باشد که در اینجا به مناسبت و برای سهولت اجرای نمایش از کلمه «پهلوی» استفاده گردید.
۲. مریبی این قسمت را قبلاً روی تابلو بنویسد بعد از اینکه پروانه آن‌ها را گفت، بچه‌ها با هم آن را بخوانند، یا یکی از آن‌ها باصوت زیبا بخواند.

پیامبر (ص) فرمود: این دل‌ها همانند آهن زنگ می‌زند. پرسیدند: «چگونه آن را صیقل بدهیم؟»  
فرمود: «با یاد مرگ و تلاوت قرآن».<sup>۱</sup>

## طرح

ارسطو، طرح را «تنظیم کننده حوادث» و «تقلید از عمل» دانسته است. منظور از تنظیم کننده حوادث، توالی طبیعی حوادث است نه ترتیبی که ممکن است نویسنده با پس و پیش کردن حوادث به داستان بدهد. تقلید از عمل هم باید آغاز و میانه و پایان داشته باشد و یکپارچه باشد.

به زبان ساده تر طرح، نقل حوادث داستان یا تکیه بر روابط علت و معلولی است که مبتنی بر پرسش چراست، یعنی فلان شخصیت چرا فلان کار را کرد. مثلاً برای آن که حقیقت پامال شده بود.

باید توجه داشت که طرح با داستان تفاوت دارد. داستان نقل حوادث بر حسب توالی زمانی ترتیب یافته است: «زلزله آمد. بعد شهر خراب شد.» این داستان است؛ ولی طرح، نقل حوادث بر حسب توالی با تکیه بر روابط علت و معلولی است مثلاً: زلزله آمد، چون خانه های شهر سست بنیان شده بودند همگی ویران و خراب شدند. حال خود شما می توانید با این توضیح طرح هر داستانی را استخراج کنید.

داستان:

### تنبیه کاری

باز آفرید: محمدرضا سرشار ناشر: کانون پرورشی کودکان و نوجوانان چاپ:

۱۳۷۵ گروه سنی «ج». موضوع: امام موسی کاظم (ع).

غروب بود. مسلمانان برای نماز وارد مسجد می شدند: «قُثم» دید که دوستش «جبیر» خوشحال وارد می شود. او تعجب کرد، چون جبیر همیشه ناراحت و بد خلق بود. او مردی خشن بود که هر جای امام «موسی کاظم (ع)» را می دید به او ناسزا می گفت: قُثم از دوستش پرسید: «چی شده امروز خوشحالی، جبیر؟»  
جبیر خندید و گفت: «حکایت آن دراز است».

ناگهان امام (ع) وارد مسجد شد. قُثم ترسید و فکر کرد که جبیر بر می خیزد و به امام ناسزا می گوید؛ ولی وقتی دید او پاشد و به امام سلام کرد، خیلی تعجب کرد.  
قُثم بعد از نماز رو به دوستش کرد و پرسید: «خیلی خوشحالم تعریف کن ببینم چرا رفتارت عوض شده است».

جبیر خندید و گفت: «یک روز در کوچه های مدینه به امام (ع) ناسزا گفتم و هر چه به زبانم آمد فحش دادم و به علی (ع) و خاندانش بد و بیراه گفتم. ناگهان یکی از یاران امام (ع) به طرفم آمد، در حالی که می گفت: «تورا خواهم کشت». به من نزدیک می شد که من فرار کردم؛ ولی جوان مرا رها نمی کرد. من می دویدم و او می دوید تا به صحرا رسیدم. نفس من بریده بود. جوان نزدیک و نزدیک تر می شد. دیگر مرگ را جلو چشمانم می دیدم. ناگهان فریادی شنیدم که جوان را صدا می زد که امام (ع) او را خواسته است؛ اما جوان دست بردار نبود. وقتی مرد گفت که امام فرموده «خودم تنبیهش خواهم کرد». جوان برگشت و رفت و من با خیال آسوده نفس راحتی کشیدم. بعد به طرف مزرعه ام رفتم.

هوا گرم شده بود و من زیر سایبان غذا می خوردم که دیدم دو تاسیاهی به سویم می آیند اول اعتنایی نکردم، ولی بعد که دیدم به طرف من می آیند، کنجکاو شدم. با دیدن امام موسی بن جعفر (ع) لقمه در دهانم ماند. حس کردم مرگ در یک قدمی من است. فکر کردم آمده است مرا تنبیه کند. و این جا مرا بکشد تا هیچ کس با خبر نشود.  
امام (ع) با آسترش از وسط زمین می آمد. من با خشم فریاد زدم: «چرا محصولم را نابود می کنی؟ برو بیرون» امام (ع) همان طور آرام پیش می آمد. از ترس نزدیک بود

قالب تهی کنم. راستی راستی می آمد تا مرا بکشد وقتی به نزدیکم رسید، تبسمی کرد و در جواب ناسزایم سلام کرد و علت ناراحتی ام را پرسید. سپس سیصد درهم به جهت خرابی زمینم به من داد، در حالی که آن زمین صد درهم بیش تر محصول نمی داد. وقتی آن رفتار امام (ع) را دیدم از کردار خودم پشیمان شدم. فهمیدم که خدا بهتر می داند رسالتش را در چه خاندانی قرار دهد.

جبیر که گریه می کرد، تبسمی کرد و از دوستش خواست بروند شام بخورند. قُثم خیلی شاد و خوشحال بود. هر دو برخاستند و از مسجد بیرون رفتند.





اخلاق



## جلسه دوازدهم

# اعتماد به نفس و تقویت اراده

چه می شد اگر:

می توانستیم همه تصمیم های خود را به مرحله عمل برسانیم!

می توانستیم هر کاری را در وقت خودش انجام دهیم!

می توانستیم به هر قولی که می دهیم عمل نماییم!

و در یک کلام چه می شد اگر ما هم اراده ای قوی داشتیم تا هنگام انجام کارهایمان دچار خستگی و تردید و دودلی نمی شدیم. کسانی که در زندگی از اراده ای قوی برخوردارند، در رسیدن به قلّه های ترقی و پیشرفت از موفقیت بیش تری برخوردارند و در برابر سختیها و مشکلات، صبر و تحمل بیش تری خواهند داشت. مردان با اراده، همّتی بلند دارند و همّت بلندشان راز موفقیتشان در زندگی بوده است.

همّت اگر سلسله جنیان شود      مور تواند که سلیمان شود

«لطیفه»

روزی «نادرشاه» با «سیدهاشم» خارکن، روحانی مقیم نجف ملاقات کرد. (این روحانی را به این سبب خارکن می گفتند که با خارکنی امرار معاش می کرد) نادرشاه به سیدهاشم رو کرد و گفت: «شما واقعاً همّت کرده اید که از دنیا گذشته اید.» سیدهاشم با همان سادگی و ویژه خودش گفت: «برعکس همّت را شما کرده اید که از آخرت

گذشته‌ایدا»<sup>۱</sup>

سؤال: مردان بزرگ چگونه صاحب همّت بلند شدند؟

دوم

جواب: اول

تلاش در جهت به کار گرفتن آن‌ها

شناخت استعدادها و توانایی‌های خود

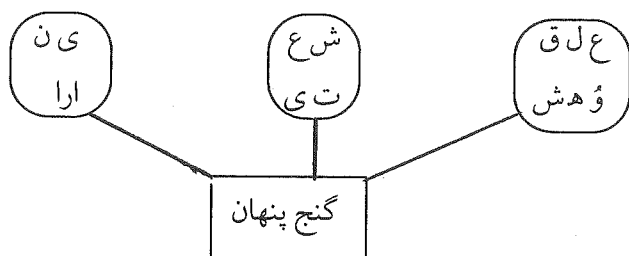
در گذشته‌های دور شخصی بود که همواره از خدا طلب گنج می‌کرد و کلید حل مشکلات خود را در پیدا کردن یک گنج جستجو می‌کرد. شبی از شب‌ها کسی را در خواب دید که به او می‌گفت فردا که از خواب بیدار شوی تیر و کمانت را بردار و به سوی فلان تپه برو، در آن جا به وسیله کمان تیری رها کن هر جا تیر افتاد، آن جا گنج نهفته است. زمین را بکن و گنج را بردار.

فردا صبح آن شخص از خواب بیدار شد و بعد از ادای نماز، با شادی و خوشحالی رهسپار وعده گاه شد. ایستاد و تیری در کمان گذاشت. وقتی خواست آن را پرتاب کند به یادش آمد که به او نگفتند که به کدام طرف تیر را بیندازد. پیش خودش فکر کرد حتماً طرف قبله منظور بوده است، زیرا قبله مکان مبارکی است و عبادت بندگان به آن جهت است. زه کمان را با تمام قدرت کشید و به طرف قبله آن را پرتاب کرد و به دنبال تیر به راه افتاد. وقتی به محل اصابت تیر رسید شروع به کندن زمین کرد، ولی هر چه زمین را بیش تر می‌کند، از دیدن گنج بیش تر نا امید می‌شد. سرانجام به جای اول برگشت و پیش خودش فکر کرد شاید من عجله کرده‌ام، باید تیر را به طرف مشرق که محل طلوع خورشید است، رها می‌کردم. همین کار را کرد و بعد از کندن زمین بار دیگر از دیدن گنج مأیوس شد. برگشت و مجدداً تیری به طرف مغرب رها کرد، ولی گنجی نیافت. سمت شمال را نیز امتحان کرد، ولی گنج مورد نظرش پیدا نشد. شب شد و با حالت ناراحتی و خستگی تمام به خانه برگشت و به خواب رفت. در خواب همان شخص را مجدداً در خواب دید. با حالت عصبانیت او را باز خواست

۱. حکایات گزیده از زندگی علما با سلاطین ناصر باقری بیدهدنی، ج اول، ص ۱۱۴.

نمود و به او گفت: این چه گنجی بود که به ما نشان دادی». آن شخص نیک اندیش وی را دلداری داد و گفت: «من به شما گفتم روی تپه برو و تیری رها کن ولی نگفتم که زه کمان را بکش، بلکه فقط منظورم این بود که تیری در کمان بگذاری و آن را رها کنی. و تیری که بدون فشار زه کمان رها می شود. در جلوی پایت رها می شود. <sup>۱</sup> کنایه از این که گنج در زیر پایت نهفته است. هر جا که پا بگذاری گنجی نهفته است، ولی باید راه کشف و استفاده از آن را بلد باشی.

در وجود ما نیز گنج‌هایی نهفته است که گاهی مواقع از آن‌ها غفلت می‌کنیم. شناخت این گنج‌ها و سرمایه‌ها نقش بسزایی در افزایش اعتماد به نفس ما، خواهند داشت.



- ۱- عقل و هوش: انسان موجودی است هوشمند و دارای قوه تفکر. وجه امتیاز و برتری انسانها از سایر موجودات همین قدرت تعقل و تفکر آنهاست.
- ۲- شیعه بودن: شیعه به جهت دوستی اهل بیت پیامبر(ع) و پیروی و اطاعت از دستورات آن بزرگواران، راه سعادت و خوشبختی را بر روی خود گشوده‌است و راه‌های شقاوت و گمراهی را بر روی خود بسته‌است. این راه همان راهی است که

کی بگفتند که اندرکش تو زه گنج نزدیک و تو دور انداخته  
 مثنوی مولوی. دفتر ششم

کو بگفت در کمان تیری بسنه  
 ای کمان و تیرها برتافته

مورد رضایت خدای متعال است. به همین جهت نسبت به آینده، نگرانی نداریم و بنابراین از اعتماد به نفس بالایی می‌توانیم برخوردار باشیم.

حُبُّ عَالِيٍّ جَانَّةٌ<sup>۱</sup> دوستی علی (ع) بهشت است

۳- ایرانی بودن: ابتدا از دانش آموزان سؤال شود که نام ۱۰ تن از مشهورترین عالمان و دانشمندان ایرانی را ذکر کنند.

کشور ایران اسلامی که سابقه فرهنگ و تمدنی چندین هزار ساله دارد، در دامان خود بزرگانی چون بزرگمهر، سعدی، حافظ، مولانا، بوعلی سینا، فارابی، ابوریحان بیرونی، خواجه نصیر طوسی، شیخ صدوق، شیخ مفید، آیت‌الله بروجردی و امام خمینی را پرورش داده است که هر کدام از این‌ها در آفرینش این فرهنگ و تمدن نقش عمده‌ای را ایفا نموده‌اند.

جوانی که امروز می‌خواهد پا به عرصه علم و دانش بگذارد چنین گذشته درخشانی را در پیش رو دارد. این‌ها اسناد افتخاری است که جوان و نوجوان ما با دیدن آن‌ها بر اعتماد به نفسش افزوده می‌شود. چقدر زیباست اگر جوان ایرانی با اعتماد به نفسی که پیدا می‌کند در خدمت ایران اسلامی باقی بماند و خدمت برای کشورش از هر چیز دیگری برایش مهم‌تر و بهتر باشد.

استاد، علامه طباطبایی یکی از افتخارات ایران زمین است. وی می‌گوید: «در اوایل تحصیل که وارد حوزه علمیه شدم، علاقه زیادی به ادامه تحصیل نداشتم و به همین جهت هر چه می‌خواندم، نمی‌فهمیدم. چهار سال را به این صورت گذراندم تا این‌که از خدا کمک خواستم و به درگاه او توسل جستم. پس از آن یک باره عنایت خدایی شامل حالم شد و دگرگونم کرد و در خود یک نوع شیفتگی و عشق نسبت به تحصیل احساس نمودم. طوری شد که از آن زمان تا پایان تحصیلاتم که حدود هیجده سال طول کشید، هرگز نسبت به تعلیم و تفکر احساس خستگی و دل‌سردی نکردم و

۱. حاج آقا رضا بهاء‌الدینی، آیت بصیرت، سیدحسن شفیعی، ص ۶۴.

زشت و زیبای جهان را فراموش کردم. از معاشرت با غیر اهل علم پرهیز کردم و در خواب و خوراک و دیگر لوازم زندگی به حداقل ممکن قناعت نمودم و باقی را به مطالعه می‌پرداختم. بسیار می‌شد که شب را تا طلوع آفتاب به مطالعه می‌گذراندم و همیشه درس فردا را پیش مطالعه می‌کردم و اگر اشکالی پیش می‌آمد به هر زحمتی بود حل می‌کردم و هیچ‌گاه اشکال پیش استاد نبردم.

با این پشتکار و اراده بود که آن مرد الهی توانست با نوشتن تفسیر شریف المیزان که به عنوان بهترین تفسیر قرآن شناخته شده است، بزرگ‌ترین تحوّل را در عالم اسلام به وجود بیاورد.<sup>۱</sup>

### مقایسه

فرد فاقد اعتماد به نفس و بی اراده

فرد دارای اعتماد به نفس و با اراده

- |                                   |   |
|-----------------------------------|---|
| - بدون هدف است                    | دارای هدف است.                            |
| - در انجام کارها مردد است.        | در انجام کارها مصمم است                   |
| - بدون نظم و برنامه کار می‌کند.   | طبق نظم و برنامه کارش پیش می‌رود.         |
| - در وسط کار احساس خستگی          | تا پایان کار از سعی و تلاش باز نمی‌ایستد. |
|                                   | می‌کند.                                   |
| - نتیجه‌درستی از تلاشش            | تلاشش دارای نتیجه مطلوب است.              |
|                                   | نمی‌گیرد.                                 |
| - نارضایتی از کار و تلاش خود است. | رضایت از کار و تلاش خود دارد.             |

### دوستان و دشمنان اراده قوی

برای این قسمت مربی می‌تواند دو دسته کارت تهیه کند؛ یک دسته تحت عنوان

۱. سیدحسن مطلی، «گوهر وقت» ص ۱۷۸-۱۷۷.

دوستان اراده قوی و دسته دیگر تحت عنوان دشمنان اراده قوی.

۱- اندازه کارت ها ۹×۱۸ باشد.

۲- حاشیه کارت ها رنگ آمیزی شود.

۳- روی یکی از کارت ها نوشته شود: «دوستان اراده قوی» و روی کارت دیگری

نوشته شود: «دشمنان اراده قوی».

۴- در یک طرف کارت ها کلماتی چون، یاد خدا، نماز، نظم، برنامه، و .... نوشته

شود و زیر کارت «دوستان اراده قوی» گذاشته شود.

۵- در یک سری دیگر از کارت ها نیز کلماتی چون گناه، تنبلی، بی حالی، خستگی

و .... نوشته شود و زیر کارت «دشمنان اراده قوی» گذاشته شود.

۶- مربی به ترتیب و با توجه به سلیقه خود یکی از کارت ها را به بچه هانشان دهد

و برای آن توضیح مختصری ارائه دهد.

دشمنان اراده قوی	دوستان اراده قوی
گناه	یاد خدا
تنبلی	نماز
بی حالی	نظم

-دوستان اراده قوی

۱- یاد خدا:

بهترین راه درمان اضطراب و دلهره و نگرانی توجه به یاد و نام خدا و کمک

خواستن از خدای جهانیان است تا قلب نا آرام ما به آرامش برسد.



همان گونه که خداوند فرموده است: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ»<sup>۱</sup>  
بهترین نمونه ذکر و یاد خدا ارتباط با پروردگار جهانیان به وسیله «نماز» است.  
نماز است که آرامش از دست رفته را به انسان برمی گرداند. و با وجود چنین آرامشی  
است که انسان می تواند از اراده ای قوی برخوردار باشد.  
یاد خدا — آرامش دل — تقویت اراده

## ۲- نظم و برنامه درکارها

برای این که انسان از وقتش بیشترین استفاده را بنماید، باید برای خودش  
برنامه ای منظم و مشخص داشته باشد و خود را موظف به رعایت کردن آن برنامه  
بنماید. ساعت درس خواندن، ساعت تفریح کردن، ساعت خوابیدن، ساعت عبادت و  
... در هر روز باید مشخص باشد و هر کاری را باید در وقت معین خود انجام داد. اگر  
انسان چنین برنامه ای در زندگی داشته باشد و خود را ملزم به رعایت آن بکند، دارای  
اراده ای قوی خواهد شد.

نظم و برنامه با تمرین و تکرار همراه است. اگر یک بار برنامه ای تنظیم کردیم،  
ولی در اجرای آن موفق نبودیم نباید دلسرد بشویم، بلکه باید سعی کنیم دوباره  
برنامه ریزی کنیم و با توکل بر خداوند تصمیم قطعی بگیریم که طبق آن برنامه عمل  
کنیم.

امام علی (ع) می فرماید: «إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ»: از دست دادن وقت باعث غصه  
است»<sup>۲</sup>

## لحظه ای با امام (ره)

یکی از بستگان امام (ره) نقل می کند: امام حتی یک لحظه از عمر گرانمایه خود را

۱. رعد/ ۲۸.

۲. نهج البلاغه، صبحی صالح، کلمات قصار، ش ۱۱۸، ص ۴۸۹.

به بیهودگی نمی‌گذرانند و دائماً مشغول کار و تلاش بود. یکی از اساسی‌ترین رموز موفقیت امام (ره) در زندگی، نظم و برنامه‌ایشان بود. اهل منزل امام، زندگی ایشان را به صورت یک ساعت خودکار، درک کرده بودند. دقیقاً می‌دانستند که امام چه ساعتی می‌خوابد، چه ساعتی بیدار می‌شود، چه زمانی باید جای بخورد و چه زمانی برای ملاقات بیرون می‌رود. امام در نجف که بودند، محصلان علوم دینی ساعت‌های خود را از روی کار امام تنظیم می‌کردند. آن‌ها دقیقاً می‌دانستند امام چه ساعتی به حرم می‌رود و یا در چه ساعتی به درس حاضر می‌شوند.

کسانی که امام را از جوانی تا آخرین روزهای حیات پربرکتشان درک کرده‌اند حتی یک ساعت بیکاری و یا وقت‌گشی در زندگی امام پیدا نکرده‌اند. او چنان تشنه دانش بود که با این که متجاوز از هشتاد سال از عمر گهربارشان گذشته بود، لحظه‌ای از مطالعه و کار و فعالیت جدا نشد.<sup>۱</sup>

### دشمنان اراده قوی

۱- گناه: گناه ارزش انسان را پایین می‌آورد و آدم‌های بی‌ارزش نمی‌توانند از اراده‌ای قوی برخوردار باشند. کسی که از ترک یک گناهی مثل دروغ‌گویی یا تهمت یا دیدن فیلم بد عاجز است، چگونه می‌تواند در مقابل سختی‌ها و مشکلات مقاومت کند و از قوت اراده حرف بزند.

۲- تنبلی و کاهلی: تمام کسانی که به مراتب بالای علم و تقوا رسیده‌اند به سبب کار و تلاش خودشان و توفیق الهی بوده است. هیچ دانشمندی را ما نمی‌شناسیم که بر اثر کثرت خواب و زیاده‌روی خوشگذرانی و ولگردی و باسستی و بی‌حالی به درجه دانشمندی رسیده باشد.

۱. سیدحسن مطلیبی، «گوهر وقت»، ص ۱۳۹-۱۳۸.

## جلسه سیزدهم

# شجاعت و خجالت

مرّبی از قبل از یک یا چند نفر از دانش آموزان می‌خواهد تا در آغاز این جلسه بعضی سؤالات احکامی یا اخلاقی را بپرسند که دارای ویژگی‌های ذیل باشد.

۱- سؤالاتی ضروری و مورد نیاز هر دانش آموز باشد.

۲- سؤالاتی که غالباً از طرح آن‌ها شرم و خجالت داریم و همین امر باعث ترک عمدی یا سهوی آن می‌شود.

۳- به گونه‌ای سؤالات توسط دانش آموزان طرح گردد که هم ادب عمومی رعایت شود و هم جلب توجه همه را بنماید. مواردی مانند:

آقا اجازه، گهگاه ما بعد از دستشویی احساس رطوبت می‌کنیم، آن چه چیزی است و حکمش چیست؟ (به بهانه‌ای مسأله استبراء که خیلی‌ها نمی‌دانند، اما لازم هم هست گفته شود البته در کلاسهای راهنمایی مقطع پسرانه و با رعایت مسائل اخلاقی)  
آقا اگر خوابمان ببرد و یا شیطان ما را وسوسه کند و نمازمان را مثلاً نماز صبح را نخوانیم، چه باید بکنیم؟

آقا ما رفته بودیم شنا (استخر یا رودخانه) و نمازمان داشت قضا می‌شد، آیا می‌شود فقط با لباس شنا نماز خواند یا نه؟<sup>۱</sup>

---

۱. مناسب بلکه ضروری در طرح مسائل احکام ویژه بانوان، آن است که از مرّبی خواهر که در این زمینه آگاهی دارد، استفاده شود.

آن‌گاه مرّبی همین سؤالات و برخی سؤالات مشابه را از کلاس می‌پرسد، به طوری که جهل آن‌ها رابه خودشان اثبات کند آن‌گاه وارد اصل درس می‌شود. و می‌پرسد:

دین ما چیست؟ اسلام  
مکتب و مذهب ما چیست؟ شیعه  
معنی شیعه چیست؟ پیرو  
برنامه‌های دین ما چند نوع است؟

۳- نوع برنامه و دستور دینی }  
دانستنی‌ها ← دین  
باید و نبایدها ← دین  
باشیم و نباشیم‌ها ← دستورات اخلاقی

اما ما اهل کدام یک هستیم؟! اهل حرف اهل عمل  
مرد عمل (خود آموز دینی)

مرّبی: اولین مسلمان (مرد مسلمان) کیست؟ ع

در چند سالگی ایمان آورد؟ ۱۳

دعوت مخفیانه اسلام چند سال طول کشید؟ ۳۰ سال

دعوت علنی اسلام و اسلام علنی اولین مسلمان از چه زمانی آغاز شد؟

پیامبر(ص) در اولین دعوت آشکار خویش در جمع فامیل ۴۰ نفری خود آن رابه

اسلام در خانه ابوطالب فراخواند و فقط حضرت علی(ع) نوجوان ۱۳ ساله بود که در

میان تمسخر این جمع دلاورانه و تنها در مقابل آن‌ها ایستاد و احساس ضعف یا شرم

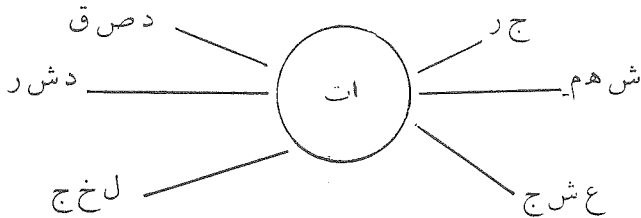
و یا ترس نکرد و با صراحت اسلام خود را اظهار نمود.<sup>۱</sup>

۱. این داستان در کتاب سال اول راهنمایی در کتاب دینی آمده است. مرّبی از یکی از دانش آموزان

بعد از بیان داستان، مربی از دانش آموزان می‌خواهد تا بگویند از داستان، چه پیامی را برداشت کرده‌اند؟ ممکن است پیام‌ها زیاد باشد، اما آنچه مهم است این‌که:

۱- یک راهنمایی

۲- یعنی حرف وسط و حرف آخر (کلمه اصلی ۵ حرفی است) ات می‌باشد:



[کلمات مانند: شجاعت، شهامت، رشادت، صداقت، جراحت - خجالت]

آیا تاکنون شده است از پرسیدن یک سؤال و مسأله دینی، حتی به صورت خصوصی خجالت بکشید و آن را رها کنید؟

از انجام یکی از واجبات و دستورات خداوند مقابل دیگران خجالت

بکشید یا به جهت خنده دیگران آن را ترک کنید؟

آیا تا به حال برای این‌که مثل دیگران مرتکب عمل زشت و ناپسندی

نشوید، مورد تمسخر و خنده دیگران قرار گرفته‌اید؟

→ می‌خواهد که داستان را بگوید. بعد خود داستان را تکمیل می‌کند تا اهتمام و تکیه روی این‌که این نوجوان (امیرالمؤمنین(ع)) با این‌که می‌دانست هنوز کوچک است و تنهای تنها خواهد بود و از میان کوچک و بزرگ طرد خواهد شد و مورد تمسخر و خنده و حتی اذیت و آزار آن‌ها قرار خواهد گرفت، با این وجود مردانه ایستاد و با جرأت و قوت، اسلام خود را در جمع حاضران به پیامبر اعلام نمود.

بله، در طول تاریخ تاکنون بندگان خدا و مسلمانان دو دسته بوده‌اند یکی:

افراد خجالتی یا سست

آدم‌های شجاع

<p>آن‌هایی که گهگاه به جهت حرف یا مسخره کردن دیگران به دستورات خداوند عمل نمی‌کنند و سعی می‌کنند هم‌رنگ هر جماعتی بشوند تا راحت طلب باشند، یعنی:</p> <p>فقط وقتی در جاهای خوب و مقابل خوب‌ها هستند، بنده خدا هستند.</p> <p>به جهت ضعف ایمان، تسلیم حرف دیگران می‌شوند.</p> <p>با این‌که می‌دانند دستورات خدا خوب است، اما از انجام آن خجالت می‌کشند.</p> <p>همیشه مثل بقیه مردم می‌باشند و هم‌رنگ آن‌ها می‌گردند و گاه باعث ضعف اسلام می‌شوند.</p>	<p>آن‌ها که سعی می‌کنند همیشه بنده خدا باشند و فقط به دستورات او عمل کنند و هیچ وقت به جهت خنده یا مسخره کردن دیگران در انجام دستورات خدا سستی نمی‌کنند، یعنی همیشه:</p> <p>راستگو و درست کردار باشند.</p> <p>هیچ وقت تن به کار بد یا حرف بد و زشتی ندهند.</p> <p>از عمل کردن به دستورات خدا هیچ وقت خجالت نکشند.</p> <p>همیشه هم خودش سربلند است و هم باعث سربلندی و قوت اسلام است.</p>
--	--

**چند نمونه - در جمع دوستانه وقتی که حرف‌های زشت می‌زنند یا مسخره‌بازی**

در می‌آورند و یا مشغول غیبت یا ... می‌شوند، آیا با آن‌ها هستیم یا نه؟

در مهمانی‌ها گاه خیلی به دستورات عمل نمی‌شود؛ در پوشش یا حرف‌ها یا ... آیا

مثل بقیه می‌شویم یا نه؟

صبح زود یا وقت سفر، بعضی‌ها مقید به رعایت منظم نمازها نیستند (مثل

نمازخانه بین راه که خلوت است) آیا تا به حال شده با شجاعت و قوت، مقابل دیگران

نماز بخوانیم؟

بعضی اوقات که در کوچه و خیابان با دوستان یا فامیل قدم می‌زنیم، آیا مثل بقیه

بی‌قید و آزاد هستیم و بنده شیطان یا نه؟

### این جمله از کیست:

«به خدا سوگند اگر تمام عرب برای نبرد با من دست به دست یکدیگر بدهند تا من راز دین خود برگردانند من هرگز پشت به آن‌ها نکرده یا تسلیم آن‌ها نخواهم شد»<sup>۱</sup>

### راهنمایی:

سمبل و الگوی شجاعت در میان حیوانات کدام حیوان است؟

نام‌های این حیوان را به عربی بگویید؟ حیدر اسد

حال اگر این دو کلمه را کامل کنیم، دو لقب این مرد شجاع به دست

می‌آید: حیدر ~~اسد~~ / الله ~~کزار~~

بله، دانش آموز شیعه باید همانند حضرت علی (ع) باشد که همیشه با جرأت و

قوت و شجاعت فقط و فقط بنده خدا بود و به دستورات خدا عمل می‌کرد حتی:

در همان ایام نوجوانی همراه پیامبر (ص) و خدیجه (ع) در نماز جماعت سه نفری در کنار خانه خدا در میان خنده و تمسخر قریش، شجاعانه شرکت می‌کرد.	وقتی ۱۰ ساله بود و در شهر مکه شهری پر از گناه و فساد، یک تنه با این که می‌دانست مورد مسخره دیگران قرار می‌گیرد یا هم سالانش او را ترک می‌کنند، به خداوند ... آورد.	همیشه هر جا بود یا هر جا می‌رفت الگوی کارهای نیک و خوب و عمل کننده به آن‌ها بود؛ چه در زندگی، چه در شهر، چه با فامیل چه در جنگ و ... و همیشه آدم‌های بد از او حساب می‌بردند.
--	--	--

همین طور یاران حضرت علی(ع) که همیشه افرادی شجاع و خداپرست بودند، مانند:

نام ۴-۵ تن از یاران حضرت علی(ع) را بگویید؟

نام چندتن از جوانان شجاع و قهرمان حماسه کربلا را بگویید؟

او کیست؟<sup>۱</sup>

یکی از نوادگان این عالم و روحانی بزرگوار می گوید: «روزی منزل یکی از دوستان خود بود و مشغول نوشتن نامه‌ای بود. چون نامه را نوشت و آن را روی زمین گذاشت، من شروع به خواندن آن کردم. دیدم در آن نوشته بود شهریارا، خداوند دو

چیز به من نداده است یکی ترس → رس → س

و دیگری طمع → مع → ع

هر کس همراه اسلام باشد من با او همراهم.

و السلام

من که نوه آقا بودم فضولی کردم و پرسیدم: «آقا این نامه را به چه کسی نوشته‌اید»

فرمود:

ا-ح → م → د → ش → ا → ه *احمد شاه*

بله، این مرد کسی است که بعدها در مقابل وزیر جنگ قلدر و کودتاچی معروف (رضاخان) مردانه ایستاد و با تمام دستورات ضد اسلامی او مبارزه کرد و مجلس شورای ملی محلّ مبارزات او بود و حتی یکی دو بار هم از طرف مأموران رضاخان ترور شد، اما جان سالم به در بُرد و تازنده بود مانعی بزرگ در مقابل رضاشاه پلید بود

*درس* \* \* \* \* \*

کدام پیامبرم؟ پیامبری که سال‌های سال مردم و ملتش را به دین خداوند

دعوت کرد، اما آن‌ها نافرمانی کردند. وقتی به دستور خداوند مأمور ساختن وسیله‌ای



برای نجات از عذاب فراگیر الهی شد، چون وسط خشکی مشغول ساختن آن وسیله شد، مورد تمسخره و خنده و گهگاه اذیت و آزار شدید آن ها قرار می گرفت، اما او با اراده قوی و صبر و استقامت به کار خود ادامه می داد و می فرمود: «اگر امروز شما به من می خندید، فردا نوبت خنده ماست؟»

**خلاصه سعی کنیم همشیه و همه جا و مقابل همه کس به دستورات خداوند عمل کنیم و جز از خداوند از کسی نترسیم و خجالت نکشیم تا سر بلند و موفق باشیم.**

### شجاع ترین شجاعان

آیا می دانید چه کسی از همه شجاع تر و با جرأت و شهامت بیشتری می باشد؟ (هر ردیف را جداگانه مرتب کنید)

مردم	کسی	ترین	شجاع
بر	است	هوای	که
غلبه	خودش	کند	نفس

**امیرالمؤمنین: أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ<sup>۱</sup>**

مرتبی در پایان و به مناسبت همین حدیث، خود یا از دانش آموزان بخواهد به عنوان نمونه به داستان «پوریای ولی»، پهلوان تاریخی ایران اشاره باشند. (پهلوانی که قرار بود با یک پهلوان سرشناس هندی کشتی بگیرد، اما چون در مسجد با مادرش برخورد کرد. که خیلی دعا و نذر و راز و نیاز برای پیروزی فرزندش می کرد. متوجه شد اگر حریف را به خاک بمالد، تمام امید آن پیرزن به ناامیدی مبدل گردیده، شاید عقیده اش سست شود. در حین کشتی با این که قوی تر بود و شیطان هم خیلی و سوسه اش می کرد. اما در یک لحظه بایاد خدا مردانگی کرد و شجاعانه بر هوای نفس و شیطان پیروز شد و به جای حریف، خودش را در خاک انداخت. این

امر سبب شد تا خداوند نام او را بیشتر بر سر زبان‌ها بیندازد و محبوب‌ترین پهلوان تاریخ ایران شود.)

یعنی شجاع‌ترین مردم کسی است که بر هوای نفس بر شیطان و بر ضعف و سستی خود در مقابل خداوند غلبه پیدا کند و بر خلاف دین خدا عمل نکند.

## جلسه چهاردهم

# گناه و آثار آن

کار عملی: مربی قبل از شروع کلاس و درس بدون این که به دانش آموزان نسبت به موضوع درس اشاره‌ای کند از دانش آموزان بخواهد که با همدیگر در نظافت کلاس کمک کنند، به ویژه در جمع‌آوری زباله‌ها و آشغال‌های ریز. مربی بعد از اتمام نظافت و شروع کلاس، ظرف زباله را روی میز بگذارد و ضمن تشکر از آن‌ها بگوید: این کاری که ما انجام دادیم، دو جنبه نیکو و زیبا در آن وجود داشت.

۱. ت \_ \_ \_ \_ \_ ن (کلمه‌ای ۵ حرفی)

۲. ن \_ \_ \_ \_ ت (کلمه‌ای ۵ حرفی)

یک راهنمایی: از این کاری که امروز انجام دادیم آیا به یاد یک داستان از پیامبر و یارانش در ضمن یکی از سفرهایش نمی‌افتید؟

داستان: روزی پیامبر و یارانش در سفری در بیابان خشک توقف نمودند. جهت سوخت به هیزم و خار بیابانی نیاز پیدا کردند، اما همگی با ناامیدی گفتند که در این بیابان خشک چیزی پیدا نمی‌شود. با راهنمایی پیامبر (ص) قرار گردید هر نفر به طرفی راه بیفتند و هر چه یافت، حتی چوب‌ها یا خارهای ریز را هم جمع کند و بیاورد. بعد از مدتی که همه برگشتند، تلّ بزرگی از خارهای ریز بیابان جمع گردید. بعد از استراحت، پیامبر (ص) فرمود: «آیا می‌دانید این ماجرا، مانند چیست؟ مانند گناهان

کوچک و معمولی که چون کوچک هستند، خیلی به آنها توجه نداریم و مرتکب آنها می شویم، اما اندک اندک که جمع می شوند کوه بزرگی از گناهان و اعمال زشت را

تشکیل می دهند.»

از این نتیجه: ما هم امروز همانند این داستان را انجام دادیم، یعنی: ت ن === تعاون  
ن ت === نظافت

یعنی همکاری در انجام نظافت و پاکیزگی<sup>۱</sup>

آیا می دانید که اشغال و زباله چیست و به چه چیزهایی می گویند؟

آیا معانی دیگر زباله و اشغال را می دانید؟ حتی اگر به بدن یا لباس باشد. خاکروب

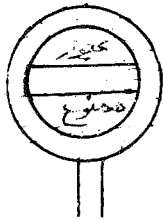
(کثافت + چرک + خاکروب به ...)

اشغال و کثافت: هر چیز زائد و بی مصرف یا مضر است که در زندگی ما یا بدن یا لباس ما وجود دارد و نه تنها فایده ای ندارد، بلکه پر از ضرر و زیان می باشد و باعث جمع شدن میکروب ها و حشرات موذی می گردد و ثمره و میوه آن، بیماری ها و آلودگی ها می باشد.

این ها همه در زندگی ظاهری بود؛ ظاهر بدن (چرکی و کثافت بدن یا لباس) یا زوی زمین یا خانه و ظرف ها و اما آیا نام چرکی و کثافت های روحی را می دانید؟ کثافت هایی را که رابطه انسان و خدا را آلوده می کند؟

## گناه

### گناه چیست؟



هر چه که نافرمانی خداوند باشد باعث شادمانی شیطان و بدکاران باشد.

آیا می دانید این چیست؟<sup>۲</sup> عبور ناه ممنوع

۱. آیا آیه آن را می دانید، آیه تعاون و همکاری در کارهای نیک و خوب را: «تعاونوا علی البر و التقوی همکاری و یاری برسانید همدیگر را در نیکوکاری و پرهیزگاری» مرتبی می تواند قسمت «ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان» آیه را در قسمت های بعد درس، در گناهان دسته جمعی مطرح کند، مثل دروغ یا تمسخر یا دعوا یا ابتذال و ...

۲. مرتبی شکل چند تابلوی راهنمایی را سربع می کشد و معنای آنها را می پرسد.

۴ آیا دیده‌اید خیلی‌ها به هر بهانه‌ای که شده آن را زیر پا می‌گذارند؟ *مورات*

۵ آیا خودمان را دیده‌ایم که از مقررات راهنمایی رانندگی تخلف کرده‌ایم؟ *جلسه*

۶ آیا سر جلسه امتحان دیده‌اید گهگاه چشمان دزدکی این طرف و آن طرف را نگاه می‌کند *تخلف*

۷ آیا دیده‌اید در منزل گاه مخفیانه یا دزدکی به دور از چشم پدر و مادر سعی کرده‌ایم چیزی را برداریم؟ *دزدی*

همه این‌ها تخلف است و هزاران نوع تخلف و نافرمانی دیگر، این‌ها نافرمانی از قانون و دستورات خودمان است. به بهانه‌های خیالی که خیلی ضرر و مشکل ایجاد می‌کند و باعث عقب‌افتادگی و روسیاهی ما می‌شود، اما باز مرتکب می‌شویم.

همین‌طور هستند انواع و اقسام گناهان فراوان ما و نافرمانی از دستورات خداوند: خودتان بگویید گناه این اعضا را:

*خداوند در روز قیامت از چه کسی سوال می‌کند؟*

چشم	پا	گوش	زبان	دست
نگاه به نامحرم	لگزدن	گوش ایستادن	غ و در	زدن
نگاه به نوشته	راه رفتن برای	واستراق‌سمع	غیبت	برداشتن وسایل
دیگران	کارهای بدیا	شنیدن صداهای حرام	همت	دیگران بدون اجازه
نگاه به اشیای	دعوا یا		ح ف ش	
زشت و مبتذل	فرار کردن از		س ر خ ت	
	فرمان پدر و مادر		صدای پدر و	
			مادر بلند کردن	

### راستی که چقدر؟! *راستی*

روزی پدری از پسرش تقاضایی کرده به او گفت: «از امروز صبح تا غروب آنچه را می‌گویی یا می‌شنوی یا می‌بینی یا انجام می‌دهی و ... سعی کن به خاطر بسپاری یا

۱. و دیگر موارد شایع متناسب با محلّ که مرتبی به آن اشاره می‌کند.

بنویسی تا هنگام شام برای من بگویی. پسر پذیرفت. از همان وقت، چه داخل خانه، چه بیرون منزل با زحمت و دقت زیاد سعی کرد هر چه را انجام می‌دهد یا در حوزه چشم و گوش و زبان او بود، در حافظه خود نگه دارد؛ چه نیک و چه بد. شب که شد طی یک سخنرانی طولانی شروع به بیان کردن همه آن‌ها نمود. وقتی گزارش صبح او تمام شد، از خستگی گوشه‌ای افتاد و مقدار زیادی آب نوشید. چون حالش جا آمد، پدرش به او گفت: «متشکرم پسر. می‌خواستم فردا هم همین کار را انجام بدهی. پسر تا این را شنید، ناگهان از جا پرید و با خواهش و التماس و ادب گفت: «پدر، هر کار سخت و مشکلی را بخواهی انجام می‌دهم، اما دیگر طاقت انجام این حسابگری را ندارم.» پدر گفت: «چه شده، چرا این همه وحشت کرده‌ای. من نمی‌خواهم دیگر تو را به زحمت بیندازم، اما فقط می‌خواستم تو را از خواب غفلت و بی‌خبری بیدار کنم تا متوجه شوی تو که طاقت حساب یک روز را نداری، چگونه می‌خواهی حساب یک عمر طولانی را با انواع خوبی‌ها و بدی‌ها را بدهی؟ پس چه بهتر است اول خودمان به حساب خودمان برسیم تا سعی کنیم خطاهایمان کمتر شود.



قلب همه گناه با بود  
سیاهی و چرکی این چیست؟

سن تکلیف ما از چه وقت شروع می‌شود؟

همان‌طور که می‌دانیم:

گناه، سیاهی است و چرک و کثافت و سرافکنندگی.

اطاعت و بندگی، سفیدی است و نور و زیبایی و سربلندی.

حال آیا رابطه این گناه را با قلب و نتیجه آن را می‌دانید؟

قلب سفید و نورانی و پاکی که به اول تکلیف به ما داده‌اند تا ما با اطاعت و

خوبی‌ها آن را سفیدتر و نورانی‌تر کنیم، اما اگر گناه انجام دهیم و توبه نکنیم، هر گناه

یک نقطه سیاه در قلب ما به وجود می‌آورد که در اثر تکرار آن، قلب سیاه و قسی

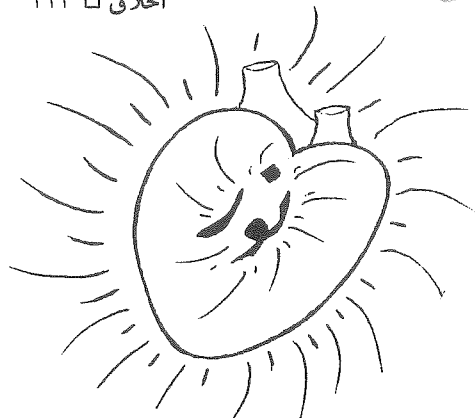
خواهد شد.

لا اله الا الله محمد رسول الله  
صلى الله عليه وآله وسلم

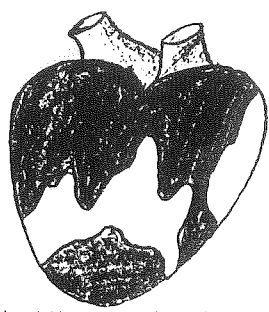
قلب انسان چه همواره سفید بماند

۱۸ کتاب ما ندم بعد از استماع آفاق

اخلاق □ ۱۲۳



یک حساب سرانگشتی، اما خطر ناک



اگر فرض کنیم هر روز ۱۲ ساعت بیدار باشیم، مثلاً همانند داستان آن پدر و پسر از ۷ صبح تا ۷ شب و در هر دو ساعت هم حداقل یک خطا و گناه از ما بر اثر غفلت و بی خبری سر بزند. (البته خیال نکنید گناه یک چیز شاخ و دم داری است، بلکه همان گناهان کوچک و ریز)

(داستان و کار عملی اول کلاس) مثلاً

۱۹ زنده ایوفیتره استیغ

- ۱... ۱۰
- ۲... ۱۱
- ۳... ۱۲
- ۴... ۱
- ۵... ۲
- ۶... ۳
- ۷... ۴
- ۸... ۵
- ۹... ۶
- ۱۰... ۷
- ۱۱... ۸
- ۱۲... ۹
- ۱۳... ۱۰
- ۱۴... ۱۱
- ۱۵... ۱۲
- ۱۶... ۱
- ۱۷... ۲
- ۱۸... ۳
- ۱۹... ۴
- ۲۰... ۵
- ۲۱... ۶
- ۲۲... ۷
- ۲۳... ۸
- ۲۴... ۹
- ۲۵... ۱۰
- ۲۶... ۱۱
- ۲۷... ۱۲
- ۲۸... ۱
- ۲۹... ۲
- ۳۰... ۳
- ۳۱... ۴
- ۳۲... ۵
- ۳۳... ۶
- ۳۴... ۷
- ۳۵... ۸
- ۳۶... ۹
- ۳۷... ۱۰
- ۳۸... ۱۱
- ۳۹... ۱۲
- ۴۰... ۱
- ۴۱... ۲
- ۴۲... ۳
- ۴۳... ۴
- ۴۴... ۵
- ۴۵... ۶
- ۴۶... ۷
- ۴۷... ۸
- ۴۸... ۹
- ۴۹... ۱۰
- ۵۰... ۱۱
- ۵۱... ۱۲
- ۵۲... ۱
- ۵۳... ۲
- ۵۴... ۳
- ۵۵... ۴
- ۵۶... ۵
- ۵۷... ۶
- ۵۸... ۷
- ۵۹... ۸
- ۶۰... ۹
- ۶۱... ۱۰
- ۶۲... ۱۱
- ۶۳... ۱۲
- ۶۴... ۱
- ۶۵... ۲
- ۶۶... ۳
- ۶۷... ۴
- ۶۸... ۵
- ۶۹... ۶
- ۷۰... ۷
- ۷۱... ۸
- ۷۲... ۹
- ۷۳... ۱۰
- ۷۴... ۱۱
- ۷۵... ۱۲
- ۷۶... ۱
- ۷۷... ۲
- ۷۸... ۳
- ۷۹... ۴
- ۸۰... ۵
- ۸۱... ۶
- ۸۲... ۷
- ۸۳... ۸
- ۸۴... ۹
- ۸۵... ۱۰
- ۸۶... ۱۱
- ۸۷... ۱۲
- ۸۸... ۱
- ۸۹... ۲
- ۹۰... ۳
- ۹۱... ۴
- ۹۲... ۵
- ۹۳... ۶
- ۹۴... ۷
- ۹۵... ۸
- ۹۶... ۹
- ۹۷... ۱۰
- ۹۸... ۱۱
- ۹۹... ۱۲
- ۱۰۰... ۱

یعنی حداقل روزی ۶ گناه ریز و درشت ببینیم در ایام هفته و ماه و سال چه مقدار می شود؟

$6 \times 7 = 42$

هر هفته

$6 \times 30 = 180$

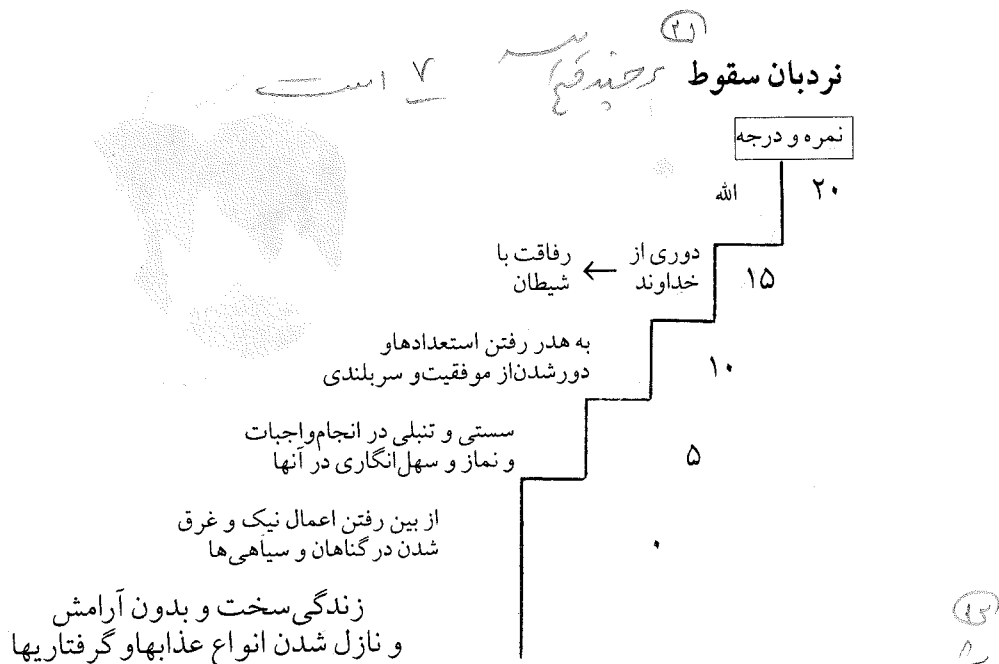
هر ماه

$6 \times 365 = 2190$

هر سال

و آن وقت است که به تدریج یک قلب سیاه سیاه و چرک، و آیا می دانید نتیجه آن

چیست!؟

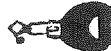


- آن را حقیقتاً ببینید
- تذکر ۱- مرئی می تواند این موارد تدریجی را در ضمن یک مثال عینی متناسب با مشکل و مفسده رایج در محلّ بیان کند. مفاصده که آثار آن عینی است، مانند اعتیاد، بدحجابی و ابتذال، ترک نماز و ...
- ۲- درباره آثار گناه به موارد دیگری هم می تواند اشاره کرد، مانند:
- از دست دادن دوستان خوب و جمع شدن دوستان بد
  - پایین آمدن رتبه و منزلت اجتماعی و آبروی انسان
  - گرفته شدن برکتها و توفیقات الهی
  - قطع رابطه با خدا و قبول نشدن دعاها
  - گرفتار عذاب وجدان و فشار روحی شدن
  - انواع بلاهایی مانند: تصادف، زلزله، سیل و ...




۳- مربی به بعضی نمونه‌های تاریخی اشاره کند که اگر چه در ظاهر مسلمان بودند یا در ابتدای کار خیلی خوب بودند، اما به تدریج بر اثر گناهان کم کم عاقبت آنان سیاه گردید. مانند داستان مردم کوفه و جنایات کربلا یا ایستادن طلحه و زبیر در مقابل امیرالمؤمنین (ع).

معماهای پایانی- ضرب المثلی مشهور (برگرفته از احادیث) درباره آثار گناهان [یک لحظه... یک عمر...]

آیا می‌دانید  گناهان چیست؟ [روغ د] ۳۲

آیا می‌دانید از بدترین گناهان چیست؟ [عاق و الدین - کوچک شمردن گناهان] ۳۳

آیا می‌دانید اولین گناهکار چه کسی بود و گناهان او چه بود؟ [شیطان، تکبر و ]

خود برتر بینی و نافرمانی خدا]

اولین انسان گناهکار در روی زمین چه کسی بود؟ [قابیل: حسادت و قتل] ۳۴



## جلسه پانزدهم

# توبه و بازگشت

### شست و شو

مربی از قبل وسایل زیر را آماده کند:

پودر لباسشویی

صابون

جارو

پاک کن

ظرفی آب

(مقداری داروی ضد عفونی کننده یا باند زخم)

شروع کلاس با نام خداوند:

درس گذشته راجع به گناهان و خطاها و زشتی‌ها بود که باعث سیاهی و چرک شدن قلب و روح ما انسان‌ها می‌شد و سبب دوری ما از خداوند و دیگر آثار فراوان آن. اما:

یکی از ضروریات زندگی امروز ما این است: **ب ب**  
آن‌گاه به نوبت از وسایل بالا استفاده می‌کند:

این چیست؟	کار آن چیست؟	نتیجه آن چیست؟
پودر لباسشویی:	شستشوی لباس و ظروف	تمیزی لباس و ظرف‌ها
صابون	شستشوی دست‌ها و بدن	تمیزی و نظافت بدن
جارو	نظافت خانه و دیگر اماکن	تمیزی منازل و ساختمان‌ها
پاک‌کن	پاک کردن غلط‌های نوشتاری	خط خطی و سیاه نشدن کاغذ و نوشته
آب	پاکیزگی هر چیزی	مایه نظافت و سلامتی

آیا تا به حال دیده‌اید تشتی را که در آن لباس می‌شویند ابتدا آب و کف سفید و تمیزی دارد اما به تدریج باشستن لباس‌های بیش‌تر، آب ته آن سیاه‌تر و تیره‌تر و بدبو می‌شود، اما در عوض چرک و کثافت و سیاهی لباس‌ها گرفته می‌شود. آیا تا بحال اتاق کثیف و پر از گرد و آشغال را دیده‌اید که کدر و بی رونق و گرفته است، اما بعد از یک جارو و گردگیری حسابی، آن چنان تمیز و پاک می‌شود که انسان از نشستن در آن احساس راحتی و لذت می‌کند (همانند تمیز کردن مسجد یا کلاس). پس اگر قلب و روح ما هم چرک و سیاه شد باید آن را شستشو بدهیم و از بدی‌ها و زشتی‌ها به پاکی‌ها و خوبی‌ها باز گردیم، اما چگونه:

### پا برهنه

مردی که وظیفه‌اش پاسداری و حفظ دین رسول خدا (ص) بود از کوچه‌های مدینه در حال گذر بود. همان‌طور که مشغول ذکر خدا بود ناگاه متوجه شد از خانه‌ای صداهایی به گوش می‌رسد. عجب چه خبر است! نزدیک‌تر که شد ناگهان از آنچه که می‌شنید به شدت ناراحت و غمگین شد. دوره‌ای بود که حکام ظالم و ستمگر و از خدا بی‌خبر حکومت می‌کردند (حکومت عباسیان) و سعی می‌کردند گناهان و بندگی شیطان را ترویج کنند تا بهتر بتوانند حکومت کنند. اکنون در شهر پیامبر در کنار مسجد النبی کار به جایی رسیده بود که به صورت علنی نافرمانی خدا می‌شد. بله، از این خانه صدای ساز و آواز و دیگر صداهای زننده به گوش می‌رسید. او که چاره‌ای جز سکوت و اظهار نفرت درونی نداشت، حداقل چاره را این دید که کمی بر سرعت خود بیفزاید تا زودتر از این محیط گناه دور شود، اما هنگام گذشتن از کنار خانه، ناگاه در باز شد و خدمتکار خانه (کنیز) از منزل بیرون آمد تا خاک‌روبه‌ها و آشغال‌ها را بیرون خانه بریزد. او که به شدت غمگین و ناراحت بود رو به خدمتکار کرد و گفت: صاحب این خانه آیا بنده است یا آزاد؟! خدمتکار که از این سؤال به شدت متعجب شده بود با قاطعیت و عصبانیت گفت: معلوم است دیگر، صاحب چنین خانه‌ای با این

برنامه و پرو بیا حرّ و آزاد است.

آن مرد آهی کشید و گفت: «راست می‌گویی اگر بنده بود، از مولا و ارباب خود ترس و پرهیز داشت. آن‌گاه با ناراحتی و به سرعت به راه خود ادامه داد و از آن‌جا دور شد. خدمتکار چون به داخل منزل برگشت، ناگهان «بُشر» - اربابش - تا او را دید، با تندی گفت: «تا الآن کجا بودی مگر نگفتم زود برگرد و به کارهای خانه برس. خدمتکار باوا همه گفت: «آقایی نورانی مرا به حرف گرفته بود. آن‌گاه به درخواست بُشر، تمام ماجرا را برایش تعریف کرد. ناگهان بریدن لرزه افتاد و سر در گریبان فرو برد: «راستی من کیستم؟ آیا بعد از این همه عمر و این همه نعمت بنده خدا هستم یا نه؟» به ناگاه خدمتکار را به کنار زد و دوان دوان از خانه بیرون زد و به سمتی که آن مرد رفته بود، شروع به دویدن کرد. یک دفعه متوجه شد پا برهنه و سسط کوچه در حال دویدن است و دیگران دارند به او نگاه می‌کنند، اما با خود گفت: «من تا به حال خدا را فراموش کرده بودم و دچار اسارت شیطان و گناهان شده بودم و سراسر وجودم سیاه و چرکین شده بود، حال باید خود را به آن مرد نورانی برسانم و توبه کنم و ببینم آن مرد خدا چه کسی بوده است!

وقتی طبق نشانی‌هایی که خدمتکار به او داده بود، به آن مرد بزرگوار رسید. با شرمندگی نزد ایشان رفت و تا ایشان را دید متوجه شد که آن بزرگوار از نوادگان پیامبر، یعنی هفتمین اختر تابناک آسمان امامت و ولایت می‌باشد (نامش را بگوئید؟). آن‌گاه به دست ایشان و در محضر آن مرد الهی توبه نمود و دیگر از آن به بعد دنبال گناهان و زشتی نرفت و یکی از افراد پرهیزکار زمان خودش گشت.

او به «بُشر حافی»، یعنی «بُشر پا برهنه» معروف گشت.<sup>۱</sup>

شرط اصلی توبه، بازگشت به رفاقت و بندگی خداوند و ترک پیروی از شیطان و همراهی با بدان است، اما چگونه؟

۱. ستارگان درخشان، ج ۹، ص ۲۹ به نقل از کتاب مجالس المؤمنین.

خرداد — ت..... د

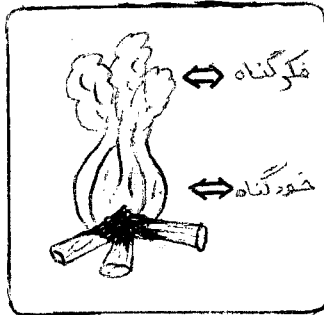
شهریور — ق..... ل

مثال بزیند به دانش آموزی که خرداد ماه تجدید شده و امید فراوانی به شهریور دارد، اما باید با برنامه‌ریزی‌های لازم خود را آماده نموده باشد)

۱- شیطان                      ۲- گناهان                      ۳- خداوند

۱- شیطان: شرط اول توبه قطع رابطه با شیطان است یا فراری دادن شیطان یا اصلاً به

هیچ گناه و کار زشت و خطایی فکر نکنیم، مثلاً فکر به



زدن حرف‌های زشت یا دیدن بعضی تصاویر یا... چرا که: فکر گناه مثل دود است که اگر چه آتش نیست، اما مغز و ذهن را سیاه و آلوده می‌کند و کم‌کم انسان را به گناهان می‌اندازد.

و شرط مشغول نشدن و وسوسه نشدن فکر به گناه این است که از دور و بر خودمان اگر وسائل وسوسه کننده‌ای وجود دارد آنان را جمع کنیم، مثلاً عکس ناجور یا نوار ناجور یا نداشتن رابطه با دوست بد.

و هر وقت شیطان قصد نمود ما را وسوسه کند، با یاد خدا او را فرار دهیم. آیا ذکر مخصوص آن را می‌دانید:

ذکری است که در آغاز تلاوت قرآن می‌خوانند، و کلمه اختصاری آن «استعاذه» می‌باشد؟

۲- گناهان: مرحله بعد توبه، شستن سیاهی‌ها و گناهان می‌باشد:

روزی سلمان که در جمع دوستان نشسته بود، شاخه درختی خشکیده که دارای برگ‌های خشکی بود را در مقابل جمع به

گونه‌ای تکان داد تا کاملاً همه برگ‌های آن ریخت. چون علتش را جویا شدند، گفت: «روزی در محضر پیامبر بودیم. ایشان همین عمل را انجام داد. آن‌گاه فرمود: بدانید همان‌گونه که این برگ‌ها از این شاخه ریختند، نمازهای پنج‌گانه همه گناهان بین آن‌ها را این‌گونه بر زمین می‌ریزد.

و نماز همانند نهر آبی است که هر روز ۵ بار خودمان را در آن شستشو می‌دهیم. چگونه است کسی که روزی ۵ مرتبه خود را بشوید، هیچ‌گونه چرک و کثافت و آلودگی به بدنش نمی‌ماند. همچنین نماز گناهان شما را می‌شوید و روح شما را صفا می‌دهد.

در نتیجه توبه یعنی بازگشت به دنیای پاکی‌ها. تنها راه شستن کثافت و آلودگی روح، توبه می‌باشد که بهترین راه شستشو همان نماز است و غسل توبه:

روزی مردی نزد امام صادق (ع) آمد و در ضمن

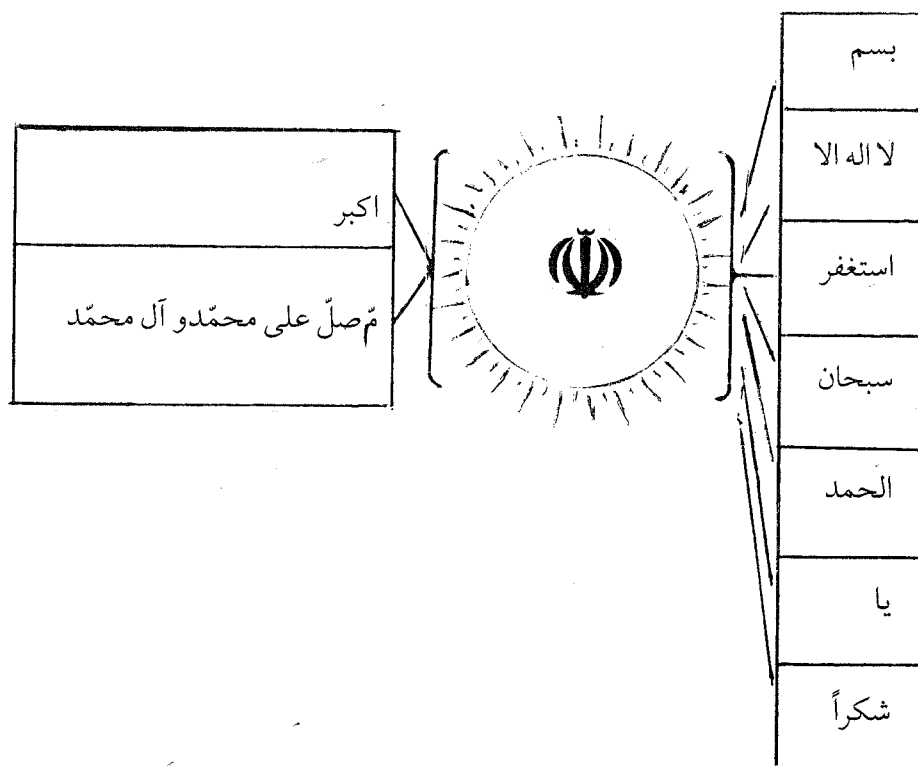
صحبت گفت: «ای فرزند پیامبر در کنار خانه ما

همسایه‌ای است که خیلی تقوا و ترس و پرهیز از خدا ندارد و خیلی مقید به دستورات اسلام نیست، به ویژه اهل ساز و آواز (نوار و ...) و این حرف‌ها می‌باشد. من هم چون می‌خواهم بنده خوب خدا باشم و در این راه‌ها عمرم را هدر ندهم، سعی می‌کنم از این کار دوری کنم اما دستشویی منزل ما کنار حیاط متصل به دیوارخانه آن‌هاست و گهگاه که آن‌جا می‌روم (برای قضای حاجت) سر و صدای ساز و آواز از خانه آن‌ها به گوش می‌رسد، گاهی معطل می‌کنم، هر چند به قصد گوش کردن آن‌جا نمی‌روم، اما ماندنم طولانی می‌شود. آیا این هم خطاست (و باعث سیاهی قلب می‌شود؟!)

امام صادق (ع) تا این را شنید بسیار ناراحت شد (و فرمود این اولین قدم فریب دادن شیطان است) و فرمود دیگر دنبال این زشتی‌های کوچک هم نرو و بلند شو برو غسل توبه از گناه بکن (به ویژه متناسب جوانان اهل نوار و موسیقی و ...) و سعی کن دیگر این‌گونه فریب نخوری (چه بهتر است که گهگاه یا هر وقت حمام می‌رویم در

آخر یک غسل<sup>۱</sup> توبه هم بکنیم)

۳ - خدا: سومین شرط توبه و بازگشت به بندگی خدا این است که سعی کنیم همیشه به یاد خدا باشیم، زیرا گناهکار کسی است که خدا را فراموش کرده و با شیطان دوست شده، اما کسی که دائم به یاد خدا باشد و خدا را حاضر و ناظر ببیند، همانند کسی است که مقابل دوربین تلویزیون سعی می‌کند همیشه مؤدب و با احترام و زیبا باشد و دنبال زشتی‌ها و کثافت‌ها و گناهان نرود: اما چگونه، بهترین راه با



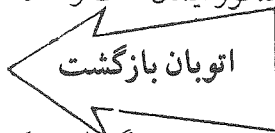
۱. در صورت نیاز یا اقتضای وقت، مربی می‌تواند راجع به غسل و احکام آن مطالبی بیان کند.



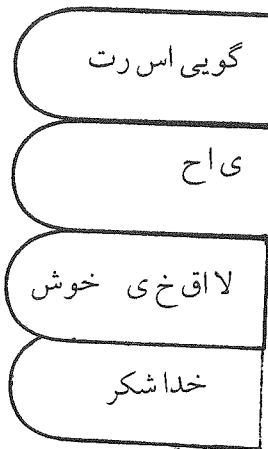
یعنی همیشه حداقل سعی کنیم در کارها و زندگی ما نام و یاد خدا باشد و اسم خدا بر زبان ما جاری باشد تا قلب ما هم پاک و سالم بماند مثلاً:  
با توجه به طرح بگویید

قبل از هر کار؟ بعد از هر کار؟ بعد از نماز؟ هنگام وارد شدن به جایی که نامحرم است؟ بعد از هر خطا؟

چرا که هر جا یاد خدا باشد، نور ایمان است و سلامت و هدایت.



۱- امام باقر (ع): چهار خصلت و ویژگی است که اگر کسی دارای آن باشد سرانجام توفیق توبه و هدایت می یابد.



۲- مردی نزد پیامبر (ص) آمد و گفت:

«یار رسول الله، گناهانم و اعمال زشتم بسیار شده و اعمال نیکم کم و خود هم خیلی ناراحتم، اما نمی دانم چه کنم؟» پیامبر (ص) فرمود: «سجده های بسیار به جا آور، چرا که سجده گناهان را آن چنان می ریزد که باد برگ های درختان را»  
را ۲

۱. کتاب قصص التوابع، ص ۵۸.

۲. بحار الأنوار، ج ۸۵، ص ۱۶۰.



## جلسه شانزدهم

# آداب تکلیف

### ما کیستیم؟

الف - ما دو فرشته الهی هستیم

ب - جایگاه ما در روی زمین است و با انسان‌ها مأنوس هستیم

ج - شغل و وظیفه ما کتابت است

د - آیا می‌دانید در کدام سمت قرار داریم؟

بلی، ما در سمت چپ و راست آدمیان قرار گرفته‌ایم تا هر آنچه می‌گویند و انجام می‌دهند، ثبت و ضبط کنیم «اذ یتلقى المتلقیان عن الیمین و الشمال تعید. ما یلفظ من قول الالذیه رقیب عتید»<sup>۱</sup>.

«هنگامی که آن دو فرشته‌ی فراگیرنده در جانب راست و جانب چپ او نشستند، هر چیز را فرا می‌گیرند. هیچ کلامی نمی‌گوید مگر آن که در کنار او مراقبی حاضر است».

آیا می‌دانید زمان استخدام و شروع کارمان از چه وقتی می‌باشد؟

بلی، زمان شروع کار ما از زمان تکلیف است.

۱. سوره ق، آیه ۱۷ و ۱۸.

## تکلیف چیست؟

مسئولیت پذیر شدن و زحمت کشیدن برای ترقی  
لیاقت بندگی الهی را پیدا کردن  
بلوغ و کامل شدن

تکلیف: یعنی

### در آستانه تکلیف خدا چه می‌کند؟

وقتی نوجوانی به سن تکلیف می‌رسد. دیگر از آزادی و بی‌قیدی رها می‌شود، زیرا دو فرشته مرتب اعمال خوب و بد او را شبانه روز می‌نویسند. و از طرف دیگر تمام اعضای بدن و حتی زمین و درخت و لباس و ... مشغول ثبت اعمال ما می‌شوند.

«یوم تشهد علیهم السنتم و ایدیهم و ارجلهم بما کانوا یعملون»<sup>۱</sup>

پیامبر به هنگام سفر در هیچ منزلی فرود نیامد و کوچ نکرد، مگر آن‌که در آن مکان دو رکعت نماز به جا می‌آورد و می‌فرمود: «این نماز را می‌خوانم تا این محل در روز قیامت بر نماز خواندن من گواهی دهد».<sup>۲</sup>

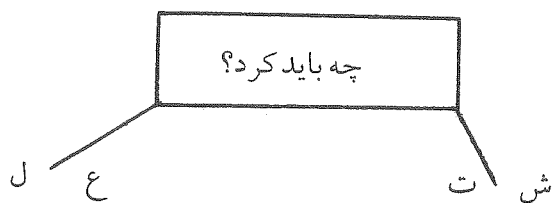
بنابراین تمام زمین و زمان، دوربین و ضبط صوت هستند، مانند دوربین‌های مخفی.

از طرفی دیگر رابطه قلب و اعمال ماست. که موجب می‌شود هر کار خوب، نقطه سفید و نورانی و هر کار بد، نقطه سیاه و زنگاری بر قلب ما بگذارد.

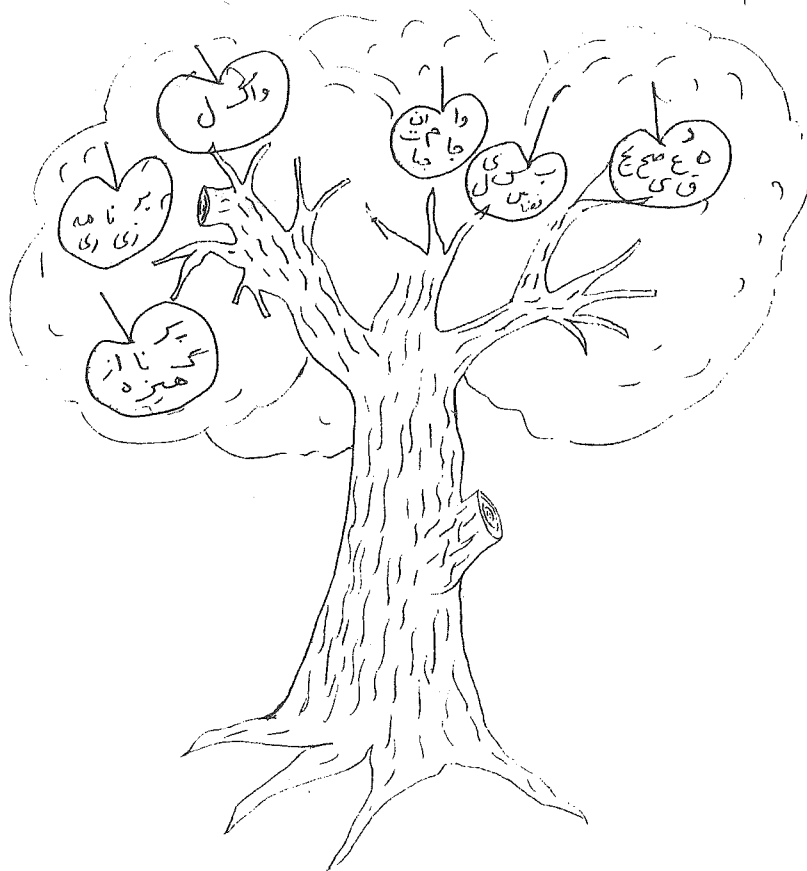
نتیجه آن که خدا برای ما حساب خصوصی باز کرده که اگر با پرهیزکاری به طرفش برویم، دستمان را خواهد گرفت. ولی آیا می‌دانید شیطان در این میان بیکار ننشسته است، پس در این میان

۱. سوره نور، آیه ۲۴.

۲. داستانها و حکایتهای نماز، ج ۱، ص ۱۰.



برای این که مشخص شود چه باید کرد، حروف درهم ریخته میوه‌های این درخت را کنار هم قرار دهید.



این طرح برگرفته از آیه شریفه: «الیه یصعد الکلم الطیب والعمل الصالح یرفعه» می باشد.

باید بدانیم میانه روی و اعتدال در همه چیز، حتی عبادت و پرستش خداوند نیز لازم است و برای زندگی روزانه باید برنامه داشته باشیم. پس چه بهتر آن که برنامه زندگی خود را طبق این حدیث از نهج البلاغه تقسیم کنیم که:

<p>۱- عبادت و پرستش خداوند ۲- کار و تلاش (درس خواندن و ...) ۳- بازی و تفریح سالم</p>	}	وقت خود را سه قسمت کنیم
--	---	-------------------------

استفاده بهینه از وقت

روزی پیامبر (ص) به اصحابش فرمود: «کیست که همه‌ی سال را روزه می‌گیرد و شب‌ها را به شب زنده داری می‌گذارند و قرآن را ختم می‌کند؟»  
«سلمان» گفت: «من، ای رسول خدا».

«عمر» تا این حرف را شنید، با عصبانیت گفت: «این ایرانی می‌خواهد بر ما قریش فخر فروشی کند، در حالی که دروغ‌گوست و هیچ کدام از این موارد را انجام نمی‌دهد».

پیامبر فرمود: «ساکت باش! بدرستی که او مانند لقمان حکیم است و بیهوده سخن نمی‌گوید. از او پرس تا جوابت را بدهد».

عمر رو به سلمان کرد و گفت: «من تو را دیدم که بیش‌تر روزها غذا می‌خوردی و بیش‌تر شب‌ها خواب بودی و بیش‌تر روزها ساکت بودی، پس چگونه این سه مورد را انجام داده‌ای؟» سلمان گفت: «من هر ماه سه روز روزه می‌گیرم و خداوند در قرآن می‌فرماید: «من جاء بالחסنة فله عشر امثالها»، و در ضمن سه ماه، رجب، شعبان و رمضان را هم روزه می‌گیرم که مانند روزه گرفتن تمام سال می‌باشد از طرفی از حبیبیم، رسول خدا (ص) شنیدم که هر کس با طهارت (وضو) بخوابد مانند این است که شب زنده داری کرده است و من هم این گونه عمل کردم، همچنین از پیامبر (ص) شنیدم که

تلاوت سوره توحید مانند تلاوت ثلث (۱) قرآن است و هرکس سه بار آن را بخواند گویا ختم قرآن کرده است. و من چنین کردم.

### روش مبارزه با شیطان

برای رهایی از وسوسه‌های شیطانی و مبارزه با آن دشمن قسم خورده، باید:

حروف این جدول را ۵ تا ۵ تا بشمارید تا روشن گردد که چه باید کرد؟

د	ا	ک	م	ک	ع	س
ن	و	ر	ا	ت	ت	ز
خ	ت	ع	ر	ب	و	و
ا	ل	ن	ا	س	ذ	چ
و	ب	ل	ه	ش	ف	

کلمات به دست آمده از جدول عبارتند از:

دعا - توسل - استعاذه - کنترل چشم - زبان - فکر - خواب<sup>۱</sup>

---

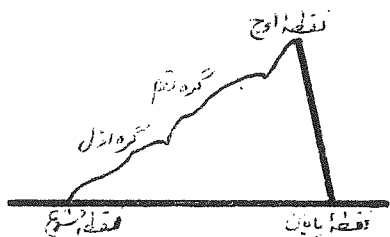
۱. بهتر است مربی راجع به هر یک از این واژه‌ها توضیحات مناسب و مختصری بدهد.





## گره و نقطه اوج

هر داستانی، چه کوتاه و چه بلند از تعدادی گره و یک نقطه اوج تشکیل شده است. البته در داستان‌های کوتاه تعداد آن‌ها کمتر از داستان‌های بلند می‌باشد. «گره داستانی» در واقع پلکانی است که خواننده را به طرف نقطه اوج داستان راهنمایی می‌کند و زمینه را برای تحریک هیجان‌ات او آماده می‌سازد. نقطه اوج، مرحله‌ای است که خواننده انتظار دارد تکلیف داستان روشن شود و با روشن شدن آن، داستان به پایان برسد. نقطه اوج در واقع بهترین اتفاق داستان است. در داستان «همسایه» دعوت همسایه برای مهمانی، اولین گره است که در صحنه بعد باز می‌شود و به محض باز شدن آن، گره بعدی باید زده شود. بر خورد مهمانان با ملا تقی گره بعدی (دوم) است که این داستان را به نقطه اوج نزدیک می‌کند. اتفاقی که بین ملا تقی با رئیس گروه مهمانان می‌افتد، نقطه اوج داستان است که بابت آن، داستان می‌بایست سیر نزولی خود را برای رسیدن به نقطه پایان انجام دهد.



رسم نمودار گره و نقطه اوج

این داستان از کتاب «کریه‌ها و یا کریم‌ها»، نوشته آقای «سیدسعید هاشمی» انتخاب شده است (با اندکی دخل و تصرف). لازم به ذکر است که زاویه دید این داستان از اول شخص به سوم شخص تغییر داده شده است تا قصه گویی آن برای مریبان آسان شود.

### همسایه

هیچ باورش نمی‌شد. اصلاً باور کردنی نبود که او آن‌ها را برای شام، امشب به خانه‌اش دعوت کند. از همان اول رفته بود توی فکر که: «یعنی چه؟ انگار این همسایه دیوار به دیوار ما دیوانه است!»

تا دیروز از من گله داشت که این مهمانی‌ها و بزنی و بکوب‌ها را از خانه‌ام جمع کنم، ولی امروز مرا به خانه‌اش دعوت می‌کند.

شاید او هم شیفته میهمانی‌ها و خوشگذرانی‌های ما شده است، اما تا جایی که من می‌دانم او اهل این جور چیزها نبود.

به هر حال هر چه بود، باید قبول می‌کرد. همسایه دیوار به دیوارش بود و برای اولین بار او را دعوت کرده بود. کار درستی نبود اگر قبول نمی‌کرد.

ولی ناگهان صاحبخانه حرفی زد که نزدیک بود او از تعجب سکنه کند: «دوستانت را هم با خود بیاور.»

او چرخشی به مردمک چشمش داد، با خود گفت: «جل الخالق!» او چشم دیدن دوستان مرا نداشت، پس چه شد که آن‌ها را هم دعوت کرده است؟  
وقتی به خودش آمد دید او رفته است.

\* \* \* \* \*

آن‌ها کارشان این شده بود که سر سفره وقتی همه جمع بودند، باید ساز و دهل و شراب هم جور باشد، و بزنی و برقص هم سر جای خودش. معتقد بودند. دنیا دور روز است. اگر بخواهند این دور روز را هم لابه لای حرام و حلالش دست و پا بزنند و دنبال این باشند. که فلان چیز، حلال است و می‌توانیم بخوریم و بهمان چیز، حرام است و

نیاید به آن دست زد، که دیگر زندگی زهر ما رمان می شود. معتقد بودند بدون این کارها نمی شود زنده ماند.

و با این اعتقادات بود که تصمیم گرفتند در خانه همسایه هم برنامه های خودشان را پیاده کنند؛ چه همسایه بدش بیاید چه نیاید، مگر او نمی داند که ما اهل این برنامه ها هستیم! می توانست ما را به خانه اش دعوت نکند.

\* \* \* \* \*

وقتی همسایه در را باز کرد او و دوستانش با خوشحالی ریختند توی خانه. اوّل سلام و احوال پرسی و معرفی دوستان و بعدش هم...

ناگهان در جا، خشکشان زد و مات و مبهوت به همدیگر نگاه کردند. با نگاه به همدیگر می گفتند: «ملا محمد تقی! این جا چکار دارد؟ ای به خشکی شانس! حالا کی رویش را دارد. جلوی این آدم بکوبد و برقصد و حال کند! دیگر جرأت شراب خوردن هم نداریم بعد چشم ها به صاحب خانه زل زده شد و با نگاه به او می گفتند که خدا این همسایه دیوانه ما را چه کار کند؟ از یک طرف ما را دعوت کرده است، از طرف دیگر هم این ملا را که فقط بلد است بگوید که این حلال است، آن حرام است. با هم نقشه کشیدند که یک جوری ملا را دک کنند و الاّ سوراخات امشبشان کوفتشان می شد. یکی از آن ها آهسته گفت: «ممکن است همسایه ناراحت بشود.» دیگری گفت: «خوب، بشود! می خواست او را دعوت نکند. اگر می دانستم این ملا امشب این جا لنگر انداخته است، اصلاً پایم را این جا نمی گذاشتم.

یکی از آن ها با لبخند مسخره آمیزی گفت: «فکر می کنم او هم اگر می دانست ما این جا دعوت داریم، اصلاً به این جا نمی آمد.»

داخل اتاق شدند و با ملا محمد تقی سلام و احوال پرسی کردند.

همه دور تا دور اتاق نشستند رئیس گروه. (که همان همسایه باشد.) در فکر نقشه ای بود. به همین جهت بی مقدمه گفت: «حضرت آیت الله راهی را که شما در زندگی پیش گرفتید، بهتر است یا راه ما؟»

ملا تقی، آرام گفت: «به نظر من بهتر است هر کدام بگوییم که چه راهی داریم، بعد قضاوت کنیم».

آن قدر لحن سخنش مؤدبانه بود که او خجالت کشید، ولی از کوره در نرفت و پیش خودش فکر کرد که بهتر است از خوبی هایمان بگوییم.

خودش را جمع و جور کرد و با نیم نگاهی به صاحبخانه گفت: «ما راهی راه انتخاب کرده ایم که وقتی نمک کسی را خوردیم به او خیانت نمی کنیم.

محمد تقی گفت: «اما من این را قبول ندارم».

با این حرف زد توی ذوق او. اصلاً انتظارش را نداشت. جا خورد رنگش هم پرید تمام دوستانش هم تعجب کردند. ابروهایش را در هم کشید و پیش خود فکر کرد که باید حتماً از خودم و دوستانم دفاع کنم: این حساب کار من و دوستان من است ما همیشه این حساب را حفظ کرده ایم، حتی تا پای جانمان.

ملا محمد تقی سرش را بالا گرفت. یک نور عجیب و خیره کننده در چشم هایش می درخشید و با حالتی خاص لب به سخن گشود: شما تا به حال نمک خدا را خورده اید»

این حرف آتش بود بر جان آن مرد. سرش را پایین انداخت. عرق سردی از پیشانی اش به روی نقشه قالی افتاد. رگ گردنش سرخ شد. حس کرد همه به او زل زده اند. بی اختیار بلند شد و بدون این که به کسی نگاه کند از خانه خارج شد. به دنبالش دوستانش نیز خارج شدند.

ملا محمد تقی<sup>۱</sup> به صاحبخانه گفت: «دیگر همسایه بد نخواهی داشت».

۱. آیت الله ملا محمد تقی مجلسی از مراجع شیعه و پدر علامه محمد باقر مجلسی می باشد.

احكام



## جلسه هفدهم

۱۹

# احکام اجتهاد و تقلید

مری بعد از شروع با «نام خدا» و احوال بررسی از دانش آموزان، درس را با سؤال‌های زیر چنین شروع می‌کند؟

○ اگر مریض شوید، جهت مداوای خود به چه کسی مراجعه می‌کنید؟ «دکتر»  
○ اگر بخواهید خانه‌ای بسازید که محکم و از روی نقشه باشد، به چه کسی مراجعه می‌کنید؟ «معمار»

○ اگر وسائل برقی خانه‌تان خراب شود، جهت تعمیر آن به چه کسی مراجعه می‌کنید؟ «تعمیر کار برق»

○ اگر بخواهید لوله آب یا گاز برای منزلتان بکشید، به چه کسی مراجعه می‌کنید؟ «لوله کش ماهر»

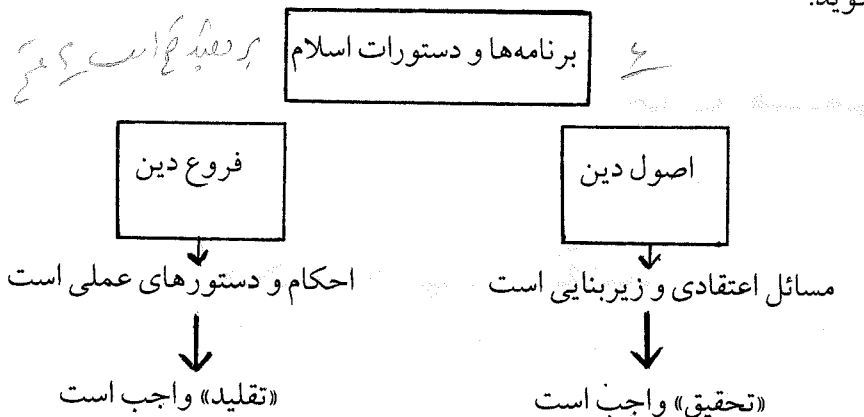
○ اگر بخواهید مراحل عالی علم و دانش را طی کنید، به چه کسی مراجعه می‌کنید؟ «معلم و استاد»

○ بعد از مطرح کردن سؤال‌های بالا و آماده شدن ذهن دانش آموزان، سؤال زیر را مطرح می‌کنیم:

اگر بخواهید به دستورهای دین اسلام عمل کنید تا رستگار شوید و به کمال برسید، چه می‌کنید و به چه کسی مراجعه می‌کنید؟

هر کدام از دانش آموزان جوابی می‌دهند که مناسب است مرتبی جواب‌ها را روی

تخته بنویسد و با کمک و راهنمایی خود دانش آموزان در جواب سؤال بالا چنین بگوید:



مرئی در توضیح نمودار فوق چنین می‌گوید: در مسائل اعتقادی که اساس و بنیان دین است (از توحید گرفته تا معاد) مسلمان باید با تفکر و استدلال به تحقیق بپردازد تا ایمان بیاورد، ولی در احکام دین و دستورهای عملی خداوند، باید به متخصص «آن رجوع کند».

- ۱- پیامبر اکرم (ص)
  - ۲- امامان معصوم (ع)
  - ۳- مجتهدان و مراجع تقلید
- متخصص در مسائل دین

همان گونه که مدیر مدرسه جهت داشتن مدرسه‌ای سالم و رو به رشد، برنامه‌ای منظم برای دانش آموزان تنظیم می‌کند و آن را به معلم و مرئی می‌دهد تا با راهنمایی و هدایت او، دانش آموزان طبق برنامه عمل کنند، آفریدگار جهان نیز دستورهای خود



را در «قرآن» آورده است. و آن را توسط برترین مربی، یعنی حضرت محمد (ص) در اختیار انسان‌ها قرار داده است تا با عمل به آن به کمال واقعی خویش برسند. پیامبر اکرم (ص) در مدّت ۲۳ سال دستورات الهی را برای مردم بازگو نمود. پس از رحلت رسول گرامی اسلام (ص) جانشینان برحق آن حضرت، که امامان معصوم باشند، احکام الهی را بیان می‌کردند. اینک که در زمان غیبت امام دوازدهم، حضرت مهدی (عج) قرار داریم، جهت شناختن و فهمیدن برنامه‌ها و دستورات اسلام که مانند هر رشته علمی نیاز به تلاش و کوشش زیاد دارد، باید به متخصص آن که «مراجع تقلید» و «مجتهدان» و «فقها» هستند، مراجعه کنیم. پیروی کردن از دستور مجتهد در احکام دین را «تقلید» می‌گویند به افرادی که از مجتهدان در احکام دین پیروی می‌کنند، «مقلدان» می‌گویند.

در واقع «تقلید» از «مرجع تقلید» در احکام و دستورات دین و پیروی از او، «تقلید مشروع» است که آگاهانه و آزادانه از طرف «مقلد» صورت می‌گیرد و در واقع حرکت از سمت تاریکی به سمت روشنایی است.

### تاریکی ← نور و روشنایی

این نوع تقلید، مانند مراجعه به شخص متخصص در هر علم و رشته‌ای است که با تقلید ممنوع و پیروی کورکورانه از محیط و عادت و آباء و اجداد و جاهلان است که قرآن آن را نکوهش کرده است.

\* \* \* \* \*

### احکام شماره‌ای

بازی با اعداد: ۳-۴-۵-۹-۱۵

در جای خالی عدد مناسب بگذارید:

۱- دختران در ..... سال قمری، بالغ می‌شوند.

۲- پسران در ... سال قمری، بالغ می شوند.

۳- احکام الهی بر ... قسم هستند. (واجب، حرام و ...) مستحب شروع مباح

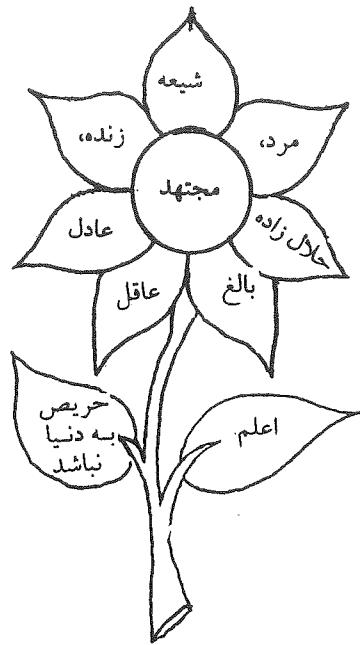
۴- به دست آوردن دستور مجتهد ... راه دارد.

۵- مجتهد و اعلم را از ... راه می توان شناخت.

۶- آیا می دانید مرجع تقلید باید چه شرایطی را داشته باشد؟

بالقوه  
مجادل به شد  
دوازده سال  
شعبه

در هر دو دوازده ساله آنگاه به حکم دین است



۷ موردی که در گل برگ‌ها آمده است از شرایط و خصوصیات واجب در مرجع تقلید است و دو موردی که در برگ‌ها آمده است، شرط احتیاط واجب است. در واقع فقها و مجتهدان کارشناسان مسائل دینی هستند و در دین اسلام، سمت مهندسی اداره کارخانه عظیم اسلام را دارند که می‌توانند بفهمند که کارخانه را باید چه جور راه انداخت. بنابراین باید زیر نظر آنان به دستورات و برنامه‌های عملی اسلام رفتار کنیم تا سعادت در دنیا و آخرت را به دست آوریم.

\* \* \* \* \*

ع ۱ در زمان غیبت امام زمان (عج) ولایت امر و رهبری امت بر عهده فقیهی است که: عادل - باتقوا - آگاه به زمان - شجاع - مدیر و مدبر باشد و علاوه بر عدالت و اجتهاد از مسائل سیاسی و اجتماعی روز آگاه باشد و شجاعت و مدیریت کافی برای رهبری

جامعه را دارا باشد. بعد از حضرت امام خمینی (ره) اینک رهبری نظام جمهوری اسلامی با «حضرت آیه الله خامنه ای» است که «تبعیت» از ایشان لازم است.

۱۵ دستور مجتهد (فتوا) را از چه راههایی می توان به دست آورد؟

از خود مجتهد

از دو نفر عادل

از شخصی که مورد اطمینان و راستگوست



در رساله مرجع تقلید



\* \* \* \* \*

۱- یقین و اطمینان خود شخص

۲- تصدیق دو نفر عالم عادل<sup>۱</sup>

۳- مشهور بودن اعلیّت شخص که موجب اطمینان گردد.

۱۶ راههای شناخت مجتهد اعلم

\* \* \* \* \*

۱. به شرط این که دو نفر عالم عادل با گفته آنان مخالفت نکنند.

در پایان مناسب است مرّبی ضمن مهمّ دانستن مسأله تقلید به این نکته اشاره کند که مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد، واجب است یاد بگیرد و دستورات و احکام عملی خویش را طبق نظر مجتهد اعلمی که او را انتخاب کرده و رساله‌اش را تهیه نموده است، پیروی کند تا سعادت‌مند در دو دنیا گردد.

\* \* \* \* \*



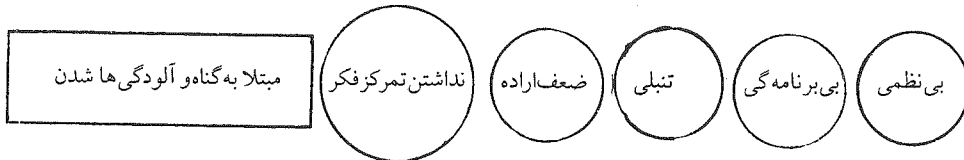
## جلسه هجدهم

۱۷

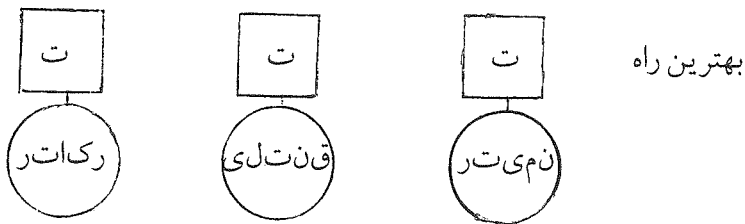
# نماز کلید موفقیت

به نام خداوند:

آیا هر یک از ما دوست داریم افرادی موفق و سربلند باشیم؟ (چه در زندگی، چه در درس‌ها و تحصیل و چه در کار و ورزش و ...)  
اما خیلی‌ها در این راه ناموفق هستند. راستی چرا؟  
دلیل‌های زیادی گفته‌اند، مثل



اما به راستی چه باید کرد؟



تمرین — تمرین کارهای خوب و فراگیری آن‌ها

تلقین — تلقین کردن کارهای خوب و انجام آن‌ها

تکرار — تکرار همیشگی و انس دائمی با خوبی‌ها

بهترین راه موفقیت

### بهترین خوبی‌ها

بهترین موجود؟ بهترین عمل؟

بهترین مکان و خانه؟ بهترین کتاب و خواندنی؟

الله + نماز + کعبه + قرآن

یعنی از موفقین، تمسک به نماز است که دارای تمام خوبی‌هاست؛ هم صحبت با خداست، هم روی به خانه‌ی خداست و هم خواندن قرآن است که بهترین کتاب می‌باشد.

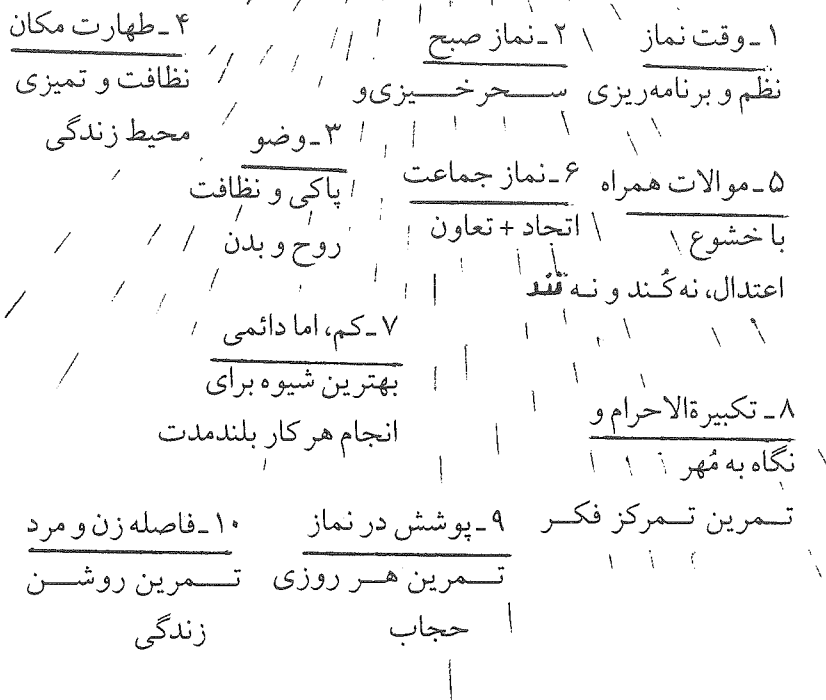
**شاهد و نمونه** حضرت علی (ع): هر وقت مشکلات بر ما احاطه می‌کرد، به نماز پناه می‌بردیم و توسل می‌جستیم.

ابن سینا، هر گاه در یک مسأله علمی می‌ماند و نمی‌فهمید به سوی مسجد می‌رفت و نماز می‌خواند.

امام راحل (ره)، در داخل هواپیما سحرگاه ۱۲ بهمن ۵۷ که احتمال هزاران خطر می‌رفت، تنها امید و ملجأ ایشان اقامه‌ی نماز بود.

**خلاصه:** شاهراه و اتوبان موفقیت برای هر کس و در هر کجا، اقامه نماز است. نماز سرشار از برکت و فایده و آثار خیر می‌باشد که اینک قسمتی از آن‌ها بیان می‌شود. (برگرفته از بعضی احکام و خصوصیات و آداب نماز که مرتباً هم به آن ویژگی احکامی یا آدابی نماز اشاره می‌کند و هم نکته و فایده‌ی مهم آن و اثرش را در زندگی بیان می‌کنند).



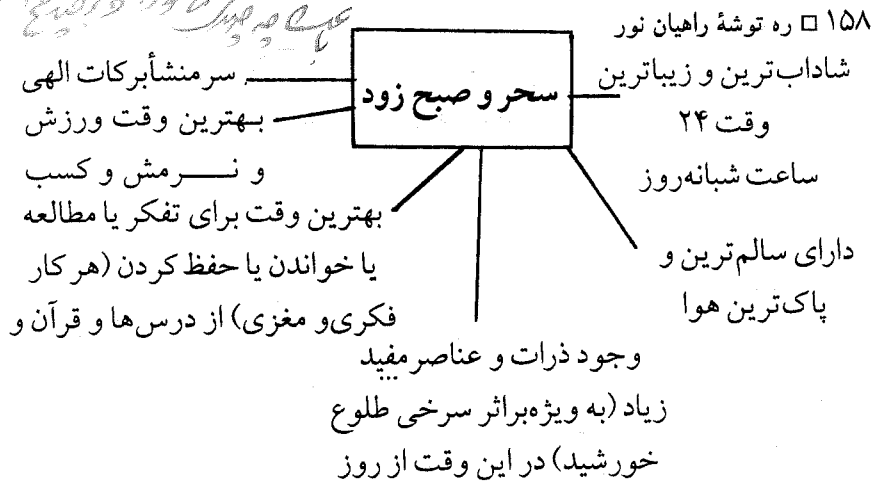


- ۱۴ ۱- وقت نماز === نظم و برنامه ریزی، وقت های نماز بهترین شیوه و برنامه برای خواب و بیداری و بهترین درس برای نظم در زندگی می باشد، به ویژه اگر نماز را اول وقت انجام دهیم.
- ۱۵ ۲- نماز صبح === سحر خیزی و شادابی: سحرگاه و صبح زود، بهار هر روز است، اما بیشتر ما از صفای این بهار هر روزی بی خبر هستیم.

۱. البته مربی تذکر دهد بهترین راه برای حفظ و تداوم سحر خیزی و یا صبح زود برخاستن و دیگر نخواستن آن، جایگزینی خواب کوتاه بعد از ظهر و زود خوابیدن سر شب به جای خواب صبحگاهی  
←

عید میلاد نبوی و بیعت اوست ۴

۱۶



پیامبر (ص): تسحر و اَفان فی السحور برکة

معنی کنید

۳-۴- وضو و پاکی و طهارت مکان - نظافت فردی و محیط و جامعه، به ویژه که لباس نماز باید بهترین و تمیزترین لباس باشد و پاک کردن مسجد در وسعت وقت مقدم بر نماز خواندن است. همه موارد در تمیزی و سلامت و آراسته بودن ظاهری فرد و جامعه مؤثر می باشد.

چند نمونه ۱- تشبیه پیامبر نماز را به - نهر جاری که روزی ۵ بار خود را در آن بشویم

۲- اما راحل همیشه موقع نماز عطر و بوی خوش استفاده می کردند، حتی یک بار که جلسه ای با تعدادی از سران کشورهای اسلامی درباره صلح ایران و عراق داشتند، چون وقت ظهر شد ناگهان از جلسه برخاستند و ادامه آن را موکول به بعد از نماز کردند. بعد اشاره نمودند که عطر مرا بیاورید و چون مقید به آن بودند، کمی

→ می باشد. در کنار اراده ی قوی و خواندن یک سوره قبل از خواب شب به ویژه اگر معوذتین باشد تا خداوند ما را در برخاستن کمک کند.

۱. رحیم کارگر یار محمدی «داستانها و حکایت های نماز»، ص ۱۳.

صبر کردند تا آن را آوردند و ایشان ابتدا عطر و ادکلن زدند. آن گاه به نماز ایستادند.<sup>۱</sup>

۳- استاد شهید مطهری (ره)، اهمیت فوق العاده‌ای برای نماز قائل بودند، لذا هرگز با لباس خانه و یا لباس زیر نماز نمی خواندند (به ویژه نماز صبح را) بلکه همیشه وقت نماز، لباس رسمی (طلبگی) خود را می پوشید و خود را آراسته می کردند آنگاه به ملاقات و گفتگو با بهترین هم صحبت می رفتند.<sup>۲</sup>

۵- موالات — عدم کُند کاری و فاصله نشدن (نه تفریط) **دال** و میانه روی که **اعت** در هر کاری نیکو و پسندیده می باشد را

خشوع و خضوع — عدم عجله و دست و پا شکسته (نه افراط) در نماز بر صورت عملی فرا می گیریم که دست پا شکسته و نوک کلاغی یا جنگی نماز نخواهیم [که گاه باعث عدم رعایت قیام متصل به رکوع یا عدم تلفظ صحیح اذکار - یا سرخوردن محکم به مهر و دوبار سر به مهر خوردن در یک سجده و ... می شود و گاه باعث بطلان نماز می شود (توضیح با خود مربی)]

۶- نماز جماعت === تعاون + اتحاد: آیا تاکنون تصاویر نمازهای جماعت با شکوه را از تلویزیون دیده‌اید، یا در آن شرکت کرده‌اید؟ (به ویژه هنگام سفر به مشهد مقدس یا ... و شرکت در نمازهای جماعت) آیا شکوه و عظمت و ابهت آن را دیده‌اید؟ با هم بودن و از همدیگر خبر داشتن و هر روز همدیگر را دیدن را در آنجا تجربه کرده‌اید؟ (برخلاف بعضی از ما که گاه جمع‌های دوستانه تشکیل می دهیم و لحظات زیاد را به حرف‌های بیهوده یا انجام کارهای زشت تلف می کنیم). آیا آیه‌ی تعاون در خوب و بد را می دانید<sup>۳</sup>

۷- کم، اما دائم == بهترین شیوه برای انجام هر کاری:

۱. همان، ص ۴۶.

۲. همان، ص ۴۹.

۳. تعاونوا علی البرّ و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان.

امیر المؤمنین (ع): کار کم، اما دائمی بهتر از کار زیاد، ولی کوتاه و موقتی است.  
 مثل - درس خواندن تدریجی در طول سال تحصیلی یا درس خواندن شب امتحان  
 نمازهای ۵ گانه و ۱۷ رکعت، تقریباً روزانه نیم ساعت وقت می‌گیرد، یعنی  $\frac{1}{48}$   
 شبانه روز  $(\frac{.5}{24})$

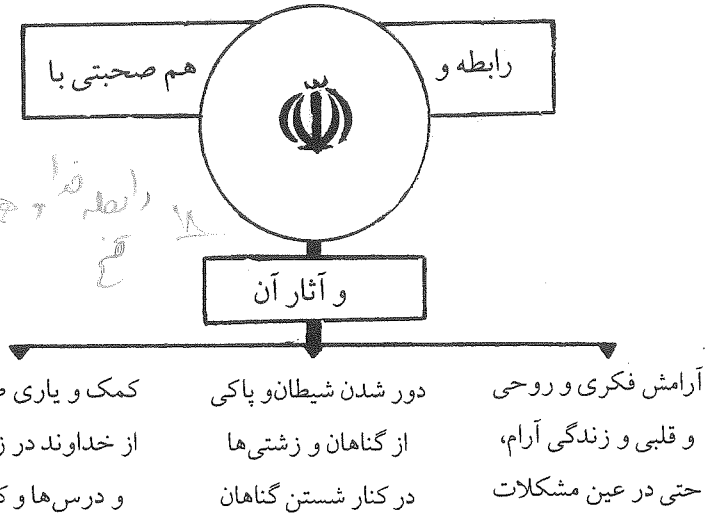
۸- تکبیرة الاحرام + نگاه به مَهر === گفته شد که شرط موفقیت در درس و  
 زندگی تمرکز فکر و استعدادها بر روی خوبی‌ها و ترک آلودگی‌ها و گناهان است  
 آیا ۵ نوبت نماز روزانه بهترین تمرین برای  
 کنترل فکر و زبان و چشم و دست و پا و ...، و شستشو و پاکی آن‌ها از آلودگی‌ها  
 نیست؟

و در نتیجه تمرکز دادن آن‌ها به خوبی‌ها و عوامل رشد و ترقی نمی‌باشد!  
 ۱۷- پوشش در نماز === تمرین روزانه حجاب صحیح و کامل (مخصوص  
 دختران)

آیا شرایط پوشش صحیح در نماز را می‌دانید  
 آیا دختری که هر روز ۵ بار (در ۳ نوبت صبح + ظهر +  
 مغرب) بیرون نبودن حتی ذره‌ای از بدن یا مو  
 تمرین حجاب صحیح را می‌کند در کوچه و خیابان گرفتار بدحجابی یا ...  
 می‌شود؟ مشخص نبودن برجستگی‌های بدن

۱۰- فاصله زن و مرد === تمرین روش صحیح و سلامت زندگی - آیا آداب  
 چگونگی فاصله‌ی زن و مرد را در نمازهای فردی یا جماعت می‌دانید؟!  
 (به رساله مراجعه شود) آیا می‌توانید بگویید چه درسهایی از این دستورات و  
 آداب جدایی می‌گیرید؟

این گوشه‌ای از آثار ظاهری و مادی نماز برای زندگی بهتر بود، اما آیا می‌دانید  
 بهترین اثر و برکت نماز چیست؟ (آثار معنوی و روحانی)



فنا  
رابطه فنا هم صحبتی با خداوند  
فنا

کدام آیه برای کدام مورد است؟ ان الصلوة تنهى عن الفحشاء و المنکر

نماز است از فحشاء و منکر

ترجمه آیات را بگویید؟ و استعینوا بالصبر و الصلوة

استعانت در صبر در نماز

ألا بذكر الله تطمئن القلوب (اقم الصلوة لذكری)

ماز با ذکر خدا

(مربی می تواند کلمات هر آیه را در هم بنویسید و از دانش آموزان بخواهد آن‌ها

را مرتب کنند)

ساعت

همیشه به یاد خداوند ۱۹ این حدیث را هر یک از شما در این وقت بخوانید

«شهید مطهری» یک ساعت زنگ دار مخصوص داشت که در اتاق خوابشان بود تا زنگ رسای آن بیدارگر سحرگاهان برای اقامه نماز شب و نماز صبح اول وقت باشد. حتی در شبی که نیمه‌های شب به شهادت رسیدند (شب ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۷) اهل منزل در سحرگاه متوجه صدای زنگ ساعت ایشان شدند که مثل هر سحرگاه

بیدارگر بود، اما استاد ساعاتی قبل به ملاقات خدا رفته بود. از طرفی در اتاقشان یک **الله** با رنگ شب نما (سبز رنگ فسفری) نصب شده بود که شب‌ها در تاریکی سحر جلوه خاصی داشت و معلوم بود استاد قصد داشته است حتی در نیمه‌های شب که از خواب برمی‌خیزد و حتی حواس ظاهری و چشمانشان به یاد خدا باشد (نه مثل ما که به دیوارخانه<sup>۱</sup> و اتاق گاه عکس‌های ناپسند است یا در وسائلمان و ...)

اما کدام نماز است که این همه خیر و برکت دارد  
 نمازی که تمام ۶ جهت را دارا باشد و کاملاً نماز گزار را احاطه کند؟!  
 پیامبر (ص) فرموده است: هرگاه برای نماز می‌ایستید، سعی کنید این‌گونه نماز بخوانید.

نمازی باشد وداع گونه (همانند موقع خدا حافظی) به این صورت که تصور کن که این آخرین نمازی است که دارم می‌خوانم و گویا (در هر یک از شش طرف من خبری هست).  
 ۶- جهت و طرف (هر کسی خودش را در نظر بگیرد، همانند یک مکعب مستطیل، آن‌گاه)

بالای سر ← خداوند قرار گرفته که آگاه به احوال من می‌باشد  
 زیر پا ← آتش جهنم قرار دارد  
 روبه رو ← بهشت و مناظر زیبای آن  
 پشت سر و عقب ← عزرائیل حاضر و آماده مأموریتش است.  
 طرف راست ← پیامبران الهی ایستاده‌اند  
 طرف چپ ← ملائکه و فرشتگان آسمانی ایستاده‌اند<sup>۲</sup>  
 آیا در این صورت کسی دیگر با بی‌حالی یا با عجله نماز می‌خواند، یا با توجه و

۱. رحیم کارگر یار محمدی، «داستانها و حکایتهای نماز»، ص ۵۰+۶۲.

۲. همان، ص ۶۷.

در نماز  
کدام نماز بر خشوع و خضوع است؟  
خشوع و خضوع.  
یک نمونه اما سجاده (ع) هنگامی که مشغول وضو گرفتن می شد، رنگ  
چهره ایشان عوض می شد. وقتی از علت آن می پرسیدند، جواب می دادند: آیا  
می دانید در برابر چه کسی می خواهم بایستم؟!<sup>۱</sup>

## جلسه نوزدهم

# نجاسات

### احکام نجاسات

(قصه خوانی: ۸ دقیقه: بیان احکام مربوط به داستان: ۱۰ دقیقه (با استفاده از نکات داستان) دسته‌بندی احکام نجاسات ۱۵ دقیقه).

بسمه تعالی

فریاد کمک کنید، کمک کنید، می‌آمد. همه اهالی به کوچه ریختند صدا از بالای تپه بود. دست تکان می‌داد و با شدت فریاد می‌کرد و کمک می‌طلبید. پرسیدم: چه اتفاقی افتاده است، ولی هیچ‌کس نمی‌دانست. به طرف تپه دویدیم. نزدیک‌تر که رفتیم، چوپان ده بود که فریاد می‌کرد. چوپان ما را به سمت آغل بالای تپه برد دو گرگ به آغل زده بودند. چند گوسفند را دریده بودند. یکی از آن‌ها هنوز نیمه جانی داشت. معلوم است که در زمستان آن هم هوای برفی، گرگ‌ها راهی جز آغل نمی‌شناسند. این حادثه‌ای بود که تا آن روز چند دفعه اتفاق افتاده بود. کاری نمی‌توانستیم انجام دهیم به جز این که یک برنامه برای به دام انداختن گرگ‌ها بکشیم. قرار شد بعد از غروب همه با هم جمع شویم و یک کاری بکنیم تا گرگ‌ها را از میان ببریم.

من که در دامنه‌ای این کوهستان و در این روستا خدمت خود را می‌گذراندم، باید برای تدریس به محله پایین که حدود ۲۵۰۰ متر آن طرف‌تر بود، بروم. تصمیم گرفتم از همان جا به سمت محل پایین حرکت کنم، البته همیشه همراه سگم که گرگی نام



داشت، می‌رفتم. ولی الان دیر بود و باید زودتر حرکت می‌کردم البته از طرفی از ترس گرگ‌ها مجبور بودم که همشیه با گرگی به محله پایین بروم و از طرفی زندگی با یک سگ به دلیل نجس بودن پوست و مو و حتی آب دهان او مشکلاتی دارد.

حدود هزار متر از محل دور نشده بودم که صدای زوزه گرگ‌ها مرا سر جایم می‌خکوب کرد. چند لحظه‌ای نگذشت که چهار گرگ وحشتناک در حالی که با چشم‌های سیاه و دندان‌های تیزشان مرا تهدید می‌کردند، اطرافم را گرفتند. نفسم از ترس بند آمده بود. تنهای تنها میان بیابان و برف و چهار گرگ چوب دستی‌ام را محکم به سینه چسباندم و منتظر حمله آنان شدم.

یکی از گرگ‌ها به طرف من خیز برداشت، ولی جلو تر نیامد گرگ‌ها عادت خاصی دارند؛ به این صورت که چند دقیقه‌ای با طعمه بازی می‌کنند و پس از خسته کردن آن او را می‌درند و می‌خورند و این به عنوان یک بازی و تفریح برای آنان است، مثل گربه که با طعمه خود بازی می‌کند، سپس او را می‌کشد و می‌خورد.

گرگ‌ها یکی یکی. به طرف من می‌آمدند و نزدیک تر روی زمین چمباتمه می‌زدند. یکی از آن‌ها به طرف من پرید. من با چوب دستی ضربه محکمی به او وارد کردم و او عقب رفت. هم‌چنان که ناامیدانه با گرگ‌ها نبرد می‌کردم، فکری به ذهنم خطور کرد.

با تمام نیرو گرگی را صدا کردم. صدای من در تمام کوهستان پیچید، چشمم سیاهی می‌رفت. از زخمی که یکی از گرگ‌ها بر بازوی من وارد کرده بود، خون جاری بود. همان‌طور که با گرگ‌ها مبارزه می‌کردم، ناگهان سروگوش گرگ‌ها به طرف محله بالا برگشت. یک سیاهی به طرف ما می‌آمد. چند لحظه بعد دیدم گرگی است.

خدایا! شکرت، تو چقدر مهربانی.

گرگی که آمد، مبارزه شروع شد گرگ‌ها این دفعه جدی وارد جنگ شدند و چندین زخم خطرناک به گرگی وارد کردند. ناگهان یکی از گرگ‌ها به طرف کوه فرار کرد. آری زخمی شده بود.

بدن گرگی غرق خون بود، ولی همچنان مبارزه می کرد. ناگهان گرگ ها عقب رفتند. مگر چه شده بود؟ آیا می خواهند با هم حمله سختی را آغاز کنند؟ یا از گرگی ترسیدند؟

نه، از دور چند سیاهی به چشم می خورد که به سرعت می دویدند. نزدیک تر که آمدند، صاحبخانه بود با چند نفر دیگر. با نزدیک شدن آن ها گرگ ها فرار کردند. صاحبخانه گفت: برگردیم، این سگ مردنی است و تا فردا بیشتر زنده نمی ماند. گفتم: نه، او جان مرا نجات داده و من هر کاری که بتوانم برای زنده ماندن او انجام خواهم داد. راستی چطور خبردار شدی که من این جا هستم؟ او گفت: ما نشسته بودیم. دیدیم که گرگی دیوانه وار از دیوار پرید و به این سمت آمد. گفتیم حتماً مشکلی پیش آمده است که الحمدلله به موقع رسیدیم.

به خانه که رسیدیم، روی زخم های سگ مرحم گذاشتم و آن ها را بستم و صاصبخانه مقداری شیر برای او آورد. تا حالش زودتر خوب شود. خاطره این ماجرا هر سال زمستان برایم زنده می شود و هیجان آن همیشه نیرو بخش اوقات نومیدی من است که چگونه خدا، انسان را در میان بیابان و چند گرگ و سرما و برف کمک می کند. چه خدای خوب و مهربانی.

(مرئی با تطبیق برداستان و اشاره به آن، موارد نجس را به طور شفاهی توضیح دهد دانش آموزان برای توضیحات مفصل و دسته بندیها آماده شوند).

خون و مردار هر حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است.

بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشت، نجس است.

با توجه به دو قانون بالا تمرینات زیر را حل کنید.

کدامیک از موارد زیر پاک یا نجس است

- نجس ○ گوسفند: پاک ○ نجس ○ گنجشک مرده: پاک ○ نجس ○
- نجس ○ ماهی مرده: پاک ○ نجس ○ سرگین الاغ: پاک ○ نجس ○
- نجس ○ فضله کلاغ: پاک ○ نجس ○ خون پشه: پاک ○ نجس ○
- نجس ○ خون ماهی: پاک ○ نجس ○ آب دهان سگ: پاک ○ نجس ○
- نجس ○ آب دهان گربه: پاک ○ نجس ○ مو و ناخن مردار گربه: پاک ○ نجس ○
- نجس ○ پوست گوسفند مرده: پاک ○ نجس ○ مو و ناخن سگ: پاک ○ نجس ○
- نجس ○ زردابه‌ای که از لای دندان بیاید (به شرط استهلاک): پاک ○ نجس ○
- نجس ○ زردابه‌ای که از اطراف زخم می‌آید (به شرطی که معلوم نباشد خون دارد یا نه): پاک ○ نجس ○

دسته بندی احکام مردار

سگ و خوک: تمام اجزای آن نجس است.

خون جهنده ندارد. تمام اجزایش پاک است.

خون جهنده دارد

اجزای روح دار آن نجس است.

خون جهنده دارد

اجزای بی روح آن پاک است، مثل مو، پشم، سم

خون جهنده دارد

مردار

غیر از سگ و خوک

درام

«چه چیزهایی نجس بود؟»

اگر بخواهی از تو  
سرزند گناهی  
انجام نده تو هرگز  
هیچ کار اشتباهی

---

باید که خوب بدونی  
احکام دین خود را  
تا این که رد نگردی  
در امتحان فردا

---

باید بدونی آیا  
این چیز، پاک پاک است  
یا باشد از نجاسات  
تا نرنی به اون دست

---

هر چه که باید از اون  
دوری کنی همیشه  
به او می گن نجاست  
بدتر از اون نمی شه

---

جزء نجاست شده  
غایط و بول انسان

پس دورکن همیشه  
جسم و لباس را از آن

---

خونی که در رگ ماست  
باشد مفید و لازم  
باید از آن خوب خوب  
دوری کنی تو دایم

---

سگ باشد از نجاسات  
مثل چی؟ مثل خوک‌ها  
اما به شرطی باشند  
تو خشکی، نه تو دریا

---

کافر ضد دین هم  
باشد نجس سرتاپاش  
فرقی نداره اصلاً  
مرد و زن و بچه‌هاش  
حیوونی که می‌میره  
نجس بدون همیشه  
هر چه بشویی آن را  
پاک می‌شه؟ نه نمی‌شه

---

شراب و فقّاع اگر  
نجاستی بزرگند

برای روح انسان  
دشمنی مثل گرگند

---

دو تا دیگه نجاست  
بگرد و پیداکن زود  
حالا بگو در اسلام  
چه چیزهایی نجس بود؟

---

هر که نجاست‌ها رو  
ز جسم خود دور کنه  
می‌تونه با این کارش  
دلش رو پر نور کنه

---

## جلسه بیستم

# مطهرات

«آب‌ها»

جزیره

همه نگران و ناراحت به یکدیگر خیره شده بودند؛ نفس‌ها قطع شده بود، ولی صدای مجید همه را به خود آورد: «خشکی، خشکی» ناگهان همه از جا جستند و پس از چند ساعت سرگردانی میان آب‌های شور دریا، نقطه امیدی آن‌ها را دلگرم کرد. پس از نیم ساعت پارو زدن، قایق موتوری کوچک با هزار زحمت به کنار خشکی رسید.

حسین رو به مجید فریاد کرد: «نونت نبود، آبت نبود، آخه گنج پیدا کردنت چی بود؟ اونم وسط این هم آب و به دنبال یک جزیره متروک گشتن».

بهزاد گفت: «این قایق شکسته را چرا نمی‌گی. لااقل نکردمارا با یک وسیله‌ی درست و حسابی به اینجا بیاره. حالا ما تو این جزیره ناشناخته چه کنیم؟»

مجید گفت: «حال این حرف‌ها را کنار بگذارید. چه فرقی می‌کند که من شما را آوردم این جا یا کسی دیگر، الان همه توی یک گرفتاری افتادیم که باید از آن نجات پیدا کنیم».

بهزاد یقه‌ی مجید را گرفت و گفت: آخه چطوری. چه کسی تو این گوشه‌ی دریا سراغ ما را می‌گیرد با این قایق خراب چکار می‌توانیم بکنیم؟ تو گفتی این کار هم نون

داره هم آب، ولی حالا می بینی که این جانانه نونست و نه آب. جواد گفت: من یک پیشنهاد دارم؛ بیایید فکر چاره کنیم و دعاها را بگذاریم برای بعد از برگشتن. بهزاد گفت: نه من تا یک مشت توی صورت این بدجنس نزنم، آرام نمی گیریم. ناگهان مشت زدن همان و سیلاب خون از بینی مجید جاری شده همان. مجید که خودش هم می دانست چه کار کرده است، هیچ نگفت و به طرف آب رفت تا صورت خود را بشوید. جواد گفت: بیایید یک دوری توی این جزیره بزنیم، شاید خدا کمک کند و بتوانیم چیزی را برای خوردن پیدا کنیم، چون آب دریا که شور است و نمی توان آن را آشامید. وسیله ماهیگیری هم نداریم. چند روزی می مانیم تا شاید یک کشتی از این جا عبور کند.

پس از یک ساعت دور شدن از ساحل، چند درخت از دور نمایان شد. به سرعت به طرف آن حرکت کردند. هنوز به درخت ها نرسیده بودند که باران سیل آسایی شروع به باریدن کرد و جوی های آب از هر طرف روی زمین جاری شد. در نزدیکی درختان یک چاه هم دیده می شد. به نظر می رسید که افرادی در این جا زندگی می کرده اند.

حسین گفت: «بیایید وضو بگیریم و نمازمان را بخوانیم تا بعد به دنبال غذا برویم». آب باران روی زمین جاری شده بود و بسیار گل آلود بود. مجید گفت: صبر کنید گل این آب ها ته نشین شود تا وضوی ما صحیح باشد.»

پس از نماز، بهزاد برای یافتن غذا حرکت کرد. چند لحظه ای نگذشته بود که فریاد زد: کمک کنید، به دادم برسید.

همه به سرعت به طرف او دویدند. مار بزرگی به دور او پیچیده بوده مجید به سرعت چند گلوله با هفت تیر به او زد. مار بهزاد را رها کرد به طرف مجید حمله نمود. قیافه وحشتناک مار، مجید را ترساند. در حین فرار چند گلوله به طرف سر مار شلیک کرد و او را از پای در آورد.

همه نفس راحتی کشیدند. حسین گفت: خوب اگر چیزی برای خوردن نداریم،



می توانیم از گوشت همین مار استفاده کنیم.

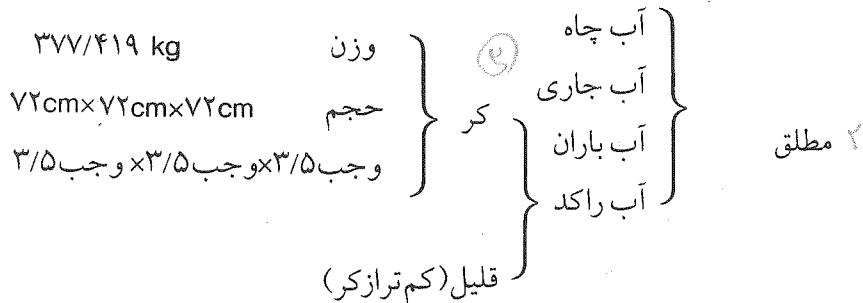
بهباد لباس و بدن خود را که به وسیله مار خونین شده بود، در گودال های آب که از آب باران جمع شده بود، شست.

چند روز بعد کشتی کوچکی که از آن جا می گذشت، آن ها را سوار کرد و از آن جزیره وحشتناک دور کرد.

پس از سؤال هایی که در مورد آب و انواع آن با دانش آموزان مطرح می کنید دسته بندی زیر را در مورد آب ها ارائه دهید.

۱) مضاف: آبی که از چیزی گرفته شود و یا با چیزی دیگر، طوری مخلوط گردد که به آن آب نگویند.

### آب ها



آب گل آلود یا آب میوه یا گلاب آب مضاف هستند و نمی توان چیزهای نجس را با آن پاک نمود. اگر آب باران در جایی جمع شود تا زمانی که باران می آید - اگر چه از کر هم کمتر باشد - می توان اشیای نجس را در آن، آب کشید.

در برخورد با نجاست نجس می شود.  
آب قلیل نجس به محض اتصال به کر پاک می شود.  
آب قلیل از کر کمتر است.

۴) آب قلیل

چیزی را پاک نمی کند.  
با برخورد با نجس، نجس می شود.  
وضو و غسل با آن صحیح نیست

۵) آب مضاف

۶) آب باران - اگر بر چیز نجسی بیارد، آن را پاک می کند (به شرط از بین رفتن عین نجاست)

با آب کر: یک مرتبه

۷) ظروف

با آب قلیل: سه مرتبه

با آب کر: یک مرتبه

۹) با بول نجس شده باشد

با آب قلیل: دو مرتبه

با آب کر: یک مرتبه

۸) تطهیرات اشیای نجس

غیر از ظروف

۵) با غیر بول

با آب قلیل: یک مرتبه

- ۱- مهم ترین پاک کننده ها
- ۲- بخار منجمد شده
- ۳- آبی که به وسیله چیز نجس نجس نمی شود.
- ۴- مادر ابرها، اشاره به انواع آب های جاری، جوی، رود و دریا و اقیانوس.
- ۵- از پاک کننده ها - اشاره کنید به این که: زمین، ساختمان، درخت و گیاه را پاک می کند.

۶- خشک نیست - شرط پاک شدن زمین توسط آفتاب

۷- آبی که نمی توان با آن وضو گرفت و با ملاقات چیز نجس، نجس می شود. *اکتشاف*

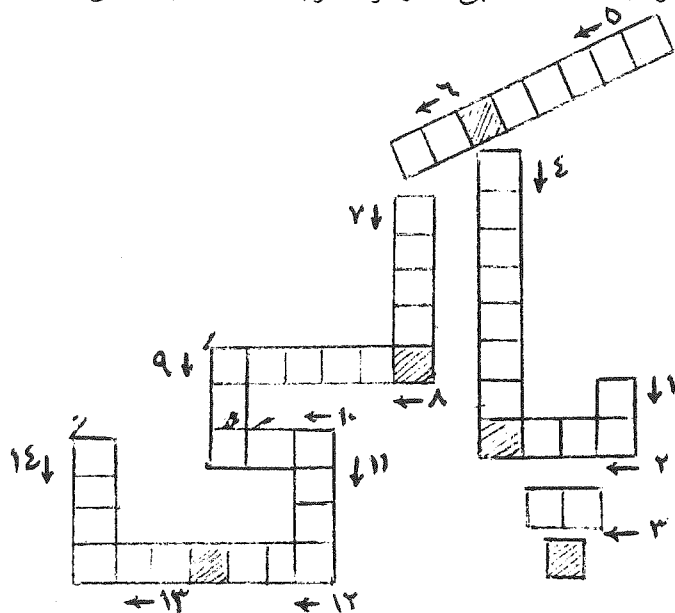
- ۸- دریای آسمانی - اشاره کنید به این که باران چیزهای نجس را پاک می کند بدون این که در مواردی که آب را به خود می گیرد، فشار لازم داشته باشد به شرط برطرف شدن عین نجاست.

۹- خون سرازیر ۱۰- خانه ی خراب ۱۱- کلوچه ی بی دم

۱۲- منبع یکی از آب های مطلق - اشاره کنید به تعریف آب مطلق و انواع آن: آب

باران، چاه، جاری، راکد

۱۳- از نجاسات ۱۴- آبی که از کر کمتر باشد، اشاره به بعضی از احکام آب قلیل





## جلسه بیست و یکم

۱۹ خرداد  
درس ۲۰۰ مرداد

## حریم و مرز

موضوع: احکام نگاه

داستان

قوی اما امین (من کیستم - ما کیستیم)

چند روزی بود که در راه بود. بیابان‌های خشک و صحرای داغ و آفتاب سوزان و شب‌های شعله‌ور از گرما و حرارت، نفس او را بریده بود، خصوصاً که آذوقه‌ای هم نداشت. چند روزی بود که به علت ترس از کشته شدن و یا دستگیری توسط مأموران حاکم ستمگر از شهر و مملکتی که در آن زاده شده بود، فرار کرده و سر به بیابان‌ها گذارده بود. دیگر رمقی برایش نمانده بود که از دور کم کم شبحی پدیدار شد. گمان کرد که چشمانش سیاهی رفته یا سرابی بیش نیست، اما نزدیک‌تر که شد درخت دید و سرو صدای چند نفر را شنید و تعدادی گله‌های بز و گوسفند در دور دست مشاهده کرد.

نزدیک چاه آب رسیده بود. اندکی ایستاد. نگاهی به اطراف انداخت. یک چاه آب دید که سنگی بزرگ، نزدیک دهانه آن قرار داشت و کار آب کشیدن را مشکل می‌کرد. تعدادی چوپان و چند گله کوچک و بزرگ که دور چاه جمع شده بودند، اما آن طرف‌تر! آن‌ها چه کسانی هستند؟ چرا این‌جا؟ دو تا دختر همراه چند گوسفند در این صحرا؟ چرا کناری ایستاده‌اند. مگر نه اینست که گوسفندان زبان بسته، تشنه هستند.

پس چرا به آن‌ها آب نمی‌دهند؟ یاد تشنگی و خستگی و گرسنگی شدید خود افتاد، اما ناگهان غیرتش جوشید. شاید این دختران در این بیابان به جهت ناچاری آمده باشند و محتاج کمک باشند. ابتدا باید فکر آن‌ها بود، بعد به فکر خودم باشم.

به نزدیکی آن‌ها که رسید، بارعایت ادب، سرش را به زیر انداخت و چشمانش را به زمین خیره کرد و با صحبتی کوتاه پرسید، شما این جا چه می‌کنید؟ در این بیابان سوزان و بابودن این مردان غریبه! آیا از من کاری ساخته است؟ آن‌ها همراه ادب و رعایت حیا و عفت و با وقار در حالی که سعی می‌کردند، مراقب پوشش خود در مقابل این جوان نامحرم باشند، گفتند: «پدر ما پیر است و دیگر نمی‌تواند همراه گوسفندان بیاید، لذا ما ناچاریم آن‌ها را به صحرا بیاوریم. الآن هم برای سیراب کردن آن‌ها این جا آمده‌ایم و تا آن مردان نامحرم هستند، صبر می‌کنیم و بعد گوسفندانمان را سیراب می‌کنیم.

او که ناگهان از این همه حیا و عفت و ایمان خوشحال شده بود (زیرا از شهری پر از ظلم و فساد و گناه فرا کرده بود) با کسب اجازه از آن‌ها گوسفندان آنان را نزدیک چاه آورد. دیگران تا آن غریبه را با آن همه ابهت و وقار دیدند، کنار رفتند و منتظر شدند که چه می‌خواهد بکند او ابتدا سراغ آن تخته سنگ بزرگ رفت و با قوت و نام خدا آن را کنار زد. آن‌گاه با وجود خستگی فراوان با کشیدن چند دلو بزرگ آب، همه آن گوسفندان را سریع سیراب کرد و به سرعت به نزد همان دختران برگشت و با خداحافظی سریع مجدداً نزد چاه آمد. کمی آب نوشید. بعد برخاست و کنار سایه‌ای رفت و دست به دعا برداشت که: ای خدا (من گرسنه و خسته و بی‌پناه و غریب) به هر آنچه از خیر و خوبی که برای من نازل کنی و بفرستی بسیار نیازمندم.

در حال استراحت بود که ناگاه دید از دور کسی همان سمت می‌آید. یکی از همان دخترها بود. که در کمال حیا و پوشش کامل و نگاه به زیر به سمت او می‌آمد. نزدیک او که رسید، ایستاد. بعد با صدایی معمولی و کوتاه گفت: «ما چون زودتر از هر روز به خانه برگشتیم و ماجرا را برای پدر پیر، اما مهربان و با ایمانمان گفتیم، او بسیار

خوشحال شد. چون خودش نتوانست خدمت شما بیاید، مرا فرستاده که شما را نزد ایشان ببرم.

به راه افتادند. طبعاً چون او غریب بود، عقب تر می آمد. اما ناگهان ایستاد. چهره اش بسیار گرفته و ناراحت بود، زیرا گاه نسیم ملایمی می وزید. با خود گفت: من جوان غیور و با ایمانی هستم و از این وضع خوشم نمی آید، پس چه بهتر است که....  
ناگاه دختر را صدا زد و گفت: من از خاندان بزرگ و تربیت یافته ای هستم. خاندان و مردمی که هیچ گاه خوش ندارند که چشمشان به زنان نامحرم بیفتد، یا عقب تر از آن ها راه بروند. لذا من جلو تر می روم و شما عقب تر بیایید. این گونه بهتر است. اگر سر دو راهی یا پیچی رسیدیم، شما با علامت دادن و اشاره کردن یا انداختن سنگریزه ای به آن سمت مرا راهنمایی کنید.

دیگر در خانه آن مرد مسن اما نورانی بودند. هر دو بسیار خوشحال و شادمان بودند. زیرا جوان که تا به حال از حیا و عفت و ایمان آن دختران تعجب کرده بود (در آن زمان گناه و بندگی شیطان) حالا فهمیده بود آن ها دختران یکی از مردان و فرستادگان بزرگ خدا هستند و در دامان یک پیامبر الهی تربیت شده اند. آن مرد خدا هم فهمیده بود که این جوان که دخترانش از دو صفت نیکوی او یاد کرده بودند، یعنی قدرتمند اما با امانت و پاک سیرت که از خاندان پیامبران الهی می باشد. یعنی؟!<sup>۱</sup>

۱. برگرفته از آیات سوره قصص آیه ۲۱ الی ۲۶ + با تلفیق بعضی از احادیث در همین زمینه (میزان الحکمة باب نظر + بحار الانوار قصه موسی).

ما کیستیم؟ نام آن جوان؟ پیر مرد؟  
 حاکم ستمگر؟ دختر آن پیر مرد که نزد آن جوان آمد؟  
 (راهنمایی: آن جوان سومین پیامبر اولوالعزم می باشد؟ نام آن پیامبر دیگر،  
 بشی ع نام آن دختر: ص ا  
 چه پیام هایی از این داستان برای پسران و دختران می گیریم: ص و ا  
 ↓ صفوا  
 در رابطه با نگاه و معاشرت و ....: صفورا

کلاس پسرانه امام سجاد (ع)	کلاس دخترانه حضرت زهرا (س)
وظیفه انسان در برابر چشمش	بهترین حالت برای زن و دختر
این است که آن را به مناظر حرام	این است که نه مردی او را ببیند
آلوده نکند و به گناهان عادت ندهد <sup>۱</sup>	و نه او به مردی نگاه کند <sup>۲</sup>

(البته مربی توضیح دهد منظور رعایت پوشش کامل و حیا و عفت است چه در منزل مقابل نامحرم چه بیرون از خانه و این امر منافاتی با حضور زنان در اجتماع و مشاغل ویژه آنان از جمله معلمی و پزشکی ندارد).

همان طور که می دانیم یکی از نعمت های خداوند به ما این است:

یعنی چشم وسیله دیدن و نگاه (دوربین فیلمبرداری ۲۴ ساعته که حتی در وقت

خواب هم کار می کند).

۱) چشم در هر لحظه در حرکت است و هر وقت که نگاه کند...

۲) نگاه کردن به مردی...



۱. رساله حقوق امام سجاد (ع).

۲. بحار، ج ۳۷، ص ۶۹.



۵) انواع ساد کردن، بهیج و بهیج و بهیج

نگاه کردن و استفاده از چشم هم انواع و اقسامی دارد:

معمولی	} نگاه
دقیق و زیاد (چهار چشمی)	
کوتاه و خفیف (چشم پوشی)	

همان طور که می دانیم هر چیزی حدّ و مرزی دارد. و نمی توان بی قانون و برنامه بود. این را همه دقیقاً حسّ می کنیم بعضی وقت ها هست که نمی خواهیم کسی ما را ببیند، یا از دیدن بعضی مناظر متنفر هستیم، اما آیا قانون و برنامه خدایی آن را دقیقاً می دانیم یا نه؟! یا این که فرقی با کودکان نداریم و به هر چیز و همه جا نگاه می کنیم؟

### قوی ترین قوی ها

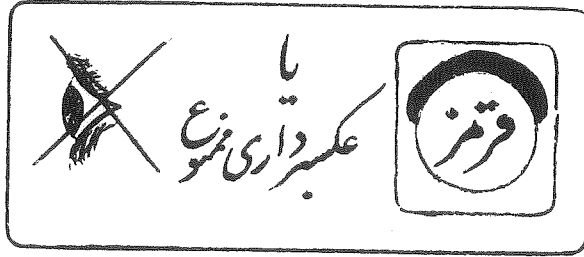
روزی جوانی که ادعای پهلوانی می کرد، در خیابان مشغول قدم زدن و پرسه زدن بود و ژست و قیافه مغرورانه ای به خود گرفته بود و دائم به این طرف و آن طرف نگاه می کرد و گاه کنار خیابان می ایستاد و می نشست.

مرد بزرگ و اندیشمندی که در حال گذشتن از آن جا بود، چون آن منظره را دید نزدیک رفت و بعد از سلام و احوالپرسی مؤدبانه نگاهی به سر تا پای او کرد و گفت: با این بدن و عضلات باید ادعای پهلوانی هم داشته باشی؟

آن نوجوان مغرورانه گفت: پس چی خیال کردی، باکم کسی طرف نیستی. یکی از ورزشکاران آینده و سرشناس، من خواهم بود.

مرد گفت: راستی با این تعریف ها چند کیلو می توانی برداری؟ گفت: خیلی البته فرق می کند، یک ضرب باشد یا دو ضرب و... آمد پر حرفی کند که مرد گفت: ولی من فکر می کنم آنقدرها هم خبری نباشد. گفت: چطور؟ مرد گفت: پهلوان ترین پهلوانان آن کسی است که بتواند هر وزنه بزرگ و کوچکی را در اختیار بگیرد و کنترل کند،

حتی اگر یک گرمی یا چند گرمی باشد؟ آن نوجوان ناگاه خنده بلندی سرداد و گفت: مگر نگهداری یک شیئی، چند گرمی هم کاری دارد. مرد گفت: بله این همان چیزی است که همین الآن که دیدمت، نتوانسته بودی آن را در اختیار بگیری و ضربه فنی شیطان شده بودی. گفت: من؟ مرد گفت: بله آیا تو می توانی حداقل یک ساعت اختیار پلک چشمت را داشته باشی؟!



افراد نامحرم  
عکس نامحرم یا مبتذل  
فیلم‌های مبتذل  
هر چیزی که با قصد لذت و ریبه باشد  
داخل منزل، آلبوم عکس خانوادگی، نامه دیگران و ...

نگاه به

نامحرم، ضعیف است

### این چیست؟

در روایات آمده که نگاه حرام، تیری از تیرهای شیطان است و اولین مرحله و پله گمراهی است که اگر کسی گرفتار آن شود، یک عمر گرفتار می‌شود آیا سپر حفاظتی آن را می‌دانید؟!

شیوه پیامبر روزی پیامبر همراه عده‌ای از اصحاب در بقیع مشغول صحبت بود، زنی سوار بر الاغ در حال گذر بود. ناگاه پای جلویی الاغ در چاله‌ای رفت و همراه سوار خود نقش بر زمین شد. پیامبر که ناگاه چشمش به این منظره افتاد، زود سر مبارکش را پایین انداخت و رو برگردانید و (پلک‌ها را هم بستند) تا چشمشان به این منظره نیفتد و اسیر شیطان نشوند.<sup>۱</sup>

دچار گناه و اسارت شیطان شدن

گرفتار انواع گناهان و زشتی‌های دیگر شدن

وقت کثی و هدر دادن فرصت‌های گرانبها

رکود و عقب ماندگی در درس و زندگی و عدم موفقیت

دچار اضطراب روحی و خیالات بی‌فایده شدن

اثرات نگاه ناروا

۱. تنبیه الخواطر، ص ۲۲۳.

نگاه به نامحرم  
عکس نامحرم  
فیلم‌های مبتذل  
هر چیزی که با قصد لذت و ریبه باشد  
داخل منزل، آلبوم عکس خانوادگی، نامه دیگران و ...

## بیمه از گناه نگاه

۱- همان طور که می دانیم شرط موفقیت در زندگی و درس ها و کارها «تمرکز فکر» است که با تمرکز نگاه و کنترل نگاه پاکی ها و نیکی ها حاصل می شود. آیاراه تمرین کنترل و تمرکز نگاه را می دانید (نمازهای پنج گانه و حداقل تمرین نیم ساعته هر روزی برای کنترل نگاه در نماز یا فقط به مَهر نگاه کردن یا بستن چشم ها)

۲- سعی کنیم در جاهای شلوغ که خطر نگاه ناروا زیاد است، یا جاهای خلوت که وسوسه شیطان بیشتر است.

۳- خدا را بیشتر یاد کنیم. *و اعوذ بالله من الشیطان الرجیم*

الف: با گفتن «اعوذ بالله» و فراری دادن شیطان.

ب: با گفتن یک ذکر دینباده دار مثلاً: «الله اکبر» یا «استغفر الله» یا «لا اله الا الله».

ج: وقت وارد شدن به جایی که نامحرم است، گفتن کلمه معروف (یا الله) یادمان نرود.

۳- اگر نگاهمان افتاد گهگاه ناخواسته ممکن است چشممان به موردی بیفتد و شیطان هم خیلی اذیت کند، چاره چیست؟ - فرو بستن سریع چشم و یاد خدا

## راه نجات

امام هفتم (ع) را سالیان دراز زندانی کرده بودند و تحت شکنجه شدید و اذیت و آزار قرار داده بودند. (حکومت عباسیان و هارون الرشید) تا از دین و مرام خود و دعوت مردم به حق و پاکی ها است. بردارد، اما حضرت (ع) سالیان سال با تحمل انواع شکنجه در اعماق زندان های تاریک مقابل آن ها مقاومت کرده بود. تا این که آن ها نقشه جدیدی طرح ریزی کردند. زنی را با وضعی مبتذل به زندان فرستادند تا باعث وسوسه و گمراهی و آبروریزی امام هفتم شود. امام (ع) در داخل زندان تا با این وضع مواجه شد، برخاست و رو به قبله پشت سر هم مشغول انجام نماز گردید (نمازهای

دو رکعتی مستحبی) و بایاد خدا و تمرکز نگاه نه تنها شیطان و گناه را از خود دور کرد، بلکه وقتی زندانبانان برای سرکشی آمدند، دیدند زن هم توبه کرده و به سجده افتاده است و در حال گریه و استغفار به درگاه خداوند می باشد.<sup>۱</sup>

امیرالمؤمنین: بهترین دارو، دو رکعت نماز به پیشگاه خداوند می باشد.<sup>۲</sup>

یا نگاه چهار چشمی: مردی می گوید. روزی ابوذر را دیدم

در دوره حکومت خلفا که در گوشه ای از مسجدالحرام در

ایام حج نشسته و چهار چشمی به امیرالمؤمنین، حضرت

علی (ع) نگاه می کند. با تعجب نزد او رفتم و گفتم چرا اینقدر

به علی (ع) نگاه می کنی، مگر فایده ای دارد؟



۱۱ ابوذر گفت: از پیامبر شنیدم که می فرمود این نگاهها عبادت است:

۱ نگاه به علی (ع) (و در این زمان نگاه به سادات یا چهره علمای دین)

نگاه به چهره پدر و مادر از روی دلسوزی و مهربانی

نگاه به قرآن

نگاه به خانه کعبه<sup>۳</sup>

طبیعت و نعمت های خدا (گل و گیاه در جهت خداشناسی و دقت در زندگی

کتاب درسی و مطالعات جنبی و دانش اندوزی بسیار خوب و نیکوست

عکس مناظر طبیعی

۱۲ و همچنین نگاه دقیق به

۱. ستارگان درخشان، ج ۹، (زندگانی امام موسی کاظم) ص ۲۸.

۲. میزان الحکمه، ماده نظر.

۳. امالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۲۷۰.



## کشمکش یا درگیری

کشمکش در داستان، همان برخوردی است که بین رفتارها، اعمال، تمایلات و خواسته‌ها و افکار روی می‌دهد. اگر داستانی درگیری یا کشمکش نداشته باشد، جذاب نخواهد بود و خواننده را جلب نخواهد کرد.

درگیری یا کشمکش در داستان بر سه نوع است.

۱- شخصیت اصلی (قهرمان) ممکن است به جان فرد دیگر یا گروه دیگری بیفتد. (انسان بر ضد انسان)

۲- شخصیت اصلی (قهرمان) ممکن است با نیرویی بیرونی، یعنی طبیعت، جامعه یا سرنوشت خود درگیر شود. (انسان بر ضد طبیعت)

۳- ممکن است که شخصیت اصلی با برخی از تمایلات یا خصلت‌های درونی خودش به جدال پردازد. (انسان بر ضد خودش).

گاهی ممکن است در یک داستان یکی از این سه نوع باشد یا دو تا یا هر سه آمیخته به هم شود. در داستان سکه طلا، تقریباً هر سه درگیری وجود دارد؛ دزد ابتدا به تعقیب زن می‌پردازد، بعد برای رسیدن به سکه طلا بر عوامل طبیعی غلبه می‌کند و در آخر با خودش جدال می‌کند که سکه را بردارد یا نه.

### شخصیت

شخصیت، فرد یا افرادی هستند که حوادث داستان را انجام می‌دهند و داستان را

پیش می‌برند نویسنده دو گونه می‌تواند شخصیت را در داستان معرفی کند:

۱ - مستقیم: در این شیوه نویسنده روشن و واضح شرح می‌دهد که شخصیت او چه جور آدمی است؛ خوب است یا بد یا...

۲ - غیر مستقیم: در این شیوه، نویسنده شخصیت را از طریق گفت و گو یا افکار و اعمال خود شخصیت به ما معرفی می‌کند.

خوبی روش اول این است که مختصر و روشن است، ولی احساسی در ما بر نمی‌انگیزد. برای باور کردن شخصیت، بهترین شیوه معرفی غیر مستقیم اوست. در چنین روشی شخصیت واقعی و قابل قبول جلوه خواهد کرد.

شخصیت را نیز به دو گونه «شخصیت سطحی»، و «شخصیت جامع» (ایستا و پویا) تقسیم کرده‌اند.

### سکه طلا

نویسنده: آلفلورا آوا ترجمه: نسرین وکیلی ناشر: کانون پرورشی کودکان و نوجوانان چاپ: ۱۳۷۴.

سال‌های بود که «خووان» دزدی می‌کرد. صورتش پریده رنگ و بی‌حال بود، چون شب‌ها به دزدی می‌رفت. او همیشه اخمو و گرفته بود، چون آشنایی نداشت تا با او لبخند بزند. شبی او از لابه‌لای شاخه‌های درخت، نوری دید. جلو رفت. به کلبه‌ای رسید که پیرزنی در آن زندگی می‌کرد. پیرزن یک سکه طلا در دست داشت. او صدای پیرزن را شنید که می‌گفت: «من ثروتمندترین آدم دنیا هستم».

خووان فکر کرد که پیرزن حتماً زیاد سکه طلا دارد. تصمیم گرفت آن‌ها را بدزدد. ناگهان دید پیرزن با دو مرد از کلبه خارج شد. خووان فوری از پنجره رفت تو. هر چه گشت، ولی سکه‌ای نیافت. پس فوری از کلبه خارج شد تا پیرزن را پیدا کند و سکه‌هایش را بدزدد.

خووان از همان راهی که پیرزن رفته بود، رفت و رفت تا به رودخانه‌ای رسید،



ولی نتوانست رد شود. پدر و پسری را دید که داشتند سیب زمینی جمع می‌کردند. از آن‌ها سراغ پیرزن را گرفت. پسرک گفت که او از رودخانه رد شده تا برود بیماری را درمان کند. خویوان تصمیم گرفت تا به آن‌ها کمک کند و با قایق آن‌دو به آن طرف رودخانه برود. آن‌ها گفتند که پیرزن بیماران را درمان می‌کند و به آن‌ها یک سکه طلا می‌دهد. خویوان خوشحال شد که پیرزن این قدر ثروتمند است.

خویوان رفت و رفت تا به کلبه‌ای رسید. فهمید که پیرزن به آن طرف کوه رفته است تا پای شکسته‌ی مردی را ببندد او برای رفتن به آن سوی کوه نیاز به اسب داشت او مجبور شد تا غروب با صاحب کلبه در مزرعه کار کند تا فردا صبح با هم با اسب از کوه بگذرند.

خویوان آن طرف کوه وقتی به کلبه‌ی مرد پای شکسته رسید، فهمید که پیرزن رفته است. زن و دختری که کدو و لوبیا جمع می‌کردند به او گفتند که به خانه‌ی مرد دیگری رفته است تا زنش را درمان کند. خویوان مجبور شد به آن‌ها کمک کند تا او را به خانه مرد ببرند. وقتی به آن‌جا رسید، دید که پیرزن رفته است. خویوان با آن که خسته شده بود؛ ولی برای سکه‌های طلا در جست‌وجوی پیرزن بود.

خویوان رفت و رفت. از کوه‌ها و دشت‌ها گذشت. به مردم کمک کرد تا او را به خانه پیرزن راهنمایی کنند. یک روز متوجه شد که جلو کلبه‌ای که اولین بار دیده، ایستاده است. آرام جلو رفت. نباید می‌گذاشت سکه‌ها از چنگش در می‌رفتند. معلوم بود که پیرزن خیلی پولدار است که به هر بیمار یک سکه می‌دهد. رفت و محکم در را باز کرد و با صدای بلندی گفت: «بالاخره پیدایت کردم! طلاها کجاست».

پیرزن با تعجب به خویوان نگاه کرد. بعد گفت: «سکه طلا؟ها. می‌خواستم آن را به مرد محتاجی بدهم آن را به هر کس می‌دادم، او می‌گفت آن را به کسی بده که نیاز دارد. پس معلوم است تو از همه به آن نیازمندتری» آن را از جیبش در آورد و به خویوان داد. در این هنگام طوفانی به پا شد و باران به شدت باریدن گرفت. از سقف آب چکه می‌کرد ناگهان در باز شد. دختر کوچکی وارد شد و خود را به پیرزن رساند و

گفت: «خواهش می‌کنم عجله کن مادرم تنهاست و چیزی نمانده بچه را به دنیا بیاورد.»  
پیرزن نگاهی به آسمان کرد و گفت: «باشد عزیزم.» بعد با تأسف سری تکان داد و  
گفت: نمی‌دانم چه بلایی سرخانه‌ام می‌آید.»  
خووان به چشم‌های نگران پیرزن نگاه کرد. صورت او نگران و پریشان بود،  
خووان تبسمی کرد و گفت: «تو برو. نگران خانه نباش من آن را درست می‌کنم. کاری  
می‌کنم که از اولش هم بهتر بشود.»

# مناسبت‌ها



## جلسه بیست و دوم

# گل سوسن

### گل سوسن از بوستان زهرا

موضوع: ولادت امام عسکری

معما: ده و ده بیست نمی شود، بلکه اگر پنجاه تاروی آن بگذاریم، یازده ۱۱ می شود.

جواب: ساعت ده و ده دقیقه که اگر پنجاه دقیقه روی آن بگذاریم، ساعت ۱۱

می شود.

۱- نمازی که یازده رکعت دارد: نماز شب

۲- پیامبری که یازده ستاره در خواب دید: حضرت یوسف

۳- یازدهمین معصوم از چهارده معصوم بزرگوار: امام محمد جواد (ع)

۴- یازدهمین ستاره آسمان امامت و ولایت: امام حسن عسکری (ع)

### طلوع و غروب

برای آن که مربی بتواند زندگی امام حسن عسکری (ع) را به تصویر بکشد. ابتدا

چهار «قبل» را زیر هم می نویسد و سپس روبه روی هر قبل، یک «بعد» می نویسد،

سپس مقاطع زمانی زندگی حضرت را با حوادث و داستان های آن برای دانش آموزان

توضیح می دهد.

قبل از تولد	بعد از تولد
قبل از هجرت	بعد از هجرت
قبل از امامت	بعد از امامت
قبل از شهادت	بعد از شهادت

### مرحله اول: قبل از تولد

۶ دهمین اختر تابناک امامت و ولایت، امام هادی (ع) برای فرزند برومند خویش همسری را از زنان نیکوکار و دانشمند انتخاب می‌کند که نام این بانوی نیکوکار «سوسن» (حدیث و حدیثه) بوده است.

### مرحله دوم: بعد از تولد (طلوع خورشید)

۸ در روز جمعه، هشتم ربیع الثانی سال ۲۳۲ هجری در شهر مدینه یازدهمین خورشید تابناک امامت دیده به جهان گشود و چهار سال همراه پدر و مادرش در مدینه زندگی کرد.

### مرحله سوم: قبل از هجرت

۱۰ از آن جا که مدینه یک شهر مذهبی و مکان وحی بود و از طرف دیگر وجود شیعیان خالص ائمه اطهار موجب گردید که متوکل، پدر حضرت را مجبور به هجرت و در واقع تبعید کند. بنابراین حضرت امام هادی (ع) را به سامرا تبعید نمودند که امام حسن عسکری (ع) نیز به همراه پدر بزرگوارشان به سامرا هجرت کردند.

### مرحله چهارم: از هجرت تا امامت

۱۲ حضرت تا سال ۲۵۴ در محضر پدر گرانقدر در سامرا زندگی نمود و از سال ۲۵۴ پس از شهادت پدر به امامت رسید.

مرحله پنجم: از امامت تا شهادت

از سال ۲۵۴ تا سال ۲۶۰ که در حدود شش سال به طول انجامید، مدت دوران امامت حضرت است که سرانجام حضرت در سال ۲۶۰ در سن ۲۸ سالگی به دست معتمد عباسی به شهادت رسید.

از یازده، با یازده، در یازده ۱۱ در ۱۱

با کشیدن جدول زیر و طرح کردن یازده سؤال، جواب‌ها را در خانه مخصوص خود جای می‌دهیم و پس از تکمیل شدن جدول، حروف اول و آخر کلمات را به هم وصل می‌کنیم تا به پیام جدول که حدیثی از امام حسن عسکری (ع) است، برسیم.

۱- زادگاه امام راحل (قدس): خمین

۲- محل نگهداری در بازی فوتبال: دروازه

۳- سیدالشهدای انقلاب اسلامی ایران: بهشتی

۴- نام جزیره‌ای است در خوزستان به معنای بهشت: مینو

۵- خشم آسمان: رعد

۶- وسیله دفاعی زنبور: نیش

۷- نام دیگر سوره دهر: انسان

۸- پدر شعر نو: نیما

۹- مزرعه آخرت: دنیا

۱۰- آبی پررنگ: نیلی

۱۱- نبض زمان: ساعت

۷	۱
۸	۲
۹	۳
۱۰	۴
۱۱	۵
	۶

رمز جدول

«خنده بی مورد نشان نادان نیست.»

۱ آن شخص فدای من عسکر است که با روح ابرو هم معصوم انگشتری های نقره

ابوهاشم جعفری می گوید:

روزی خدمت امام حسن عسکری (ع) آمدم و می خواستم از آن حضرت نقره ای بگیرم تا انگشتری از آن بسازم و به آن تبرک بجویم. بعد از آن که خدمت حضرت رسیدم، مطلب را فراموش کردم. هنگام رفتن از محضر حضرت، ایشان، انگشتری را به من داد و فرمود: «نقره می خواستی، ما انگشتر دادیم. نگین و اجرت ساختن را سود کردی، گوارایت باد ای ابوهاشم!»  
گفتم: «سرور من، گواهی می دهم تو ولی خدا و امام من هستی که اطاعتت را بر خود واجب می دانم».

حضرت فرمود: «خدا تو را پیامزد».

۲ آن شخص از خدمت من میزگرفت و انگشتر نقره ای را تبعید و محاصره

سرزمین سامرا سرزمین کفار آن روز و خالی از مسلمان بود. و محله «عسکر» که در واقع قبل از آن که یک محله باشد، یک پادگان نظامی و محل استقرار سربازان خلفای عباسی و کاملاً تحت کنترل ویژه آنان بود. این پدر و پسر بزرگوار را در آن جا تبعید نمودند، به گونه ای که کوچک ترین حرکت این دو امام معصوم مورد نظارت قرار می گرفت به این جهت که این محله محل اجتماع سربازان بود و عسکر نیز به معنای لشکر است، بنابراین امام حسن (ع) را به «عسکری» لقب داده اند.

۳ سرزمین کفر و آن لفظ از مسلمان بود

۴ امام هادی و امام حسن عسکری مورد تادیب و شکنجه بودند و مقتول شدند  
۱. سیدکاظم ارفع: «سیره عملی اهل بیت»، ص ۱۲.

۱۳ عسکر به معنی پسر و شکر است



- ۱- بحش‌های علمی
- ۲- رفع شبهه‌های اعتقادی و ترویج معارف اسلامی
- ۳- مراقبت از یاران و دوستان از شر عباسیان
- ۴- زمینه سازی اعتقاد مردم راجع به غیبت حضرت حجة‌بن‌الحسن العسکری (ع)

۱۵

برنامه را با دعای فرج حضرت حجة‌بن‌العسکری به پایان می‌بریم.

عاشق من را به لقی نرسد عسکر



## جلسه بیست و سوم

# نور رسالت

موضوع: ولادت پیامبر(ص)

برای شروع برنامه، ابتدا کلمات ذیل را زیر هم می‌نویسیم و سپس از دانش آموزان راجع به هر کدام توضیح می‌خواهیم.

۱... خشک شد

۲... خاموش شد

۳... شکسته شد

۴... فرو ریخت

۵... نابود شد

هر یک از دانش آموزان ممکن است توضیحاتی را راجع به واژه‌های بالا بدهند. ما نیز سعی می‌کنیم جواب‌های زیبا را روی تخته بنویسیم و از آن‌ها استفاده کنیم و سپس جواب‌های صحیح را رو به روی آن‌ها می‌نویسیم.

دریاچه ساوه خشک شد

آتشکده فارس خاموش شد

طاق ایوان کسری شکسته شد

بت‌خانه خدا فرو ریخت

سپاه ابرهه نابود شد

## طلعت خورشید رسالت

بَلَّغِ الْعَالِي بَكَمَالِهِ

كَشَفِ الدُّجَى بِجَمَالِهِ

حَسَّنْتَ جَمِيعَ خِصَالِهِ

صَلُّوا عَلَيْهِ وَآلِهِ

## مطلع عشق

چهره آفرینش را روشن کند

بر آدمیان منت نهد

به تاریخ بشریت طراوت دهد

به دامن پر فیض آمنه کرامت دهد

به کتاب زرین رسالت زینت دهد

محمد (ص) را آفرید

چون خدا اراده کرد

## گذر روزگار

بازی با کارت‌ها

«از تولد تا رحلت»

کلمات را روی کارت‌هایی به قطع و اندازه ۱۰×۲۰ می‌نویسیم و کارت‌ها را به بچه‌ها نشان می‌دهیم و راجع به هر یک، از دانش آموزان توضیح می‌خواهیم و سپس خودمان توضیح کامل می‌دهیم.

- ۱- ربیع الاول تولد پیامبر در مکه
- ۲- عبدالله نام پدر پیامبر (ص)
- ۳- آمنه نام مادر پیامبر (ص)
- ۴- حلیمه دایه پیامبر (ص)
- ۵- شش سالگی رحلت مادر و سرپرستی عبدالمطلب
- ۶- هشت سالگی رحلت پدر بزرگ و

سرپرستی ابوطالب	علی (ع) به جای پیامبر (ص) در
۷- <u>بیست و پنج سالگی از دواج با</u>	بسترش خوابید
خدایچه	۱۴- <u>مسجد قبا اولین بنای مسجد در</u>
۸- <u>چهل سالگی</u>	مدینه
۹- <u>اولین مسلمانان حضرت علی (ع) و</u>	۱۵- <u>قبله تغییر از سمت بیت المقدس</u>
خدایچه	به سمت کعبه
۱۰- <u>دعوت سری</u>	۱۶- <u>غزوه: جنگ‌هایی که پیامبر (ص)</u>
۱۱- <u>شعب ابی طالب</u>	در آن حضور داشتند
اقتصادی پیامبر و یارانش	۱۷- <u>سریه: جنگ‌هایی که خود</u>
۱۲- <u>هجرت</u>	پیامبر (ص) در آن حضور نداشتند.
۱۳- <u>لیلة المبيت شبی که حضرت</u>	

### استقبال خورشید

آرام آرام به لحظه‌های هیجانی و مسرت بخش طلوع خورشید رسالت نزدیک و نزدیک‌تر می‌شد. او که همه امیدش را از زنان مکه قطع کرده بود، یکه و تنها در بستر خوابیده بود و از شدت درد به خود می‌پیچید. دانه‌های درشت عرق همانند مرواریدهای درخشان روی چهره مبارکش می‌غلتیدند و آمنه همچنان در استقبال خورشید رسالت با درد و رنج دست و پنجه نرم می‌کرد. در اتاق کوچکش شعله چراغ پی‌سوز بر تاقچه می‌لرزید. ناگاه در نگاه آمنه نوری درخشید و اتاق غرق در نور، روشن و منور گردید. مهمانان وارد شدند، مهمان!

چهار بانوی نورانی با لباس‌های سفید و زیبا، معطر به عطر گل یاس و با ظرف‌های پر از شربت گوارای بهشتی به بالین مادر محمد (ص) آمدند. آمنه با تعجب نگاه به این چهره‌های نورانی کرد. از شدت حیرت زبانش بند آمده بود. آنان دور آمنه را گرفتند.

یکی از آن‌ها گفت: «آمنه! نگران نباش ما برای کمک به تو آمده‌ایم»

همراه با صدای دلنشین نوزاد آمنه، هزاران هزار فرشته در آسمان مکه پرواز می‌کردند که صدای شادی و هلهله فرشته‌ها فضای زمین و آسمان را به خود

اختصاص داده بودند.

عبدالمطلب بعد از شنیدن خبر تولد نوه‌اش به خانه آمنه آمد. آمنه با دیدن پدر شوهرش به یاد همسرش که مدتی قبل از دنیا رفته بود، افتاد. دلش افسرده شد و اشک‌ها دور چشمان شب‌نخوابیده او حلقه زدند.

عبدالمطلب آرام آرام جلو و جلوتر آمد. به آمنه تولد فرزندش را تبریک گفت: آمنه لبخند رضایت آمیزی زد و کودک را در میان پارچه‌ای سفید پیچید و به دست عبدالمطلب داد. پدر بزرگ با نگاهی مسرت بخش به چهره زیبا و باهویت محمد نگاه می‌کرد. شادی و خوشحالی را می‌شد در برق نگاهش به راحتی لمس کرد. سرش را به کودک نزدیک کرد و دست‌های کوچک او را بوسید و در روز هفتم تولد نوزاد، عبدالمطلب گوسفندی را عقیقه کرد و در جمع مهمانان، نام نوزاد عزیزش را محمد (ص) گذاشت.

#### شتر بشو

بچه‌ها مشغول بازی بودند که پیامبر را مشاهده کردند در حالی که لبخند بر لب داشت، به آنان نزدیک شد.

بچه‌ها دست از بازی کشیدند و به طرف پیامبر دویدند. پیامبر به آن‌ها سلام کرد و بچه‌ها دور و برایشان همانند حلقه‌ای قرار گرفتند و حضرت را چون نگین در برگرفتند.

هر کدام از بچه‌ها چیزی می‌گفت: آن‌که یکی از بچه‌ها به پیامبر گفت: «بیا با ما بازی کن». پیامبر قبول کرد. همان بچه به پیامبر گفت: تو شتر بشو و ما را سواری بده. همه با شنیدن این پیشنهاد فریاد کشیدند و با فریادشان تأیید کردند به این که پیامبر شتر بشود و بچه‌ها سوارش شوند. پیامبر نیز به تقاضای آن‌ها جواب مثبت داد و به آن‌ها سواری می‌داد و بچه‌ها نیز به نوبت سوار پیامبر (ص) می‌شدند.

وقت نماز بود و مردم، منتظر در صف‌های به هم فشرده جماعت نشسته بودند. همه نگران و مضطرب بودند؛ خدایا نکند برای او اتفاقی افتاده باشد بلال، مؤذن پیامبر (ص) اذان نماز را به پایان رسانده بود، اما هنوز از پیامبر (ص) خبری نبود.

مسلمانان به طرف بلال رفتند و گفتند بهتر است که تو به دنبال پیامبر (ص) بروی، شاید اتفاقی افتاده است که حضرت به نماز نیامده است.

بلال که از یاران خاص پیامبر بود: از جابر خاست و به دنبال پیامبر (ص) رفت. در مسیر مسجد به منزل شتابان به دنبال پیامبر می‌رفت که ناگاه چشمش به بیچه‌ها افتاد که مشغول بازی بودند. او مشاهده کرد که مرتب بیچه‌ها بر پشت پیامبر سوار می‌شوند. بلال نگران شد، خواست فریاد بزند که پیامبر نگذاشتند.

بلال کمی آرام شد و خدمت حضرت عرض کرد: «یا رسول الله! مردم در مسجد منتظر شما هستند. وقت نماز می‌گذرد.

پیامبر در جواب بلال فرمود: «عیب ندارد، دیر شدن وقت نماز بهتر از آن است که این بیچه‌ها از من برنهند.

بلال پرسید: «حال چه باید کرد؟».

حضرت فرمود: «برو منزل ما و چیزی پیدا کن تا به این‌ها (بیچه‌ها) بدهیم و با هم به مسجد برویم.

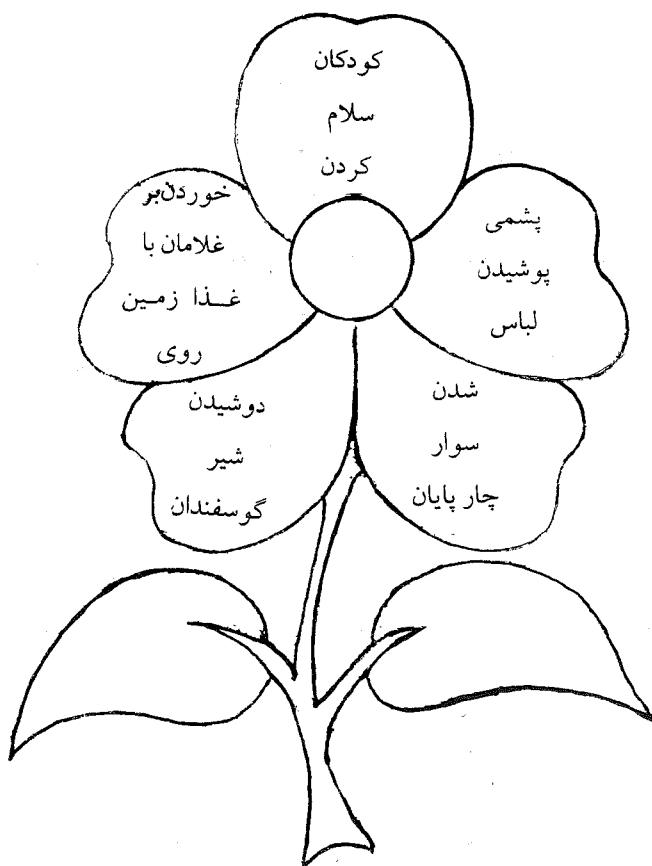
بلال به خانه پیامبر رفت و مقداری گردو پیدا کرده آن‌ها را آورد و به بیچه‌ها گفت: «آیا شترتان را به گردوهای من نمی‌فروشید؟» بیچه‌ها یک صدا فریاد برآوردند که می‌فروشیم. گردوها را به بیچه‌ها داد و همراه پیامبر به مسجد جهت ادای فریضه نماز رفتند و نماز جماعت را بر پا داشتند.

مصطفی رحماندوست «بیچه‌ها و پیامبر»

### پرتوی از نور

پند پنج‌گانه پیامبر (ص)

ابتدا یک گل پنج پر رسم می‌کنیم و سپس کلمات رسول گرامی را به صورت درهم و بهم ریخته داخل آن جای می‌دهیم و از دانش آموزان می‌خواهیم که تکمیل کنند.



پنج صفت نیک را تا هنگام مرگ ترک نمی‌کنم:

- ۱- غذا خوردن با غلامان بر روی زمین
- ۲- سلام کردن کودکان
- ۳- دوشیدن شیر گوسفندان
- ۴- پوشیدن لباس پشمی
- ۵- سوار شدن چار پایان



مسابقه

در سوالات مسابقه از ویژگی‌های پیامبران استفاده شده است.

- ۱- کدام پیامبران زنده هستند؟ عیسی، خضر، الیاس، ادریس
- ۲- پیامبران اولوالعزم چند نفرند؟ ۵ نفر: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد(ص)
- ۳- پیامبرانی که سوره قرآن به نام آنان می‌باشد: محمد(ص)، ابراهیم، نوح، یوسف، یونس
- ۴- پیامبرانی که برادرند: موسی و هارون، اسماعیل و اسحاق، عزیز و عزیز
- ۵- پیامبران همسفر: موسی و خضر
- ۶- جانشین حضرت آدم: حضرت شعیب
- ۷- پیامبرانی که پادشاهی کردند: سلیمان و داود(ع)
- ۸- کودکان بنی اسرائیل شیرمگان او بودند: حضرت موسی
- ۹- معلم حضرت موسی: حضرت خضر
- ۱۰- محل وحی موسی: کوه طور
- ۱۱- اسوه صبر: ایوب
- ۱۲- یادگار حضرت محمد(ص): قرآن و عترت
- ۱۳- اولین شعار رسولان: لا اله الا الله
- ۱۴- اولین مسجد مدینه: قبا
- ۱۵- مسجدی را که پیامبر خراب کرد: ضرار



## شک و انتظار در داستان

شک و انتظار، موجب می‌شود که خواننده داستان پی در پی از خود بپرسد که، بعد چه خواهد شد؟ و برای یافتن سؤال خود داستان را به پایان خواهد رساند. شک و انتظار هنگامی به اوج می‌رسد که کنجکاوی خواننده به تشویش وی درباره سرنوشت شخصیت اصلی داستان گره بخورد؛ ولی امروزه در داستان‌های پیچیده به جای این سؤال، خواننده علت ماجرا را از خود می‌پرسد: چرا چنین اتفاقی می‌افتد؟ به هر حال برای ایجاد شک و انتظار دو راه وجود دارد:

- ۱- طرح کردن یک معما، یعنی ایجاد وقایع غیر عادی در داستان که خواننده درباره آن‌ها توضیح نخواهد.
- ۲- به وجود آوردن شرایط خاصی برای شخصیت اصلی که دو راه بیش‌تر نداشته باشد و هر دو راه هم غیر قابل قبول باشد، ولی وی ناچار باشد یکی از آن دو را انتخاب کند.

### به کشتی نشسته

نوشته: محمدرضا بایرامی، ناشر: سوره، چاپ اول: سال ۱۳۷۶ موضوع:

«مصعب» یار پیامبر

در مکه خبرهای تازه‌ای است. همه درباره دین جدید صحبت می‌کنند. جوانی که لباس زیبا و گران‌قیمتی برتن دارد در کوچه‌ها قدم می‌زند. چند نفر دارند با شگفتی صحبت می‌کنند. حرف‌های تازه‌ای می‌زنند. از «محمد» می‌گویند. جوان می‌ایستد. و

گوش می دهد مردی می گوید: «مصعب» چه لباس زیبایی پوشیده‌ای.  
مصعب به فکر مادرش می افتد که به اصرار از او خواسته بود لباس های نوبپوشد  
لبخندی می زند مردی می گوید: «تو از این جا برو.»  
تمام فقیر بیچاره ها دورش جمع شده اند.  
می گوید خدای یکتا را پرستید و...

مصعب دلش می خواهد باز بشنود. ولی مردها ساکت می شوند. مصعب همه اش  
به فکر حرف هایی است که شنیده است. در خانه کم غذا می خورد. یک روز تصمیم  
می گیرد هر طور شده محمد را ببیند. شنیده است که در خانه «زید بن ارقم» است. آرام  
از خانه بیرون می آید و به سوی کوه می رود. باید به خانه زید برود. با احتیاط پیش  
می رود تا کسی او را نبیند. پیرمردی که از پنجره او را زیر نظر دارد با وارد شدن  
مصعب به خانه زید فوری بیرون می آید و یک راست به خانه پدر مصعب می رود.

پدر و مادر مصعب باور نمی کنند. ولی وقتی جوانشان می آید او را طوری دیگر  
می بینند حرف های دیگری می زند. مادر و پدر خشمگین می شوند. پدر می گوید که  
تو گمراه شده ای. به دستور مادر او را در اتاقی زندانی می کنند. او را تهدید می کند که تا  
وقتی پشیمان نشده ای، از زندان خلاص نخواهی شد. در مکه مسلمانان را شکنجه  
می کنند. مشرکان آن ها را به چوب می بندند و شلاق می زنند. دیگر جای ماندن نیست.  
هنگام عصر، مردی از دریچه اتاق، مصعب را صدا می زند. او آرام بر می خیزد. صدا  
می گوید: «به دستور پیامبر عده ای از مسلمانان می خواهند به حبشه مهاجرت کنند.»  
مصعب به ریسمان که به دست و پایش بسته شده، نگاه می کند. می پرسد، «چطور؟»  
وقتی مصعب راضی می شود. مرد قول می دهد که نجاتش دهند و بعد به سوی حبشه  
به راه افتند.

مادر دلش به حال جوانش می سوزد. تکه ای نان و بادیه ای آب به کنیز می دهد تا  
برای مصعب ببرد. کنیز تا در را باز می کند، تعجب می کند. مصعب نیست. لحظه ای  
بعد خبر در مکه می پیچد که مسلمانان به حبشه فرار کردند. چند مرد و زن بیش تر  
نرفته اند.

عده ای از مشرکان به راه می افتند و با شتاب به تعقیب آن ها می روند. حتماً باید

دستگیرشان کنند مسلمانان هم با سرعت به سوی ساحل می‌رفتند کشتی آماده بود. هنوز مشرکان نرسیده بودند که مسلمانان و مصعب سوار شده بودند و داشتند دور می‌شدند. مشرکان که در ساحل ایستاده بودند با حسرت کشتی را نگاه می‌کردند که دور و دورتر می‌شد.



# اجتماعی





## جلسه بیست و چهارم

# همگام با امام و شهدا<sup>۱</sup>

کیست آن مرد الهی؟

مرّبی با طرح سؤالات زیر (۲۰ سؤال به مناسبت ۲۰ جمادی الثانی، سالروز تولّد امام خمینی «ره») از دانش آموزان می‌خواهد تا شخصیت مورد نظر را حدس بزنند. هر کس که زودتر توانست به جواب برسد، مورد تشویق قرار گیرد. (یا در صورت امکان جایزه مناسبی به او داده شود.)

در ضمن می‌توان با در نظر گرفتن امتیاز برای هر سؤال، کسی که زودتر جواب را بدهد، امتیاز بیش‌تری به او تعلق گیرد. در انتهای هر سؤال، شماره امتیاز پیشنهادی گذارده شده است.

- ۱- هم فرزند شهید است و هم پدر شهید. (۱۰۰ امتیاز)
- ۲- در ۲۰ جمادی الثانی سال ۱۳۲۰ هجری قمری چشم به جهان گشود. (۹۵ امتیاز)
- ۳- ولادتش همزمان با سالروز ولادت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بود. (۹۰ امتیاز)
- ۴- در ۳۰ شهریور سال ۱۲۸۱ هجری شمسی در خانواده‌ای اهل علم و جهاد به دنیا آمد. (۸۵ امتیاز)
- ۵- پنج ماهه بود که پدرش شهید شد. (۸۰ امتیاز)
- ۶- او کودکی بسیار باهوش و با ادب و منظم و شجاع و مهربان بود. (۷۵ امتیاز)
- ۷- او در دوران نوجوانی، در تمامی بازی‌ها (گشتی، دو، شنا، پرش، شمشیربازی،

۱. با استفاده از دو درس «امام خمینی و انقلاب اسلامی» و «شهدا و دفاع مقدس» در بخش «معارف».

- توپ بازی) در میان همسالان خود ممتاز بود. (۷۰ امتیاز)
- ۸- در ۱۵ سالگی مادرش را نیز از دست داد. (۶۵ امتیاز)
- ۹- ابتدا جهت تحصیل علوم دینی به اراک رفت و سپس به حوزه علمیه قم آمد. (۶۰ امتیاز)
- ۱۰- در ۲۷ سالگی اولین کتاب خود را در زمینه مسائل عرفانی نوشت. (۵۵ امتیاز)
- ۱۱- اساتید اخلاق و عرفان ایشان، آیه الله حاج میرزا جواد ملکی تبریزی و آیه الله آقا میرزا محمدعلی شاه آبادی، بودند. (۵۰ امتیاز)
- ۱۲- پس از رحلت آیه الله العظمی بروجردی، به عنوان یکی از مراجع تقلید مطرح گردید. (۴۵ امتیاز)
- ۱۳- در سال ۱۳۴۱ ه. ش بالایحه تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی<sup>۱</sup> مخالفت نمود. (۴۰ امتیاز)
- ۱۴- بعد از سخنرانی ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ ه. ش درباره جنایات رژیم شاه خائن، و اربابانش، آمریکا و اسرائیل دستگیر و زندانی شد و همین امر سبب شکل گیری قیام ۱۵ خرداد گردید. (۳۵ امتیاز)
- ۱۵- به جهت سخنرانی در مورد کاپیتولاسیون<sup>۲</sup>، در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ دستگیر و به ترکیه تبعید گردید. (۳۰ امتیاز)
- ۱۶- بعد از ۱۱ ماه اقامت در ترکیه، به مدت ۱۵ سال به عراق (شهر نجف) تبعید گردید. (۲۵ امتیاز)
- ۱۷- در اول آبان ۱۳۵۶ با شهادت فرزند ارشد ایشان، قیام دوباره مردم ایران شکل گرفت. (۲۰ امتیاز)
- ۱۸- با اوج قیام مردمی در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ به ایران آمد و با رهبری او، انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن به پیروزی رسید. (۱۵ امتیاز)
- ۱۹- به مدت ۱۰ سال، رهبری و سراننداری نظام جمهوری اسلامی ایران را با تمام توان به عهده گرفت. (۱۰ امتیاز)

۱. قانونی که شاه معدوم قصد داشت راه را برای نفوذ هر چه بیش تر بیگانگان باز کند.

۲. مصونیت سیاسی آمریکاییان مقیم ایران.

۲۰- سرانجام در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ با دلی آرام و قلبی مطمئن به سوی پروردگار خویش شتافت و جهان اسلام در سوگ آن راد مرد الهی عزادار گشت. (۵ امتیاز)

\* \* \* \* \*

### این سخن از کیست؟

«امام خمینی» زنده است تا اسلام ناب محمدی زنده است.

الف. آیه الله خامنه‌ای □ ب. آیه الله مشکینی □ ج. آیه الله جوادی آملی □

د. علامه محمدتقی جعفری □

\* \* \* \* \*

آیا می‌دانید مجموعه سخنان حضرت امام خمینی «ره» در مجموعه‌ای ۲۲ جلدی به نام ..... جمع‌آوری شده است.<sup>۱</sup>

\* \* \* \* \*

با توجه به سخنان امام خمینی «ره» آیه مورد نظر را پیدا کنید.

۱- شما حق هستید و در مقابل باطل ایستاده‌اید، و حق پیروز است.

«قل جاء...» (سوره اسراء، آیه ۷۵ به بعد)

۲- عزیزان من! از اختلاف که الهام ابلیس است، اجتناب نمایید.

«ان الشیطان...» (سوره اسراء، آیه ۵۰ به بعد)

۳- قوانین اسلام، قوانین پیشاهنگ و پیشرو هستند.

«ان الذین...» (سوره آل عمران، بین آیه ۱۵ تا ۳۰)

۴- نماز خوب، فحشا و منکر را از یک امتی بیرون می‌کند.

«ان الصلوة...» (سوره عنکبوت، آیه ۴۰ به بعد)

۵- آن که انسان را از تزلزل بیرون می‌آورد، آن، ذکر خداست.

«الآ...» (سوره رعد، آیه ۲۰ به بعد)

## امام خمینی و ....

### ۱- کودکان

حضرت امام نسبت به بچه‌ها خیلی با عاطفه و مهربان بودند، نسبت به بچه‌ها علاقه خاصی داشتند، چون بچه‌ها را خیلی پاک می‌دیدند و آن‌ها را به فطرت خودشان نزدیک‌تر می‌دیدند.

### ۲- فرزند دختر

علاقه آقا به فرزند دختر خیلی زیاد بود. می‌گفتند: «آن چیزی که مهم است، دختر است». شاید برای این مطلب بود که قبلاً فرموده بودند: «انسان از دامن زن هست که به معراج می‌رود».

### ۳- بازی

گاهی اوقات با علی، فرزند کوچک حاج احمد آقا (نوه امام) توپ بازی می‌کردند، یعنی در یک طرف اتاق، آقا می‌ایستاد و طرف دیگر، علی و برای هم توپ می‌انداختند.

### ۴- نظم

نظم امام در زندگی به حدی بود که اطرافیان از حرکت، سکون، خواب، بیداری، نشست و برخاست ایشان در می‌یافتند که چه ساعت از روز و شب است.

### ۵- شجاعت

در سال ۴۳، امام پس از آزادی در سخنرانی فرمودند: «و الله من به عمرم نترسیدم. آن شبی هم که آن‌ها مرا می‌بردند، آن‌ها می‌ترسیدند، من آن‌ها را دلداری می‌دادم».

### ۶- رعایت قانون

در نوفل لوشاتو، ذبح حیوانات در خارج کشتارگاه برطبق قانون، ممنوع بود. روزی گوسفندی را در محل اقامت امام، ذبح کردند. امام با آن که در دیار کفر بودند، فرمودند «چون تخلف از قانون حکومت شده، از این گوشت نمی‌خورم».

### ۷- ساده زیستی

در نجف، در اتاق مجلسی منزل امام، قالی نبود. زیلوهایی بود که از ایران آورده

بودند و زیاد مناسب نبود. به امام عرض شد که این گلیم ها زیاد مناسب نیست و اجازه بدهید فرش بخریم. امام فرمودند: «مگر منزل صدر اعظم است؟! و اجازه نفرمودند.

\* \* \* \* \*

### شهیدان! رهبر آمد

شهیدان خدایی! رهبر آمد

طیب لاله‌های پرپر آمد

شقایق‌های عاشق گل پاشید

قیامت قامت گل پرور آمد

جماران! خانه امید، چونی؟

جماران! با دل نوید، چونی؟

شب ای شب! بانگ یارب یازیش کو؟

\* \* \* \* \*

در ادامه مرتبی با بازی با کلمات، بحث شهید و ارزش والای او را مطرح می‌کند:

د: دهمین حرف از حروف الفبای فارسی

ید: به معنای «دست» است.

سد: به معنای دیواری است که جلوی آب می‌سازند.

شد: انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ پیروز ...

شهد: به معنای عسل و شیرۀ گل هاست.

شهید: به کسی که در راه خدا کشته شود، می‌گویند.

\* \* \* \* \*

از خون شهید لاله‌ها می‌روید

هر دم سخن از عشق و وفا می‌گوید

گوید منم آفتابی از فیض وجود

لبخند زنان خدا خدا می‌گوید

\*

در وصف شهید هر چه گویند کم است  
 مهمان خدا گشته و مرغ حرم است  
 وقتی که شهید می رود بر ملکوت  
 بر حرمت او قامت افلاک خم است.  
 «مصطفی ملا خلیلی»

\* \* \* \* \*

### شهید در قرآن

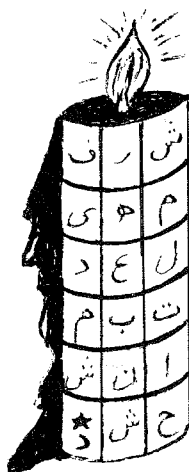
خداوند متعال در قرآن کریم در ۲ آیه به مقام و فضیلت شهیدان اشاره می کند و در هر دو آیه با تصریح (با واژه «أَحْيَاء») بیان می کند که آنان زنده اند؛ آن دو آیه را با توجه به راهنمایی زیر پیدا کنید و بعد از کامل نمودن، آن را ترجمه نمایید.

۱- «و لا تقولوا.....بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»

سوره دوم قرآن، آیه ۱۵۰ به بعد

۲- «وَلَا تَحْسَبَنَّ.....بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ».

سوره سوم قرآن، آیه ۱۵۰ به بعد



### «مثل شهید»

ابتدا مربی با کشیدن جدول زیر به صورت «شمع» از دانش آموزان می خواهد که با پیدا کردن رمز جدول، پیام جدول را که سخنی از استاد شهید، مرتضی مطهری در مورد شهید است، به دست آورند.

۱. رمز جدول عدد «۴» است؛ به این صورت که ابتدا حرف «ش» را می نویسیم و بعد ۴ تا ۴ خانه ها را می شماریم و حرف های بعدی را کنار آن می نویسیم تا پیام جدول که «شهدا شمع محفل بشریتند» به دست آید.

تذکر: خانه آخر (که با یک ستاره در بالا و حرف دال در پایین مشخص شده است) به جز در آخرین دور، شمرده نمی شود. در ادامه مربی چنین می گوید:

شهید مانند شمعی است که با سوختن و فانی شدن خویش، به جامعه روشنائی می بخشد و در پرتو نور شهید است که دیگران در آسایش، کار خود را انجام می دهند. در واقع شهدا «شمع محفل بشریتند» که با سوختن خویش، نور افشانی می کنند و سبب ایجاد محیطی مساعد و آزاد برای دیگران می گردند تا هر کسی بنابر فراخور و استعداد خویش به خدمت پردازد، در نتیجه همه گروه های خدمتگزار جامعه مدیون شهدا هستند، زیرا هر کس و هر گروهی جهت بروز نبوغ خویش و خدمت کردن محتاج محیطی مساعد است که شهید بافدا کردن و اهدای جان خود این محیط را فراهم می سازد.

لازم است مربی به فضای مطلوب و آزادی که جهت درس خواندن و خود سازی در نظام جمهوری اسلامی ایران به موجب خون شهدای بزرگواری که در پیروزی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس نقش داشتند، اشاره کند و بگوید: عدل و آزادی برای محیط جامعه و برای روح بشر مانند هوا برای تنفس ریه است که بدون آن ادامه زندگی ممکن نیست و این شهدای بزرگوار بودند که با فدا کردن خون خویش عدل و آزادی را به ارمغان آوردند و ما همگی باید در ادامه راه شهدا و خوب درس خواندن و خوب عمل کردن نهایت تلاش خود را در راه انجام وظیفه خویش به کار ببریم.<sup>۱</sup>

\* \* \* \* \*

### شوق شهادت

یکی از خصوصیات که در تاریخ صدر اسلام مشهود است، روحیه خاصی است که در بسیاری از مسلمانان صدر اسلام دیده می شد که می توان از آن به «شوق شهادت»

---

۱. با استفاده از کتاب «قیام و انقلاب مهدی به ضمیمه شهید» و «حماسه حسینی»، اثر استاد شهید مرتضی مطهری.

تعبیر کرد، به این صورت که آرزوی شهادت در دل مسلمانان و مجاهدان صدر اسلام وجود داشت و بارها از پیامبر خدا(ص) درخواست می‌کردند تا برای آنان از سوی خداوند، طلب شهادت کند. همچنین نمونه عینی این روحیه را در این زمان در وجود غیور مردان و بسیجیان دریا دل در ایام دفاع مقدس شاهد بودیم که چگونه عاشقانه به سوی جبهه‌های نبرد می‌شتافتند و با رشادت‌های حماسی خویش، پیروزی‌های درخشانی را به ارمغان آوردند، همان گونه که امام راحل، خمینی نستوه (ره) فرمود: «این حس شهادت بود که ما را پیش برد، این حس جلو آمدن برای اسلام و شهادت بود که ما را به پیروزی رساند».<sup>۱</sup>

### وضوی عشق

یکی از آقایان روحانی که در ایام جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران به جبهه‌های جنگ و در خط مقدم رفته بود، چنین نقل می‌کرد که برای نماز جماعت حاضر می‌شدیم که نوجوانی نزد آمد و در حالی که به قمقمه‌اش اشاره می‌کرد، گفت: «آیا می‌توانم از آب قمقمه برای وضو گرفتن استفاده کنم». با توجه به کمبود آب در خط دشمن و احتمال درگیری به او گفتم که این آب برای نوشیدن لازم است و در این جا باید تیمم<sup>۲</sup> کنی، بعد از مدتی متوجه شدم که او کنار سنگری رفته است و با آب قمقمه مشغول وضو گرفتن است. با ناراحتی به او نزدیک شدم و با حالت تندی به او گوشزد کردم که مگر نگفته بودم که باید تیمم کنی و آب را برای نوشیدن نگه‌داری. آن نوجوان بسیجی به طرفم برگشت و سخنی گفت که بهت زده، خشکم زد. او با آرامی خاص و با صدای دلنشینی گفت: «حاج آقا اکنون که می‌خواهیم به نزد پروردگارم پرواز کنم، ترجیح می‌دهم بالب تشنه، ولی با وضو باشم و پاک و طاهر نزد او بروم.

۱. صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۷.

۲. در این جا باید متذکر شد که یکی از موارد تیمم کردن، در جای است که آب به اندازه آشامیدن باشد. (مواجه با کمبود آب شدن).



هنوز به خودم نیامده بودم که انفجار خمپاره‌ای افکارم را پاره کرد. بعد از فرو نشستن گرد و خاک، متوجه شدم تنها کسی که در جمع این عده از رزمندگان دعوت حق را لبیک گفت و به سوی او شتافت، همین نوجوان عاشق بوده است که با وضوی عشق به محضر ربوبی حق راه یافت. «یادش گرامی و راهش پر ره رو باد».

### شهید اربعین

در یکی از روزهای سرد زمستان ۱۳۵۹ در حوالی سوسنگرد، نیروهای شهید «دکتر چمران» آماده انجام وظیفه در راه اسلام و انقلاب اسلامی بودند. یکی از این افراد بسیار شوخ طبع و دوست داشتنی به نام «محمد رضا»<sup>۱</sup> بود. یکی از همسنگران نقل می‌کند که وقتی از او علت شوخی کردنش را سؤال کردیم، در جوابمان گفت که می‌خواهد عزیزان رزمنده که به دور از خانه و فامیل هستند، شاد باشند و هوای شهر و خانه به سرشان نزند. یکی از آن روزها از طرف دکتر چمران، چند نیروی آربی جی زن و تک تیرانداز درخواست کردند. تا به مصاف دشمن بعثی در منطقه کرخه کور بروند. چند نفر از نیروهای دکتر از جمله محمدرضا آماده شدند تا به شکار تانک‌ها بروند. بعد از رفتن آنان، همه بی صبرانه منتظر بازگشت آنان بودند تا هنگام غروب که چند نفری از بچه‌ها برگشتند و گفتند که بقیه مجروح یا شهید شده‌اند. بعد از ساعت‌ها جست و جو و سرزدن به بیمارستان، متوجه شدیم که محمدرضا در نبردی شجاعانه با دشمن زبون به شهادت رسیده است. نکته بسیار جالب این جاست که روز قبل، محمدرضا رو به همسنگران می‌کند و به آنان می‌گوید: «فردا روز اربعین، مصادف با تولدم است، چه خوب است که فردا در سالروز تولدم به شهادت برسم و به لقای خداوند بشتابم.» و این گونه بود که این شهید عزیز مانند بسیاری دیگر از شهدا با آگاهی و از روی اخلاص و با عشق به شهادت به

۱. شهید «محمدرضا تراب» که در سالروز تولدش در اربعین حسینی، به شهادت رسید و در گلزار شهدای قم (شیخان) به خاک سپرده شد.

دیدار حق شتافت. دانش آموزان عزیز! جهت ادامه راه این عزیزان به خون خفته، چه کرده‌اید و چه وظیفه‌ای بردوشتان است تا در روز قیامت سرافراز و سربلند به همه شهدا و امام شهیدانمان، خمینی‌کبیر با صدای رسا بگویید: «با علم و ایمان و عمل راهتان را ادامه دادیم».

ان شاء الله

در پایان، مربی با نوشتن اسامی برخی از شهدای بزرگوار انقلاب اسلامی در سمت راست تخته از دانش آموزان می‌خواهد تا بافلش، نوع مسئولیت آنان را که در سمت چپ نوشته شده است مشخص کنند.

«شهادت آیة الله مطهری»	«اولین امام جمعه شهید»
«شهادت دکتر مصطفی چمران»	«سید الشهداء انقلاب اسلامی ایران»
«شهادت محمدحسین فهمیده»	«راوی روایت فتح و سید شهدان اهل قلم»
«شهادت آیة الله دکتر بهشتی»	«اولین رئیس جمهور مکتبی»
«شهادت آیة الله دکتر مفتاح»	«شهادی که امام او را رهبر نامید»
«شهادت آیة الله مدنی»	«فرمانده جنگ‌های نامنظم و چریکی»
«شهادت محمدعلی رجایی»	«فرمانده لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع)»
«شهادت مهدی زین الدین»	«اولین روحانی شهید بعد از پیروزی انقلاب اسلامی»
«شهادت دکتر محمدجواد باهنر»	«روز شهادتش به نام «روز دانشجو» نامیده شد»
«شهادت حاج همت»	«نخست وزیر مکتبی که باریس جمهور شهید شد»
«شهادت آویسی»	«خسلبان دلاور دوران دفاع مقدس»
«شهادت شیرودی»	«فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول الله»
«شهادت خرازی»	«دادستان نظام جمهوری اسلامی»
«شهادت آیة الله قسودوسی»	«فرمانده لشکر امام حسین (ع)»
«شهادت آیة الله محلاتی»	«نماینده امام در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی»

اردویی



## جلسه بیست و پنجم

# قبله یابی در شب

و الشمس و ضحیها و القمر اذا تلیها و النهار اذا جلیها  
و اللیل اذا یغشیها و السماء و ما بنیها و الارض و ما طحیها<sup>۱</sup>  
سوگند به خورشید و پرتو آن، سوگند به ماه که پیرو خورشید است. سوگند به  
روز که جهان را روشن بسازد و قسم به شب که جهان را در تاریکی پیوشاند و سوگند  
به آسمان و آن که آنرا بنا نهاد و سوگند به زمین و آن که او را بگسترده.  
قرآن کریم برای نشان دادن عظمت الهی به برخی از این آفریده‌ها سوگند  
می‌خورد. دستورهای عملی اسلام نیز مسلمانان را برای شناخت اوقات اذان و نماز و  
روزه و تعیین قبله به محاسبات نجومی و فراگرفتن علم هیأت و ریاضی و حساب و  
جبر و مثلثات واداشته است. از این رو در طول تاریخ اسلام می‌بینیم که بسیاری از  
علما و دانشمندان در علم ریاضی و نجوم، مانند ابوریحان بیرونی، خواجه نصیر  
طوسی و خوارزمی و ... از میان مسلمانان برخاستند و برای خدمت به اسلام و جوامع  
اسلامی به این علوم رونق بخشیدند.

\* \* \* \* \*

شناخت جایگاه انسان در فضای بیکرانی که او را احاطه کرده است، یکی از  
آرزوهای دیرین وی بوده و هست و همواره ذهن کنجکاو او را به جست و جو و

کشف روابط متقابل زمین و دیگر اجرام سماوی تشویق کرده است. مطالعه فضا از جمله مباحث مهم مورد علاقه انسان است. او با مطالعه زمین در فضا با شگفتی‌های جهان بیشتر آشنا می‌شود و به قدرت لایزال الهی بیشتر پی می‌برد. قرآن کریم می‌فرماید: «قل انظر واما ذافی السموات و الارض»<sup>۱</sup>: بگو به آنچه در آسمان‌ها و زمین است نظر بیفکن. ستاره‌شناسی و آشنایی به آسمان از کارهای مورد علاقه برای مخاطبان ما می‌باشد که به ذکر چند مطلب به صورت خلاصه بسنده می‌کنیم.

#### الف : دسته‌های ستارگان

دسته‌های مختلفی از ستارگان در آسمان وجود دارند که پیشینیان هر کدام را مطابق تصورات و خیالات خود به چیزی تشبیه می‌کردند و از روی آن‌ها نامی برای هر یک برمی‌گزیدند. در میان دسته‌های معروف ستارگان، دو مجموعه هفت برادران است که آن دو را به صورت **خرس** تصور می‌کردند و یکی را که بزرگ‌تر بود، «دب اکبر» (خرس بزرگ) و دیگری را که کوچک‌تر و برعکس اولی قرار داشت، «دب اصغر» (خرس کوچک) می‌نامیدند.

#### ب : نشانه‌هایی در آسمان

در اثر گردش انتقالی زمین، آسمان در شب حتی در دو دقیقه متوالی یکسان نیست و ما همچون مسافران قطار که محیط خارج را در حال حرکت می‌بینند، ستارگان را متحرک می‌بینیم. به همین جهت برای تعیین مکان ستارگان به نقشه آسمان نیاز مندیم.

هر نقشه آسمان برای نقطه مخصوص و اوقات معین شب و سال تهیه می‌شود که

۱. یونس، آیه ۱۰۱.

به صورت کلی تصویر ستارگان نیمکره شمالی در نقشه زیر به خوبی نمایان است.

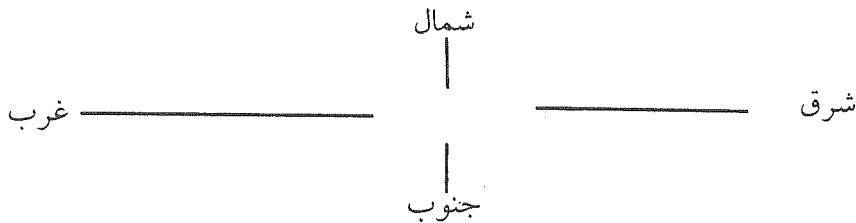
### طرز استفاده از نقشه ستارگان

همان طور که روی صندلی نشسته‌اید، رو به جنوب قرار بگیرید و ستارگان را آن طور که روی نقشه کشیده شده‌اند، جستجو کنید. بیشتر ستارگانی را که در مرکز و قسمت پایینی نقشه رسم شده‌اند، در آسمان خواهید دید.<sup>۱</sup>

ج : روش‌های جهت یابی

۱- راستای شمال و جنوب:

شمال و جنوب حقیقی عبارت است از امتداد دو طرف محور زمین، محور چرخشی زمین، کره زمین را در دو نقطه به نام قطب‌های شمال و جنوب جغرافیایی قطع می‌کند. با تعیین قطب‌های شمال و جنوب جغرافیایی راستای شمال و جنوب مشخص می‌شود و راستای عمود بر راستای ذکر شده، شرق و غرب را مشخص خواهد کرد.

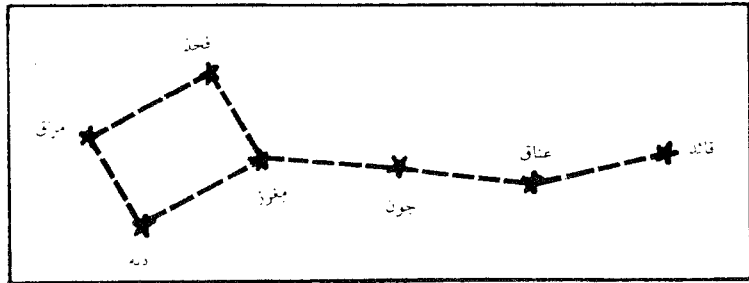


۲- جهت یابی در شب

برای جهت یابی در شب، می‌توان از ستاره قطبی<sup>۲</sup> استفاده کرد. برای پیدا کردن

۱. تذکر: مریبان برای اجرای کلاس نجوم عملی حتماً از قبل تمرین داشته‌باشند.  
۲. این ستاره را از آن جهت قطبی می‌نامند که محور زمین به جانب آن متوجه است. اگر در قطب شمال بایستیم ستاره قطبی بالای سر ما خواهد بود.

ستاره قطبی باید از صورت فلکی دب اکبر Ursa Major (خرس بزرگ) یا آبگردان بزرگ big dipper استفاده کرد. این ستاره، در موقع غروب در ۶ ماه اول سال، به شرط صاف بودن هوا، در نیمکره شمالی، قابل رؤیت است.

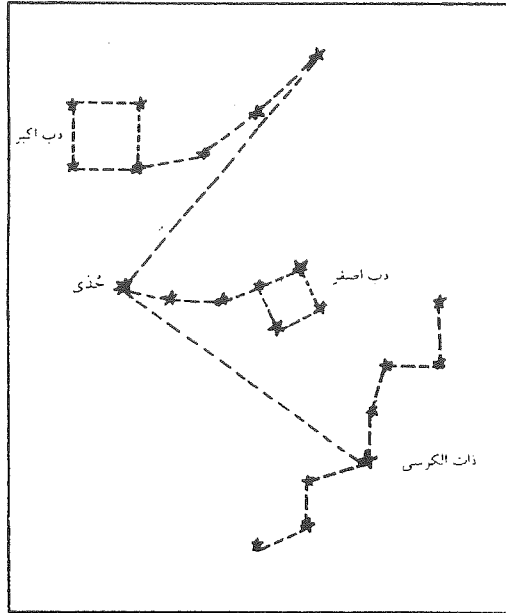


در شکل فوق، فاصله زاویه‌ای ستارگان دبه تا مراق حدود  $5^\circ$  و دبه تا جدی حدود  $29^\circ$  می‌باشد، لذا اگر فاصله دبه و مراق که به نام ستارگان «قراولان» The Pointers معروفند، ۶ برابر شود، به ستاره قطبی (جدی) می‌رسیم.

با توجه به این که ستاره قطبی یکی از ستارگان صورت فلکی دب اصغر Ursa Minor و پر نورترین ستاره این صورت فلکی است، با پیدا کردن صورت فلکی دب اصغر (خرس کوچک) یا آبگردان کوچک Little dipper که معمولاً در اواسط شب قابل رؤیت است، براحتی می‌توان ستاره قطبی Polaris را که در انتهای دم دب اصغر قرار دارد، مشخص کرد.

به جز صورت فلکی فوق، به کمک سه صورت فلکی ذات الکرسی Cassiopeia، تنین Dragon (اژدها) و قیفاووس Cepheus که در عرضهای  $40^\circ$  شمالی قابل رؤیتند، می‌توان، ستاره قطبی را پیدا کرد. به عنوان مثال، از ذات الکرسی در نیمه دوم سال می‌توان برای پیدا کردن ستاره قطبی استفاده کرد. این صورت فلکی به شکل حرف (M) یا (W) می‌باشد و اگر نیمساز زاویه‌ای که بازتر است، رسم گردد، به ستاره قطبی ختم می‌گردد.





پیدا کردن ستاره قطبی از طریق صور فلکی ذات الکرسی، دب اکبر و دب

اصغر.

بعد از پیدا کردن ستاره قطبی به کمک روش هایی که ذکر شد، باید راستای شاغول را مشخص کرد و سپس امتداد داد تا آسمان را در نقطه سمت الرأس قطع کند. از نقطه سمت الرأس به ستاره قطبی وصل می کنیم تا قوسی حاصل گردد. سپس این قوس را به سمت افق امتداد می دهیم تا افق را قطع کند، حال اگر رو به این نقطه بایستیم، روبروی ما شمال، پشت سر، جنوب و سمت راست شرق و سمت چپ، غرب خواهد بود.

#### د - قبله در ایران

قبله در ایران در جنوب غربی با زاویه انحراف معینی در هر مکان آمده است و برای تسهیل کار مربیان عزیز زاویه انحراف قبله برخی از شهرها از سمت جنوب به غرب در جدول ضمیمه آمده است و پس از پیدا کردن شمال (ستاره قطبی) جنوب نیز مشخص می گردد و با کمک جدول زاویه انحراف قبله، جنوب غربی در هر محل مشخص می گردد.

بانه ۲۱"	دماوند ۴۰"	آذر شهر ۱۹ درجه
سقز ۲۲"	اردل ۴۵"	جلفا ۱۷"
کرمان ۶۴"	شهرکرد ۴۴"	میانه ۲۵"
بیم ۶۹"	قوچان ۵۱"	ارومیه ۱۶"
آستارا ۲۷"	فردوس ۵۶"	سلماس ۱۵"
رشت ۳۰"	کاشمر ۵۴"	ماکو ۱۳"
لاهیجان ۳۱"	مشهد ۵۴"	مهاباد ۱۹"
دورود ۳۶"	نهبندان ۶۵"	اردبیل ۲۵"
آزادشهر ۴۴"	اهواز ۴۰"	اصفهان ۴۶"
بابل ۳۹"	دزفول ۲۶"	جندق ۴۹"
گرگان ۴۳"	قزوین ۳۳"	کاشان ۴۲"
اراک ۳۶"	دامغان ۴۴"	ایلام ۳۷"
قم ۳۹"	گرمسار ۴۱"	مهران ۳۷"
بندرعباس ۷۲"	ایران شهر ۷۷"	باختران ۲۸"
جاسک ۷۹"	پسبندر ۸۴"	گیلانغرب ۲۲"
همدان ۳۱"	چاه بهار ۸۲"	برازجان ۵۵"
یزد ۵۴"	زابل ۶۸"	خارک ۵۲"
اردکان ۵۲"	زاهدان ۷۱"	دیر ۶۲"
	آباده ۵۲"	یاسوج ۵۱"
	شیراز ۵۷"	تهران ۳۸"

